تا آخر وقت زندگانی خود آنگه منسوخ شده باشد و غرض و مقصود مصنف تاکید و تایید
از تطویل سنت آن بود نه مداومت بر تخفیف چنانکه ارباب رخصت و کسل کنند
و چون مواظبت تطویل تا آخر زندگانی بود لاجرم خلفاء راشدین بر این رفتند
صدیق رضی الله عنه در نماز صبح سوره البقره خواندی کذا فی الموطا عن عروه و لفظه ان
ابا بکر الصدیق صلی الصبح فقرا فیها بسوره البقره فی الرکعتین کلتیهما و این عبارت
احتمال دارد که در هر رکعت سوره البقره را تمام خواند بطریق تکرار چنانچه در اذا
زلزلت الارض بهمچنین واقع شده وارد فی الصبح اذا زلزلت الارض فی الرکعتین
کلتیهما ولیکن این احتمال بعید است ظاهر آنست که در تمام نماز این سوره خواند
در هر رکعت نیمه و عمر رضی الله عنه بالصبح گاه یوسف و نحل گذاردی در جامع الاصول
از موطا یوسف تا حج گفته و در روایت قرائت کهف در اولی و یوسف یا یونس در ثانیه
از عمر رضی الله عنه آورده و گاهی بهود و بنی اسرائیل گذاردی و خواندن سوره
یوسف مر ثبت از عثمان رضی الله عنه نیز چنانکه در جامع الاصول از فرافصة
بن عمیر آورده که گفت یاد گرفتم من سوره یوسف را مگر از خواندن عثمان آنرا در نماز
صبح از بس که مکرر او تردد او میکرد آنرا و اگر اطالت نماز منسوخ یا مکروه بودی
خلفاء راشدین نکردندی و در صحیح آمده که کان رسول الله صلی الله علیه و سلم یصلی خفف

بغیر خدا

سبک‌تر بودن مردم صلوة در نماز گذاردن نه تمام بودن با وجود تمام ادا کردن و معنی حدیث

آن گفته اند که آنحضرت صلی الله علیه وسلم در قرات تخفیف کردی و کم خواندی ولیکن رکوع

و سجود و تعدیل ارکان تمام کردی و چون در بعضی احادیث تطویل قرات آنحضرت اثبات

آن کرده وارد میشود پس دفع این شبهه میکند و میگوید که احادیث منافات آن ندارد که ما گفتیم

و مراد از حدیث آنست که تطویل صلوة وی صلی الله علیه وسلم نسبت با صلوة

دیگران نه چنانست که نمودی یعنی آنحضرت صلوة تطویل فرا میکرده ولیکن از وی بعبادت

خفیف نمودی که اگر دیگری اینقدر قرات کردی چندان تطویل نمودی که ملالت آوردی

چنانچه قرات سوره اعراف در نماز مغرب با ضیقی که در وقت اوست حکمت طی و غیر

که در قرات آنحضرت صلی الله علیه وسلم نهاده بودند و ذوقی و لذتی و حضوری

که از استماع قرات وی صلی الله علیه وسلم حاصل شدی و باین وجه یعنی تمامی که در حدیث

انس مذکور است در قرات نیز مراد بود و قول مصنف که میگوید چنانکه معاذ

در نماز خفتن سوره البقره میخواند تواند که متعلق باشد بآن که تطویل صلوة از جز آنحضرت بسیاری

بسیار بود و محمل و ثقیل گشتی چنانکه معاذ سوره البقره خوانده قوم او را افزود

و در تطویل آنحضرت صلی الله علیه وسلم حال نه چنین بود تواند که نسبه دراز کردن

تطویل باشد یعنی چنانکه معاذ نیز سوره البقره خوانده و اگر اخفف می‌بینید شیت و مثل او

و تخفیف امری نسبی است هر دو وجه درست است و ظاهر آن مینماید که این قول شارح بحواله

دیگر باشد اول گفت که تطویل آنحضرت صلی الله علیه و سلم در صورت تخفیف نمودی پس حکم کرد که

آنکس تخفیف نماز وی کرده نظر باین است در منافات باین که حکم بتطویل او کرده اند

نه از وجه تطویل الحب واقعیت و تخفیف نسبت نمود و اعتبار بعد از ان میگوید که تطویل آنحضرت

و تخفیف امری نسبی است بسا طولی نسبت با طول از خود خفیف باشد چه و بسا خفیف

که نسبت با خف از خود طویل بود پس اثبات تطویل و تخفیف هر دو درست باشد

در تقریر این جواب در نظر نمودن منظور نیست بلکه در واقع بودن لیکن نسبت

و اضافت بعد از آن برای تائید جمع طول و خفت میگوید که در سنن نسائی

ثابت است از ابن عمر رضی الله عنهما که گفت رسول الله بود که صلی الله علیه و سلم با مر ما

با تخفیف امر میکرد ما را بیک گذاردن نماز از ایمه میکرد ما با لصافات در امامت

تا را بسوره [illegible] با وجود و الصافات در نماز از باب تخفیف است که با آن میفرمود صحابه را

انکه در والصافات تطویل هست نشود که اینجا فعل تخفیف از آنحضرت صلی الله علیه و سلم

ثابت شد بلکه تخفیف بصحابه میفرمود و خود تطویل میکرد زیرا که میگوییم ظاهر آنست

که آنچه میفرمود صحابه را از اوامر و نواهی خود اول و احق بود باقامت آن و تحکیم

و [illegible] صلی الله علیه و سلم میکرد و اتباع میکردند آنرا صحابه بلکه در خصائص لیس در روایت

نول ام

92

92

والصافات امام

والصافات جمع میان تخفیف و تطویل هر دو ثابت شد و آنحضرت صلی الله علیه و سلم

در نمازها سوره تعیین نمودی باین نوع که در فلان نماز فلان سوره خواندی نیز او

دایما و در کتب حنفیه نیز مذکور است که کره تعیین السور و بعضی آنرا ماول کنند باعتقاد

عدم جواز الا بآن سوره و لیکن این اعتقاد مکروه نبود چنانکه مذکور شد و با قطع نظر ازان

عادت شریف بتعیین سوره جریان نیافته مگر در جمعه و عیدین بآن وجه که مذکور شد

و مگر در بعضی سنن و نوافل چنانکه قل یا ایها الکافرون و قل هو الله احد در رکعتین فجر

و در رکعتین مغرب و رکعتین طواف و استخاره چنانکه احادیث درین باب ورود یافته است

و این نیز باعتبار اکثر و اغلب خواهد بود نه دایما بحدی که هرگز در مدت عمر خلاف آن

نکرده باشد و الله اعلم و اگر تخصیص نمازهای فرض کنند نیز وجهی دارد که بهر تقدیر استثنا

فرض فجر جمعه که الم السجده و سوره دهر میخواندند چنانکه نزد مصنف مقرر است باید کرد

و عاقل آنست که آن نیز دایمی نبوده چنانچه سابقا اشارت بدان کردیم و لهذا حنفیه

آنرا سنت نگرفتند و الله اعلم بعد ازان از برای تایید عدم تعیین سوره بطریقی

عدم التزام تطویل و تخفیف نیز میگوید عبدالله بن عمر گفت رضی الله عنهما از سورهای

مفصل که بر قول مختار از سوره حجرات است تا آخر که مقدارش یک منزل و آنست و تسمیه وی

بمفصل از جهت کثرت فصل میان سور در آنجاست هیچ سوره نیست از طوال و قصار

که مرا از حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم شنیده ام که در نماز فرض میخواندند یعنی در هر فرض

که باشد هر کدام سوره که باشد از جنس طول و قصار احیانا بیانا للجواز میخواندند تا است در باب شدن

که قرآن بتمامه بجواز صلوة از جهة اطلاق فاقرءوا ما تیسر من القرآن و نیز تطوال و اوساط

و قصار باعتبار اغلب و بیان اولویت و افضلیت بود و آنحضرت صلی الله علیه وسلم

غالبا سوره را در نماز تمام میخواندند و ازینجا گفته اند فقهاء که سوره تمام خواندن اولی

و افضل است یعنی سوره قصیر تمام خواندن بهتر از بعض سوره خواندن اگرچه دراز باشد

که بعض سوره مثل او نشود و بر سبیل ندرت بعضی از سوره خوانده بیان جواز را و تعلیم

دیگریرا و در انوقت او را صلی الله علیه وسلم روی نموده باشد و گاهی که بعضی از سوره

اختصار کردی آن بعض اول سوره بودی و اما خواندن آخر سوره و میان سوره مروی

نیست در نماز فرض و الا در صحیح آمده که گاهی در سنت فجر قل یا ایها الکافرون و

تعالوا الی کلمة الآیة و قولوا آمنا بالله و ما انزل الینا و ما انزل الی ابراهیم الآیة

و بعضی آیات دیگر میخواندند چنانچه در فصل سنن رواتب ذکر کنیم انشاء الله

و نیز در قیام لیل آیة ان تعذبهم فانهم عبادک الآیة خوانده چنانچه در ان

فصل باید بیشتر رکعت اولی از هر نماز که باشد دراز تر از رکعت ثانیه

که در بخاری و مسلم از ابی قتاده آورده اند که گفت بود رسول خدا صلی الله علیه وسلم

اهل الکتاب

93

که بیگر واز تطویل در رکعت ثانیه در صلوة ظهر وهمچنین در صلوة عصر وهمچنین

در صلوة صبح و در روایت ابی داود و نسائی ذکر ظهر وصبح آمده فقط و

در روایت از ابی داود ذکر ظهر وعصر ونماز بامداد کرده و در آخر گفت که ابو قتاده

گفت گمان میبردیم باکه آنحضرت صلی الله علیه وسلم باطالة رکعة اولی اراده

دارد که دریابند مردم رکعت اولی را و در موطا وصحیح بخاری از عمر رضی الله عنه

آورده که در رکعت اولی از صبح صد و بیست آیة خوانده که از بقره و در ثانیه سوره

از مثانی واز ابن مسعود در رکعت اولی از صبح چهل آیة از انفال و در ثانیه سوره

از مفصل ونزد امام محمد تطویل رکعت اولی بر ثانیه مستحب است در تمام نمازها بجهة

فعل آنحضرت صلی الله علیه وسلم مرویست و امام ابو حنیفه و ابو یوسف

آنرا مخصوص بنماز فجر دارند که وقت نوم وغفلت است پس تطویل سبب ادراک رکعت اولی

جماعت بود و در رکعة اولی بخلاف باقی نمازها واینان گویند و در استحقاق

قراءت خلاف نیست و گویند آنچه مرویست از اطالت رکعة اولی محمول است

بر اطالت ثنا و تعوذ و تسمیه و بما دون سه آیة که لا باس به است کذا فی الکافی

و در خلاصه گفته که قول محمد احب است کذا فی شرح ابن الهمام و نماز صبح از دیگر

نمازها اطول کنند از دیگر اگرچه در فجر وظهر جمیعاً قراءت هر دو ذکر دیگر از

خواندی

منقضات باید و آن در فجر درازتر کردی و سوره اطول خواندی و بیشتر

همان تواند بود که در تطویل رکعت اولی از حدیث مفهوم شد از قصد تکثیر جماعت

و اراده دریافت مردم رکعت اولی را با بودن وقت صبح وقت قیام از نوم

و عروض کسل و فتور و استعداد و مقدمات طهارت و از آن روی که نزول

ربانی و ورود رحمت رحمانی در ثلث آخر شب می باشد و دعا و عبادت

باجابت و قبول اقرب است و آن نزول تا انقضای صلوة صبح باقی میماند

بعضی میگویند تا طلوع الفجر و هر دو مروی است و نکته تطویل فجر بر قول اول

ظاهر است و بر قول ثانی باعتبار آنکه وقت آن وقت بی اثری نخواهد بود و تطویل

مستلزم تعجیل لما لا یخفی و بعضی مشایخ گویند در تطویل نماز فجر آن بوده که

چون در عدد رکعات نماز صبح نقصی بود تطویل آن را بدل تکمیل کند با وجود

وسعت وقت و فضیلت آن تا گویند که بر نوعی بایستی که قرائة مغرب درازتر

بودی از همه نماز دیگر خصوصا آنچه مختار نزد اکثر ائمه است که شفق عبارت از حمرت است

باید تطویل صلوة صبح آن بود که بعد استراحت و خواب واقع است و تقصیر

در صلوة واقع شده و کدورت و زنگی بر آینه دل نشسته پس تطویل آن تلافی و عذر آن تقصیر

باشد و این کدورت و زنگ زدوده باشد آن بود که هنوز اشتغال با مور معاش و اسباب دنیوی نشده

96

و در وقتی است که دل با زبان قاری و گوش وی و مستمعان موافق

و مواطی بود و غالباً اگرچه در بعضی اوقات طربان در تطرق فتور و کسل مر

احتمال دارد و فهم و تدبر در قرآن عظیم در وقت مواطات قلب و جوارح

آسانتر لاجرم اهتمام و رعایت تمام مطول و تکمیل آن متعین شد و نیز حصول نعمت

و ایقاظ و احیاء در روح بیدن باعث بر مزید شکر و اطاعت و خدمت و نیز

در اول روز و زوال استحکام یا تحکم و اثر رقت بسیار بنایه اثر رقت نهایه در تمام آن نیز بتجاوز

خواهد بود و در حقیقت آن تعلیم ست مر آن را افضل چون از قرآن فارغ

شدی زمانی که خاموش شدی یا ابهمان سکته تا لبث که در بعضی روایات آمده است

و سابقاً گفت که در رعایت لطف و اندکی بود و آنگاه تکبیر گفتی و هر دو دست

برداشتی چنانکه در تکبیر اولی برمیداشت و در اینجا نیز در آخر مبحث گفته شود و در

رکوع شدی یا عبارت مصنف محتملست که تکبیر در حالت قیام بودی یا در

انحطاط و عبارات متقدمین حنفیه مختلف افتاده و از بعضی چنان مفهوم شود که تکبیر

در حالت قیام گوید پس از آن برکوع رود و اکثر برآنند که تکبیر نزد انحطاط گوید

چنانچه در هدایه از جامع صغیر نقل کرده که تکبیر مع الانحطاط و مرویست از امام محمد که گفت

وا دادا و ان یرکع و یکبر و ظاهر این درست در تقدیم تکبیر است بر انحطاط و الله اعلم

تکبیر

ملحقین

۲۲

ترمذی از عبد الله بن مسعود آورده و گفته حدیث حسن صحیح کان رسول الله صلی الله
علیه وسلم یکبر فی کل خفض و رفع و قیام و قعود و از ابی هریره نیز آورده که کبر و هو
یهوی ظاهر مالک صریحست در آنکه تکبیر در وقت فرو رفتن برکوعست و ظاهر
مذهب حنفیه و مختار نزد ایشان نیز همین است و بعضی گفته اند که ابتدا تکبیر نزد انحطاط کند
و اتمام آن در رکوع و هر دو کف دست را بر زانوها سخت کردی ظاهر آنست
که این مقتضی تفریج اصابع نیز هست چنانکه مستفاد میشود از حدیث طبرانی در معجم از انس
آورده که آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود چون رکوع کنی بنه دو دست خود را
بر دو زانو خود و کشاده کن میان انگشتان و دور دار دستها را از دو پهلوی خود و گفته اند
که انگشتان را در نماز سه حالت بود تفریج در حالت رکوع و ضم در حال سجود و بحال خود گذاشتن
بی تکلف در ضم و تفریج در حال احرام و تشهد و احادیث در باب گرفتن زانو بدست بسیار
آمده و مس علیه است اکثر علما و در بعضی روایات آمده که ابن مسعود و بعضی از تابعین
وی تطبیق میکرد و تحقیق آنست که این در اول بود و بعد از آن منسوخ شد
نسائی روایت کرده از ابن مسعود گفت که تعلیم کرد ما را رسول خدا صلی الله علیه وسلم
نماز و چون رکوع کردی تطبیق کردی دستهای خود را در میان زانوهای خود و چون این خبر بسعد
بن ابی وقاص رسید فرمود راست گفت برادرم ما همچنین میکردیم بعد از آن امر کرد که نگاه داریم دستها را

95

بر زانو نوشته شیخ ابن الهمام گفته که اثری که در تطبیق آمده منسوخ است با آنچه در صحیحین آمده
از مصعب بن سعد بن ابی وقاص که گفت گزاردم در جنب پدر خود و کار زار تطبیق
کردیم میان دو دست خود و نهادیم آن را میان دو فخذ خود پس منع کرد مرا از آن
و گفت بودیم ما که میکردیم آن پس نهی کرده شدیم و از آن و امر کرده شدیم که بنهیم دستها را بر زانوها مگر
در سجود دور کن بازوها را از پهلو و دور کردی چنانچه در حدیث بخاری و ترمذی آمده است
که زانوها را به کف گرفتی و دستها را زه ساختی و از پهلوها دور داشتی و چنانچه
از حدیث انس معلوم شد اما ساقین را باید که ایستاده دارد و انحنا [illegible]
چنانچه عامه ناس کنند مکروه است ذکره ابن الهمام نقلا عن روضة العلماء و پشت را راست
کردی چنانکه گرفتی از وابصه بن معبد آورده گفت دیدم رسول خدا را صلی الله علیه و سلم
چون رکوع کردی برابر داشتی پشت را تا آنکه فرضا اگر ریخته شدی بر روی قدح آب
هر آینه قرار گرفتی رواه ابن ماجه و در روایت احمد اگر نهاده شدی بر روی قدح آب
نریختی و احادیث درین باب بسیار است در جامع الاصول از حدیث ابی داود
و ترمذی و نسائی و در مشکوة از ابن ماجه و دارمی نیز از ابی مسعود انصاری
بدری آورده که گفت رسول خدا صلی الله علیه و سلم کفایت نکند نماز کسی را تا آنکه راست کند
پشت خود را در رکوع و در حدیث ترمذی سجود نیز زیاد کرده و [illegible] در این حدیث

از علي بن شيبان و انس و ابي هريره نيز آمده و حديث ابي مسعود حسن صحيح است و گفته كه عمل بر اين است
نزد اهل علم از صحابه و من بعدهم و گفته شافعي و احمد بر آنند كه هر كه اقامه نكند صلب خود را
در ركوع و سجود نماز وي فاسد است از جهة همين حديث انتهي ترمذي چنانكه گفته ما
آنچه زركشي در شرح كتاب خرقي گفته كه مقدار فرض نزد امام احمد آنست كه با آن نماز دور نبود
آنست كه انحنا كند بجنبيتي كه ممكن باشد مس ركبتين بيدين زيرا كه با اين اسم ركوع اطلاق
نميكنند و گفته كه اعتبار بمتوسطان آدميانست نه بدراز دستان و بعضي از ايشان
گفته‌اند ركوع معتدل آنست كه از قيام معتدل و سر برابر پشت باشد نه فروتر
و نه برتر چنانكه حديث ابي حميد كه جامع امر صفت صلوة را و ذكر آن بيايد برين
وجه آورده و حكم بصحت آن كرده‌اند و مسلم نيز از عائشه رضي الله عنها
آورده كه چون ركوع ميكرد آنحضرت سر بلند نميكرد و فرو نميكرد وليكن ميان هر دو بود
هر دو بود ۳ بار گفتن سبحان ربي العظيم در ركوع چنانكه در جامع الاصول از احاديث ابي داود
و از براء بن عازب رضي الله عنه آورده كه گفت ديدم رسول خدا را صلي الله عليه و سلم
در نماز كه قرار ميگرفت در ركوع و سجود مقدار آنچه بگويد سبحان الله و بحمده ۳ بار
و ذكر عدد ثلاث در احاديث ديگر نيز آمده از امير المؤمنين علي رضي الله عنه
در حديث ديگر از ابي داود و دارمي و نسائي و ابن ماجه و ترمذي مطلق آمده

96

دراز دستان كه

96

عه واز حذیفه که گفت بودم برسول خدا صلی الله علیه وسلم که میگفت در رکوع خود سبحان ربی العظیم

و در سجود سبحان ربی الاعلی و ترمذی و ابن ماجه و ابو داود و دار ابن مسعود رضی الله عنه

آورده اند که گفت رسول خدا صلی الله علیه وسلم چون رکوع کرد یکی از شما پس گفت در رکوع

خود سبحان ربی العظیم سه بار بتحقیق تمام شد رکوع وی و این ادنی است و چون سجود کرد

و گفت در سجود خود سبحان ربی الاعلی سه بار بتحقیق تمام شد سجود وی و این ادنی است و بیهقی

از شافعی آورده که گفت مراد از ادنی کمال است نه ادنی جواز چه اصل جواز بی این بود

و مراد او بادنی کمال بعد از نیست آنچه حاصل شود جمع محصل سنت و در شرح ابن الهمام گفته

که اگر زیاده کند بر سه چنانکه گوید افضل است بعد از آنکه وتر بود پنج یا هفت یا نه و گفته اند

نماید کالم احدی نبود بعضی تا ده گفته اند و بعضی تا یازده بخوف سهو کرده و بعضی قرب

بقدر قیام چنانکه بصحت رسیده از آنحضرت در بعضی احیان و آنجمله در منفرد بود

و امام را رعایت حال مقتدیان لازم است و ابو داود و نسائی از ابن جبیر آورده

که گفت شنیده ام انس بن مالک را که گفت نگذاردم نماز را پس هیچ یکی مشابه تر بود

در نماز گذاردن برسول خدا صلی الله علیه وسلم ازین جوان یعنی عمر بن عبد العزیز و اندازه

کردیم ما رکوع و سجود او را بده تسبیح آنچه مصنف میگوید که سه بار گفت اگر قصدش

آنست که احیانا ابعد گفت فلا اشکال و اگر مقصودش آنست که دایم چنین بود

وضعان مبلغت

مراد آن باشد که سه بار گفتن که اگر اندازه کردی مقدار آن بودی که

ده بار بگوید چنانچه مصنف در آخر کلام بدین اشارتی بآن میکند و گاهی با آن یعنی سبحان

ربی العظیم ضم کردی این را که سبحانک اللهم ربنا وبحمدک اللهم اغفر لی بخاری

و مسلم از عائشه روایت کرده که کان رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول فی رکوعه و سجوده

سبحانک اللهم ربنا وبحمدک اللهم اغفر لی ولیکن از حدیث ضم این تسبیح با تسبیح

سابق مفهوم نشده مگر از جای دیگر معلوم شده باشد و با وجود آن ضم این با آن

واجب نبودی و لهذا مصنف گفت و گاهی با آن ضم کردی و گفته اند که این بتفسیر

و امتثال امر قرآنست فسبح بحمد ربک و استغفره چنانکه تسبیح اول و امتثال امر

فسبح باسم ربک العظیم و گاهی باین اقتصار کردی چنانکه ظاهر حدیث بخاری و مسلم است

(97)

97

و درازی رکوع غالباً بمقدار آن بود که کسی ده بار بگوید سبحان ربی العظیم

با آنچه آنحضرت صلی الله علیه وسلم سه بار گفتی و سجود هم برین موازنه یعنی مقدار آن

بود که کسی ده بار بگوید سبحان ربی الاعلی و چون بضرورت معلوم است و از آنچه

نماز

گذشت نیز معلوم شد که قیام در نماز طویلتر از رکوع و سجود و قومه و جلسه بود

و بعضی احادیث دلالت دارند بر مساوات یا قرب مساوات این [illegible]

رالت

[illegible] نگویند و اما حدیث براء بن عازب که در صحیحین است رمقت الصلوة

خلف رسول الله و دیدم من نماز را پس پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم و کان قیامه و رکوعه

فاعتداله فسجدته فجلسته ما بین السجدتین قریباً من السواء و بود قیام او و نیز رکوع او

و سجود او و نشستن او میان دو سجده نزدیک برابری مراد بتساوی توافق و تناسب

این امور است در اصل طول و خفت در مقدار آن یعنی چون قیام طویل بودی رکوع

و اعتدال میان رکوع و سجود و جلسه بین السجدتین همه طویل بودی چون قیام خفیف

بودی همه خفیف بودی نه آنکه این همه بمقدار قیام بودی الی آخر تا و ذیل و صرف لفظ

از ظاهر متعین است چه یقین معلوم است از اخبار و روایات که آن حضرت در

بعض لیالی گاه در نماز شام سوره اعراف خواندی چنانکه گذشت پس اگر رکوع

و سجود و اعتدال و جلسه بر قدر آن بودی نماز شام همه شب تمام شدی تخمیناً

و در روایتی از بخاری و مسلم و جلسته ما بین التسلیم و الانصراف زیاده کرده اگر مصنف

آن را ذکر کردی دعوی لزوم در رسیدن شب تمام شدن در نماز دیگر و پس روشن تر در اثبات

مدعای وی که میگفت و این در نماز مغرب امکان ندارد و این اشکال بتقدیر

وارد شود که مراد براء بن عازب رضی الله عنه دوام و استمرار این فعل بود و الا اگر خبر

دهد از آنچه در بعضی احیان دیده اشکالی نبود مگر مصنف اشاره بهمین معنی میکند

که میگوید اما این مقدار محقق نیست که در بعضی احیان رکوع و سجود را با قیام و اعتدال

محمول بر نسبت کم

بودی

۴۴

نیز نزدیک بمقدار قیام کردی چنانچه در صلوة خسوف و کسوف و گاهی در نماز

تهجد اما آنچه غالب بود اعتدال حال بود در رکوع و سجود و قومه و جلسه چنانکه بیان

و بعضی از شراح آن احادیث را که در آن نمازها ورود یافته و بنظایر دلالت

بر مساوات آن امور بقیام کرده نیز نحوی که مصنف تحقیق بر این عبارت را باول کرده

کرده اما آنچه در حدیث نسائی از عوف بن مالک آمده فلما رکع مکث قدر سورة البقرة و یقول

فی رکوعه سبحان ذی الجبروت والملکوت والکبریاء والعظمة و بمقدار آن در

وی بتمام سوره بقره بود و ظاهر منافات با این دارد و تحقیق آنست که رکوع و سجود

در بعضی نمازها در بعضی احیان نزدیک بقیام بودی چنانکه مصنف گفته والله اعلم

و آنحضرت صلی الله علیه و سلم بسیار بود که در رکوع و همچنین در سجود گفتی سبوح قدوس

رب الملائکة والروح چنانکه در جامع الاصول از مسلم و ابی داود و نسائی از

عائشه رضی الله عنها آورده که گفت کان رسول الله صلی الله علیه و سلم یقول فی رکوعه

و سجوده سبوح قدوس رب الملائکة والروح و گاه گفتی اللهم لک رکعت و بک آمنت

و علیک توکلت و لک اسلمت و لک خشعت سمعی و بصری و مخی و عصبی و عظمی

اخرجه النسائی عن محمد بن مسلمة و گفتن این ادعیه و تسبیحات با تسبیح معهود در رکوع بود

یا بی آن هر دو احتمال دارد و این در نماز تهجد بودی و در بعضی روایات در مطلق

تطوع واقع شده باین لفظ کان یأخذ کاهم تفصیلی تطوع ما یقول مگر آنکه قیام محمول

بر قیام لیل بود و نزد حنفیه زیادت دعوات و تسبیحات چنانکه در بالا اشارت کردیم

مطلقا محمول بر نوافل سنت و در فرایض بر قدر مشهور که متعارف است اقتصار کنند

و از زیادات منع کنند و کلام ترمذی نیز چنین معلوم میشود و در امثال این میگوید

شافعی این را در فرض و نفل میگوید و بعضی از اهل کوفه میگویند که اینها را در صلوة

تطوع گوید و در صلوة مکتوبه نگوید و چون سر از رکوع بر آوردی یدین هم درست

برداشتی و گفتی سمع الله لمن حمده در سه موضع یعنی نزد افتتاح و هنگام رفتن

برکوع و هنگام برداشتن از رکوع برداشتن دست ثابت شده نه در غیر آنها و جمیع

بیاید و از کثرت روات اینمعنی متواتر شده است اگرچه هیچ یک از الفاظ آن

متواتر نیست چهار صد خبر و اثر از حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم و صحابه

و سلف رضوان الله علیهم درین باب ورود یافته و صحیح شده و عشره مبشره

روایت کرده اند که لا یزال عمل آنحضرت برین کیفیت بود که دستها درین

موضع بر میداشت تا ازین جهان رحلت کردی و غیر ازین خبری یا ثابت شده مصنف

اینجا سخن بمبالغه کرده و از حد در گذرانیده و ما نکه گفت لا یزال برین کیفیت بود

تا ازین جهان رحلت کرد راه نسخ بر بسته و حق آنست که قطع نظر از کثرت و قلت

طرق اخبار و آثار و در هر جانب منع خود دست بسیار بر رفع و عدم آن با خلاف اوقات
هر دو بوده و آن رفع بوده و در آخر منسوخ شد اکنون دلایل ترک آن را ذکر کنیم تا حق ظاهر شود
بدانکه ترمذی در جامع خود دو باب وضع کرده اول باب رفع الیدین عند الرکوع و در آن
باب حدیث ابن عمر آورده که گفت دیدم پیغمبر خدا را صلی الله علیه وسلم چون افتتاح نماز کرد
بر میداشت هر دو دست خود را تا محاذی میشدند دوشهای او و چون رکوع میکرد
و بر میداشت سر مبارک خود را از رکوع و در بعضی روایات آمده و کان لا یرفع
بین السجدتین و ترمذی بعد از روایت این حدیث چنانچه عادت اوست اشارة
بتعدد طرق حدیث از صحابه دیگر کرده و عمل بسیاری از صحابه و تابعین و غیر ایشان
از مجتهدین مثل اوزاعی و عبدالله و شافعی و احمد و اسحق بدان ذکر کرده و تصحیح حدیث
نموده اشارة برجحان این جانب نموده است و دوم باب ما جاء ان لم یرفع الا عند الافتتاح و در آن
باب حدیث علقمه از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه آورده که با یاران خود فرمود بگذارم با شما
نماز رسول خدا را صلی الله علیه وسلم پس گذارد ابن مسعود نماز را و بر نداشت هر دو دست
خود را مگر در اول بار یعنی برای تکبیر افتتاح و درین باب گفته که از براء بن عازب نیز آمده
و گفته است که حدیث ابن مسعود حسن است و باین قائلند کثیری از اهل علم از صحابه و تابعین
و میگوید قول سفیان ثوری و اهل کوفه نیز همینست و در جامع الاصول حدیث ابن مسعود را

حدیث

از ابی داود و نسائی و حدیث براء بن عازب را از ابو داود نیز آمده گفت
دیدم رسول الله را صلی الله علیه وسلم چون افتتاح میکرد بر میداشت دو دست خود را
تا نزدیک دو گوش ثم لا یعود و فی روایة ثم لا یرفعهما حتی انصرف و انکه ابو داود
گفت این حدیث صحیح نیست احتمال دارد که مراد عدم صحت این طریق خاص بود
پس ضرر نکند در صحت اصل حدیث و احتمال دارد که اثبات حسن این حدیث نبود
موافق آنچه ترمذی گفته است و حدیث حسن بی خلاف محتج به است چنانکه در
معلوم شده و امام محمد در موطای خود بعد از روایت حدیث ابن عمر از مالک از زهری
از سالم بن عبد الله بن عمر از پدرش که وی رفع یدین نزد رکوع میکرد و
نزد رفع راس از رکوع آمده میگوید سنت است که تکبیر گوید در نماز خفض و رفع اما رفع
جز در ابتدای نماز یکبار پس نه و این قول ابی حنیفه است و در وی آثار کثیر
آمده است بعد از آن از عاصم بن کلیب جرمی از پدرش که از تابعین امیر المؤمنین
علی بن ابی طالب است نقل روایات آورده که وی رضی الله عنه رفع نمیکرد
جز در تکبیر اولی از ابراهیم نخعی آورده که گفت بر مدار هر دو دست خود را در نماز
بعد از تکبیر اولی و آورده که روزی نزد نخعی مردی از وائل حضرمی رضی الله عنه
حدیثی روایت کرده که گفت گزاردم نماز را با رسول خدا صلی الله علیه وسلم دیدم که

که آنحضرت بر داشت دو دست خود را نزد تکبیر اولی و نزد رکوع و نزد سر بر داشتن
از رکوع نخعی گفت نشنیده ام مگر دیدی ندیده آنحضرت را در نماز مگر همان روز پس یاد گرفت ابن عمر از
از وی و یاد نگرفتند ابن مسعود و اصحاب او ندیدیم و نشنیدیم از هیچ یکی از ایشان
بر نمیداشتند دستها خود را مگر در ابتدای نماز نزد تکبیر و از عبد العزیز بن حکیم آورده
گفت دیدم ابن عمر را که بر داشت دستها را در اول تکبیره افتتاح بر نداشت
در ماسوای آن و از ثوری حدیث ابن مسعود را نیز نقل کرده انتهی و از مشکل
آثار طحاوی نقل کرده اند که روایت کرده از مجاهد که گفت گزاردم نماز خلف
ابن عمر پس ندید که بر داشت دو دست خود را مگر در تکبیره اولی و ابن مسعود روایت کرده
و گفت دیدم عمر بن الخطاب را بر نمیداشت دو دست خود را مگر در تکبیره اولی و چون
عمر و علی و ابن مسعود با قرب محل ایشان از حضرت رسول صلی الله علیه و سلم بر نمیداشتند
و بعد از آن ابن عمر را دیدند که چنین میکرد پس آنچه بر خلاف آن نقل کنند
از وی و احق بقبول نباشد و در شرح ابن الهمام از دار قطنی و ابن عدی از
محمد بن جابر از حماد بن ابی سلیمان از ابراهیم از علقمه از عبد الله آورده که
گفت گزاردم با رسول خدا صلی الله علیه و سلم و ابی بکر و عمر پس بر نداشتند دستهای
خود را مگر نزد افتتاح صلوة و نیز نقل کرده که جمع شدند امام ابو حنیفه با اوزاعی

بمکه در دار الحناطین پس گفت اوزاعی چون است که شما دستهای خود را
نزد رکوع و سر برداشتن از ان [illegible] ابو حنیفه گفت از انجهة که بصحت نرسیده است
از رسول خدا صلی الله علیه وسلم درین باب چیزی پس گفت حدثنی الزهری عن
سالم عن ابیه ان رسول الله صلی الله علیه وسلم کان یرفع یدیه اذا افتتح الصلوة
وعند الرکوع وعند الرفع منه پس گفت ابو حنیفه حدثنا حماد عن ابرهیم عن علقمه والاسود
عن عبد الله بن مسعود ان النبی صلی الله علیه وسلم کان لا یرفع یدیه الا عند افتتاح
الصلوة ثم لا یعود لشیء من ذلک اوزاعی گفت من از زهری از سالم از ابن عمر روایت
کنم و تو مرا بگویی از حماد از ابرهیم از علقمه روایت کنی یعنی اسناد تو با این اسناد
من که علو دارد و کجا رسد پس ابو حنیفه گفت حماد افقه از زهری بود و ابرهیم افقه از سالم
و علقمه کم از ابن عمر نیست در فقه اگر چه ابن عمر بفضیلت صحبت مخصوص باشد و اسود را
نیز فضیلتی کثیر است و عبد الله خود عبد الله است یعنی او را چه توان تعریف کرد در [illegible]
در فقه و در بعضی رساله مشهور است پس اوزاعی ترجیح حدیث بعلو اسناد کرد
و ابو حنیفه بفقه روات و مذهب وی همین است کما تقرر فی اصول الفقه در نهایه
شرح هدایه میگوید که از عبد الله بن زبیر روایت کرده اند که مردی را دید که نماز
میگزارد در مسجد حرام و بر میداشت دو دست خود را نزد رکوع و نزد رفع

الی

سر از رکوع پس گفت ابن زبیر اینچنین مکن این چیزی است که کرد آن را رسول خدا
صلی الله علیه و سلم بعد از آن ترک داد یعنی این حکم در اوایل بود پس منسوخ شد
و گفت ابن مسعود رضی الله عنه برداشت رسول خدا ما نیز برداشتیم و ترک کرد ما نیز
ترک کردیم و از ابن عباس روایت کرده اند که گفت عشره مبشره بر نمیداشتند دستها را
مگر نزد افتتاح و از مجاهد از ابن عمر که حدیث رفع یدین نزد [illegible] از وی مرویست
عمل بر خلاف آن روایت کرد و گفت سالها خلف ابن عمر نماز گزاردم هرگز ندیدم که
رفع یدین کرد الا نزد افتتاح عمل با حدیث ساقط است زیرا که معروف شده آن در اصول
حدیث که راوی بر خلاف روایه خود عمل نماید نه بآن روایت کرده انتهی و اما آنکه طبرانی و غیره
نقل کرده اند که لا ترفع الایدی الا فی سبع مواطن و صحت وی نخست و تحقیق آنست که روایت
ترفع الایدی فی سبع مواطن است بی حصر آن مواطن که نسبت ندارد در ثبوت نفی رفع در غیر
این مواطن نیز ازین شرح ابن الهمام اکنون معلوم شد که اخبار و آثار در جانب رفع
و عدم رفع هر دو ثبوت است و جماعه از صحابه و من بعدهم خصوصا ابن مسعود و تابعان وی
در جانب عدم رفع اند محمل آن جز آن نبود که گوییم در اوقات مختلفه هر دو فعل
از آنحضرت صلی الله علیه و سلم بوجود آمده چون علم و فقه ابوحنیفه و اسناد وی منتهی
بجانب ابن مسعود و تابعان اوست و طریقه ایشان عدم رفع است مذهب حنفیه بطریق [illegible]

151

ساقط

ایشان آمده ما خود باین عقیده ایم و علمای مذهب ما باین قدر اکتفا نکنند و گویند که
حکم رفع منسوخ شده و چون ابن عمر را که راوی این حدیث است دیدند که بعد رسول
خدا صلی الله علیه و سلم عمل بخلاف آن کرد ظاهر شد که عمل برفع منسوخ است با وجود
کثرت روایات و احادیث درین باب والله اعلم و هو الملهم للصواب و شیخ کمال الدین
ابن الهمام گفته اند که آثار در رفع از صحابه رضی الله عنهم و طرق از آنحضرت صلی الله علیه و سلم
بسیار آمده چنانکه کلام دران واسع است و قدر محقق بعد از ثبوت همه آن ثبوت
هر یکی ازین دو امر است از وی صلی الله علیه و سلم رفع و عدم رفع پس میل بترجیح
عدم رفع باید نمود از جهت قیام تعارض و رجحان می باید آنچه مذهب ماست
یعنی عدم رفع با آنکه تحقیق معلوم است که وی در نماز در ابتدای حال اقوال و افعال
از جنس این رفع مباح بود که منسوخ شده است پس دور نیست که این نیز از ان قبیل باشد
و مشمول نسخ بود خصوصا که ثابت شده آنچه معارض وی است بی آنکه لاحق دلیل آن باشد
بخلاف عدم رفع که بطرق نمی آید بوی احتمال عدم مشروعیت زیرا که وی از جنس آن
نیست که معهود است در وی عدم مشروعیت مثل آنکه از جنس آن گفته اند که معلوم است
در نماز باجماع یعنی خشوع و روایت کرده است ابوحنیفه از حماد از ابراهیم که ذکر
کرده شد نزد وی وائل بن حجر که وی دید رسول خدا را صلی الله علیه و سلم که بر داشت

دستهای خود را نزد رکوع و نزد سجود پس گفت ابراهیم اعرابی که نگذارده بار رسول
خدا صلی الله علیه وسلم نماز را مگر چهار نماز و را یاد وی اعلم است از عبد الله و اصحاب اوی یا یاد
او یاد گرفت و ایشان یاد نگرفتند و تحقیق این حدیث کرده اند مرا حاجت بیرون از حد
نقل از عبد الله که وی بر داشت دستها را در ابتدای نماز فقط و حکایت کرد آن را از نبی
صلی الله علیه وسلم و عبد الله عالم است بشرایع اسلام و حدود وی و متفقد است
مر احوال نبی را صلی الله علیه وسلم و ملازم است او را در سفر و حضر و گذارده
نماز را با آنحضرت ما لا یعد و لا یحصی پس اخذ بقول وی نزد تعارض اولی باشد
از اخذ بفعلش پس چون نیست از قول پیغمبر مروی و فعل والله سبحانه اعلم
انتهی و چون سر از رکوع بر داشتی تمام راست بایستادی و همچنین در میان السجدتین
تمام راست بنشستی و گفت آن حضرت صلی الله علیه وسلم لا تجزی صلوة کفایت
نمیکند نماز مردی را که لا یقیم الرجل فیها راست گرداند مرد در آن نماز صلبه یعنی صلب خود را
فی الرکوع و السجود رواه اصحاب السنن الاربعة والدارقطنی والبیهقی عن
ابن مسعود و قال الترمذی حدیث حسن صحیح مراد قیام بعد از رکوع و جلوس بعد
از سجود است چون این جلوس و قیام تابع رکوع و سجود اند علما فعل در بهار عانیه در رکوع
و سجود بنا بر احادیث و آثار در باب اطمینان و تعدیل در رکوع و سجود و قومه و جلسه

102

بسیارست قال رسول الله صلی الله علیه وسلم اسوء السرقة الذی یسرق من صلوته بدترین
دزدیها دزدی کسیست که می دزدد از نماز خود گفتند یا رسول الله دزدی در نماز
چگونه باشد فرمود بآنکه تمام نکند رکوع و سجود را و عمر بن الخطاب فرمود رضی الله عنه
روی دین شما نمازست پس زینت دهید روی دین خود را بالخشوع و خدیفه
مردی را دید که نماز گزارد و تمام نکرد رکوع و سجود و چون فارغ شد آنمرد از نماز خدیفه
آنمرد را بخود طلبید و گفت این نماز بود که تو کردی و بحقیقت که نماز نکردی و اگر بمیری تو بر این
حالت بمیری بر غیر فطرت یعنی بر غیر دینی که پیدا کرده است پروردگار تعالی محمد را بر این دین
رواه البخاری و بخاری و مسلم و غیرهما از ابی هریره آورده اند که اعرابی پس
در آمد و آنحضرت صلی الله علیه وسلم در گوشه مسجد نشسته بود پس نماز گزارد آنمرد
دو رکعت نماز و تمام نکرد رکوع و سجود را پس آمد و بحضرت سلام کرد و آنحضرت رد سلام
روی کرد فرمود اعاده کن نماز خود را که نکرده تو نماز را آنمرد رفت نماز گزارده کرد
باز بحضرت آمد و سلام کرد باز فرمود بر گرد و اعاده کن که تو نماز را نکردی تا سه بار
همچنین کرد پس گفت آنمرد سوگند بخدای که فرستاده ترا بحق نیکوتر ازین نتوانم
گزارد پس بیاموز مرا ای رسول خدا که چگونه گزارم نماز را پس آنحضرت بیان وضو و استقبال
قبله و قیام و قراءت کرد و فرمود رکوع کن تا قرار گیرد زانها بسبب رکوع و بعد از آن

تا باستی برابر همچنین فرموده در سجده و نزد امام ابو حنیفه و محمد اطمینان در رکوع و سجود
در ظاهر روایات بتخریج کرخی واجب و واجب شود به نسیان آن سجده سهو و بتخریج جرجانی
سنت است و بعضی مالکیه نیز برین اند و در شرح ابن الهمام از فتاوی قاضیخان
نقل میکنند که در فصل ما یوجب سجود السهو میگوید که مصلی چون رکوع کرد و بر داشت سر خود
از رکوع و راست نایستاد و سجده کرد جائز است نماز وی در قول ابو حنیفه و محمد و واجب است بروی سجده سهو
و میگوید که از اینجا معلوم گردد که قومه و جلسه واجب است نه سنت و میگوید که محمل است اگر حمل کرده شود
قول ابو یوسف که میگوید که اینها همه فرایض اند بر فرایض عملیه که واجب را شامل است بس
مرتفع شود خلاف و میگوید که مقتضای دلیل در هر یک از طمانینه و قومه و جلسه وجوب است انتهی
و نزد امام ابو یوسف تعدیل در رکوع و سجود و قیام میان رکوع و سجود و جلوس میان سجدتین
فرض است و مذهب شافعی و احمد نیز همین است و بقول مشهور نزد امام احمد طمانینت در رکوع
و سجود واجب است و بروایتی فرض و بروایتی سنت دلیل ابو یوسف و شافعی حدیث اعرابی
مروی است که امر کرد او را آنحضرت صلی الله علیه وسلم باعاده نماز بترک اطمینان
و تعدیل چنانچه گذشت و حدیث مذکور در بیان از ابن مسعود آمده و امام ابو حنیفه
و امام محمد گویند حقیقت رکوع انحناست و حقیقت سجود نهادن جبهه بر زمین و در مفهوم
آنها احتمال نیست تا محتاج بیان باشد پس فرضیت متعلق بقدر ادنی بود و زیادت

از باب تکمیل و تتمیم باشد و بترک آن نماز ناقص و ناتمام گردد و تارک آن آثم و ظالم باشد و امر آن

بر فعل نفس فعل که مطلوبست و اگر موقوف دارند صحت را بران لازم آید نسخ اطلاق

که بقول سبحانه ارکعوا و اسجدوا ثابت است بخبر واحد و آن ممتنعست و امر باعاده در حدیث

رجل هم از جهت بود در تعلیم آنمرد را و لهذا در آخر آن حدیث بروایت ابی داود و ترمذی

و نسائی واقع شده که اذا فعلت هذا فقد تمت صلوتک و ما انتقصت من هذا

فانما انتقصت من صلوتک پس تسمیه وی نماز را و وصف آن بنقصان نه بفقد و نبطل

تعدیل و اطمینان دلالت میکند بر عدم فرضیت آن و الا مؤدی بکذب

و ذلک منتفی اگر پس معلوم شد که امر باعاده از جهت آن بود تا نماز نه بر وجه کراهت

واقع شود نه از جهت بطلان و فساد و نیز اگر تعدیل فرض بودی هر آینه کذا نبی

پیغمبر صلی الله علیه و سلم آنمرد را که در پیش نماز کردی بتقریر نفرمودی

او را بران تا آخر نماز و شمنی از بعضی ائمه مذهب حنفیه نقل میکند که هر که ترک کند اعتدال

در رکوع و سجود لازم گردد بروی اعاده و در شرح ابن الهمام آورده

که رسیده شد محمد از ترک طمانینه گفت میترسم که جایز نباشد و از سرخسی آمده که

که هر که ترک کند اعتدال لازم است بروی اعاده و بعضی از مشایخ گفته اند

که لازم است اعادت و واقع آن از فرض ثانی است و این تقاضا میکند عدم سقوط

104

باول واین لازم ترک کرده است نه وجوب انتهی این در تعدیل واطمینان رکوع وسجود است
واما در قومه وجلسه میگویند که انتقال رکنی از رکنی مقصود ولهذا نبود در رفع راس
از رکوع وجوب بود چه انتقال ازان بسجود بی رفع ممکن است بخلاف سر برداشتن
از سجود زیراکه ممکن نیست سجده دوم بی رفع ودر روایتی از ابوحنیفه سر از رکوع برداشتن
فرض است اما راستایستادن فرض نیست وبالجمله فعل آنحضرت اینست که دانستی
وقول وی آنکه شنیدی واختلاف ائمه که دیدی بعد ازوی مجال مسامحه تنگست ودیگر تودانی
وآنحضرت صلی الله علیه وسلم چون سر از رکوع برداشتی گاه گفتی ربنا لک الحمد
وگاه گفتی اللهم ربنا لک الحمد بی واو واین هردو لفظ صحیح شده اما جمع میان اللهم
وواو ثابت نشده وبدون اللهم وجود واو وترک واو هردو ثابت است وآنچه
آورده وتصحیح نموده بود است [illegible] شرح رساله خرقیه میگوید که در ربنا لک
الحمد اثبات واو وحذف آن هردو آمده واثبات ارجح است چنانچه در حدیث متفق علیه
آمده از حدیث ابی هریره وجایز است ربنا لک الحمد یعنی بی واو چنانچه در صحیح مسلم است
از حدیث ابی سعید واللهم ربنا لک الحمد کما رواه الترمذی من حدیث ابی هریره وصححه
انتهی وسیوطی در جمع الجوامع از عبدالرزاق جمع واو باللهم نیز آورده والله اعلم
بصحته ولکن در بعضی روایات صحیح البخاری نیز اللهم با واو ثابت شده وسیوطی

در شرح صحیح تصریح کرده که روایت کشمیهنی که یکی از رواة بخاری است ربنا و لک باللهم

بنا که مصنف اول گفت چون از رکوع بر آوردی لفظ سمع الله لمن حمده و ثنا یاد گفت

و چون از رکوع برداشتی لفظ ربنا و لک الحمد مقصود آنست که اگر جمع کردی چنانچه

از ابی هریره آمده که گفت بود رسول خدا صلی الله علیه و سلم چون می ایستاد به نماز

تکبیر میگفت وقتی که می ایستاد پس تکبیر میگفت وقتی که برکوع میرفت پس میگفت سمع الله

لمن حمده وقتی که بر میداشت صلب خود را از رکوع پس میگفت و حالانکه قایم است

ربنا و لک الحمد پس تکبیر میگفت وقتی که می افتاد برای سجده الحدیث از حدیث جمع بین

الذکرین ثابت شود و لیکن تسمیع در حال انتقال و تحمید در حال قیام و موافق این

ذکر کرده که اگر تسمیع نکرد در حالت رفع بیارد او را در حالت استوا و بعضی گفته اند

بیارد هر دو را الذ... شرح ابن الهمام [illegible] قائل شده امام ابو یوسف و محمد

بجمع میان تسمیع و تحمید و مختار طحاوی نیز همین است و روایتی از امام ابو حنیفه نیز

و لیکن میگوید تحمید را آهسته در نفس خود و مذهب امام ابو حنیفه آنست که امام سمع الله

لمن حمده گوید و مقتدی ربنا لک الحمد و مذهب امام مالک و روایتی از احمد نیز همین است

از جهة حدیث صحیح که اصحاب کتب ستة الا ابن ماجه از ابی هریره روایت کرده اند

که چون گوید امام سمع الله لمن حمده بگویید ربنا لک الحمد و این قسمت و قسمت منافی

و نزد بعض ائمه امام آرد و مقتدی تسمیع را و آنچه ابوهریره روایت کرده محمول است بر حالت انفراد
که جمع نکند علی الاصح و النقایة تسمیع با تحمید مر ویست کذا فی الهدایة و عادت شریف
تطویل این رکن بودی یعنی سر از رکوع برداشتن و نشستن میان دو سجده بر رکن اشارتست بقرب حقیقت
وی چنانکه مذهب ابویوسف و شافعی و احمد است بنا بر مسامحه است بمقدار رکوع غالباً
و چون حکم رکوع و سجود و قومه و جلسه یکی آمده است لاجرم تطویل جلسه نیز بمقدار سجود
خواهد بود و گاهی جمع کردی میان تسمیع و تحمید با زیادت اذکار دیگر و گفتی سمع الله
لمن حمده اللهم ربنا لک الحمد ملء السموات والارض وملء ما شئت من شیء بعد اهل الثناء
والمجد احق ما قال العبد وکلنا لک عبد لا مانع لما اعطیت ولا معطی لما منعت ولا ینفع
ذا الجد منک الجد و در بعض روایات خواندن این دعا پس از سمع الله لمن حمده نیز آمده چنانچه مسلم
و نسائی از ابن عباس روایت کرده اند و مسلم گفته اللهم اغسلنی من خطایای بالماء والثلج والبرد
و در روایتی اللهم طهرنی بالثلج والبرد والماء البارد و نقنی من الذنوب والخطایا کما ینقی
الثوب الابیض من الدنس و باعد بینی و بین خطایای کما باعدت بین المشرق والمغرب
در روایات در جمع و تفریق این ادعیه مختلف آمده است چنانچه در جامع الاصول مذکور است
و گاه گفتی لربی الحمد و تکرار کردی بمقدار رکوع شدی اگر چه آن رکوع طویل
بودی و نزدیک بقیام بودی که در وی قرارت سوره بقره کردی چنانکه در تهجد

آمده است و گاه چندان در اعتدال یعنی سر برداشتن از رکوع و اعتدال در کلام
مصنف بهمین معنی واقعست تطویل کردی که جماعت گمان بردندی که مگر فراموش کرده
و در سجود یعنی در سر برداشتن از سجود و جلسه بین السجدتین همچنین گاه چندین تطویل
کردی تا مردمان گمان نسیان بردندی چنانچه در جامع الاصول و غیر آن از حدیث انس از بخاری
و مسلم و ابی داود آورده و عادتیکه صحیح شده از آنحضرت صلی الله علیه و سلم در
رکوع و سجود با توابع آن از قومه و جلسه آن بود که مذکور شد از احتیاط و مبالغه در
رکوع و سجود و قیام بعد رکوع و جلسه بین السجدتین و تسویه میان اینها و حدیث براء
بن عازب که در صحیحین است که میگوید که کان رکوعه و سجوده بود در رکوع و سجود وی صلی الله
علیه و سلم و بین السجدتین و جلسه وی میان دو سجده و اذا رفع راسه من الرکوع و قیام
وی چون برداشت سر خود را از رکوع ما خلا القیام و القعود مگر قیام او برای
قرائت و قعود برای تشهد قریبا من السواء نزدیک برابری صریح است در آنکه رکوع و سجود
و قومه و جلسه با یکدیگر قریب بمساوات بودند مگر قیام قرائت و قعود تشهد که با این
نسبت قرب مساوات نداشتند اما آنکه چه نسبت داشتند در غیر نسبت قرب مساوات از طول
و قصر و آنکه نسبت میان این دو رکن با یکدیگر چه بود از آن ساکت است و تصریح
حدیث بآن معلوم نگردد اما نظر بواقع و شهرت علم بآن متعذر است که آن دو رکن اطول

ارکان

ارکان را قیام اطول بود از قعود پس از انچه مصنف میگوید انچه حدیث صریح است

در انکه تسویه میفرمود میان قیام قرائت و قعود تشهد و در اطالت محل نظر است

ولیکن صریح است در انکه تسویه میفرمود میان سایر ارکان مذکوره در تطویل و تقصیر

فافهم و بانچه گفته شد معلوم گشت که مراد بقیام در حدیث قیام بعد از رکوع است

اذ لامعنی له و تخفیف و تقصیر این دو رکن که اعتدال است و جلسه بین السجدتین از محدثات

امرای بنی امیه است که نشئت از تکاسل ایشان در طاعت و عبادت و تهاون باحکام

واحد الشان این در دین و ملت و لیس هذا اول قارورة کسرت فی الاسلام و از

عادات غیر سنت بهیچ وجه در سنت نیاید والله اعلم یقول الحق و هو یهدی السبیل

106

فصل چون آنحضرت صلی الله علیه و سلم بسجود در رفتی دستها برنداشتی چنانچه

نزد رفتن رکوع و سر برداشتن از ان بر داشتی و در بالا گفته در این سه موضع

دست برداشتن ثابت شده و بغیر از این ثابت نشده و در حدیث ابن عمر که در صحیحین آمده است

و در بعضی روایات رفع یدین نزد رفتن بسجود و سر برداشتن از سجود و نزد برخاستن میان

از سجدتین نیز آمده است ولیکن بصحت نرسیده و در روایات دیگر نقل آن نیز در رود یافت

اما نزد قیام از تشهد برای رکعت سیوم نیز رفع یدین آمده چنانچه بیاید و مقصود

از انکه مصنف گفته که در غیر این سه موضع ثابت نشده آنست که در دیگر رکعت در این موضع

e-459

و پس و آنچه در بعضی احادیث آمده که کان یرفع یدیه بود آنحضرت صلی الله علیه و سلم

که بر میداشت هر دو دست خود را نزد کل خفض و رفع در هر پستی و بلندی یعنی در هر جایی

بجانب اسفل میرفت چنانکه برکوع و سجود رفتن و هر جا که بجانب علو میرفت چنانکه سر از

رکوع و سجود برداشتن سهو است از راوی که یرفع بجای یکبر نهاده است و روایت صحیح آنست

که کان یکبر فی کل خفض و رفع و تکبیر در احادیث بسیار است بخلاف رفع که جز

در یکدو جا نیامده و میگویند که آن تصحیف شده است و حجت سجود در رفتن زانوها را از

از دستها بر زمین نهادی و بعد ازان دستها را نهادی و بعد ازان پیشانی و بینی

بترتیب بدن که اعضا بنسبت قرب بزمین دارند اول زانو پس زانو پیشانی

و بینی دو عضو اند و حکم یک عضو دارند و در نهادن روی داخلند

و نهادن هر دو یکبار بود و در کلام مصنف اشارت است باینمعنی و در کتب حنفیه

در ترتیب این دو نیز سخن رفته است بعضی گویند که بینی پیشتر نهد که اقرب است بزمین و در

قول دیگر ترتیب بدن اشارت است بفقاهت شیخ و بیان حکمت حدیث و چون در

ترتیب ائمه حدیث اختلاف دارند محتاج شد بتعلیل و استدلال در ترجیح مختار خود

بر خلاف آن و بدانکه ترمذی و ابو داود و نسائی و ابن ماجه و دارمی از حدیث

وائل بن حجر روایت کرده اند که گفت دیدم رسول خدا صلی الله علیه و سلم را چون بسجده

میرفت می‌نهاد دو زانوی خود را پیش از دو دست و چون برمیخاست برمیداشت
هر دو دست خود را پیش از زانو و در روایتی از ابی داود آمده که گفت رسول خدا بسجده
میرفت می‌افتاد بر زانوها وی صلی الله علیه و سلم پیش از آنکه افتد دو کف وی اگرچه
ترمذی در اسناد این حدیث سخن کرده ولیکن گفته عمل اکثر اهل علم همبرین است
و در کشتی گفته که روایت کرده او را حاکم و گفته صحیح است بشرط مسلم و مذهب امام ابوحنیفه
و شافعی و احمد همین است و مذهب امام مالک و اوزاعی تقدیم وضع یدین است
بر رکبتین و از امام احمد نیز روایتی آمده و بعضی گفته که اگر وضع رکبتین اولا بر وی
عسیر بود بجهت پوشیدن موزه یا غیر آن نهد دستها را اولا و دلیل ایشان ابوداود و نسائی
و دارمی از حدیث ابوهریره آورده که گفت گفت رسول خدا صلی الله علیه و سلم
چون سجده کند یکی از شما باید که نخسپد چنانچه میخسپد شتر و باید که نهد دو دست خود را
پیش از دو زانوی خود و امر کرد بنهادن دو دست پیش از دو زانوی خود
و این بحث که اوزاعی رحمه الله است بر روایتی و اکثر علما عمل بحدیث وائل بن حجر کرده اند
که زانوها را پیش از دستها باید نهاد و گفته اند که حدیث وائل اثبت و اصح است و چون
دو حدیث مخالف و متضاد آید چاره نبود جز آنکه اخذ باین نمایند که اقوی و اثبت
از آنها بود و در حدیث ابوهریره طعن میکنند و میگویند اما حدیث ابی هریره که روایت میکنند

107

107

مصنف

از حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم که فرمود اذا سجد احدکم فلا یبرک کما یبرک البعیر ولیضع

یدیه قبل رکبتیه همانا وهمی ست از بعضی رُوات چه این حدیث که نهی ست از بروک

بعیر مناقض آخر ست که امر ست بوضع یدین پیش رکبتین زیرا که اگر دستها را پس از

زانو نهد و بروک بعیر نشده زیرا که بعیر در گاه بروک اول دستها را می نهد پس بروک

مناقض و منافی امر بوضع یدین پیش از رکبتین باشد پس ظاهر آنکه متعین ست که ولیضع

و تحریف ولیضع ست پس موافق گردد با حدیث وائل بن حجر فلا خلاف و تورپشتی

در شرح مصابیح ازین جواب داده و گفته ست که [illegible] از انسان در پایهای او باشد

از چارپایها در دستها پس چون نهد آدمی زانوها را پیش از دستها مثل بعیر باشد

که بروک میکند بر رکبتین خود پس گویا صورت وی که از انسان مشهور ست [illegible]

زانوها ست پس ازین چنانچه [illegible] ست پس وضع رکبتین پیش از

یدین نهی عنه بود و عکس آن مامور به و نهی از بروک مخالف نباشد امر بوضع

یدین قبل رکبتین را و اول حدیث منافی آخر نیاید و اگر حدیث از سنن

سالم ماند و معارض باشد با حدیث وائل بن حجر و چون حدیث وائل اثبت واقوی

از حدیث ابی هریره عمل کردیم بدان و مصنف در رد این جواب میگوید و الحق میگوید

که رکبه بغیر هم در ستمه هم غلط و مخالف ائمه لغت و در قاموس لغت که

تصانیف ... می‌گوید الرکبة بالضم موصل هاء پا اسافل اطراف الفخذ و اعالی الساق
و شک نیست که فخذ و ساق در پای باشد نه در دست و قطع نظر ازان صواب آنست که آنحضرت صلی الله
علیه و سلم نهی می‌فرمود از تشبیه بحیوانات و بلکه صورت رکوع بعیر کنید یعنی چنانکه بعیر در نشستن اول
دستها می‌نهد شما نیز همچنین مکنید بلکه زانو پیش از دستها نهید بر خلاف آن و ظاهر
حدیث ترمذی که از ابی هریره آورده که آنحضرت بطریق انکار و منع صلی الله علیه و سلم قصد میکنند
یکی از شما پس بروک میکند در نماز خود چنانچه بروک جمل همین معنی دارد که می‌نهد در نشستن
اول دستها را و باین تقریر احتیاج برد تخطیه آن قایل در بودن رکبه بعیر در دست نیست
بلکه مراد آن باشد که دستها پیش از زانوها منهید چنانکه در حالت بعیر بود که می‌نهد گو رکبتین بعیر
در دست او باشد و رکبتین انسان در زانوهای ولیکن مقصود مصنف از روایان
دافعست که رکبتین بعیر در پا باشد در دست نه هم و همچنین التفات روباه مکنید که عادت [illegible]
نگاه کردن [illegible] و احادیث در این باب آمده و ذکر آن نباید [illegible]
و همچنین افتراش سبع که گسترانیدن ذراعین بر زمین و در بعضی روایات افتراش
بیان معلوم شده که افتراش بمعجمه مقدم است و اقعاء کلب که عادت نشستن سگ است
سرین‌ها را بر زمین نهد و دستها را ایستاده کند چنانکه در مسند احمد از ابی هریره
آمده که گفت نهی کرد مرا رسول خدا صلی الله علیه و سلم از سه چیز در نماز از نقر مثل نقر

خروس و اقعاء مثل اقعاء کلب و التفات مثل التفات ثعلب و مرویست [illegible] ابو

علی که گفت گفت مرا رسول خدا صلی الله علیه و سلم یا علی دوست میدارم ترا آنچه دوست

میدارم برای خود و مکروه میدارم ترا آنچه مکروه میدارم برای خود در اقعاء مکن در میان

سجدتین رواه الترمذی فی جامعه غایت آنکه اقعاء در کلب نصب بدن باشد و در آدمی

نصب رکبتین لهذا فی بعض الشروح و ترمذی بعد از عقد باب در کراهت اقعاء در سجود

و ایراد حدیث علی رضی الله عنه و تضعیف بعضی رواة وی بابی دیگر در رخصت اقعاء

نیز آورده و حدیثی از ابن عباس روایت کرده است که گفت آن سنت پیغمبر ماست

صلی الله علیه و سلم و گفته که بعضی اهل علم از اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و سلم باکی نمیدارند

در اقعاء و این قول بعضی اهل مکه است از اهل فقه و علم و اکثر اهل علم مکروه میدارند

اقعاء را میان سجدتین انتهی و ابن الهمام گفته که روایت کرده اند از ابن عمر و ابن الزبیر

که ایشان اقعاء میکردند و گفته که اقعاء بر دو نوع است یکی آنست که بنهد سرینها را

بر پاشنهها و زانوها را بر زمین و مروی از عبادله است و منهی آنست که بنهد

سرینها را و هر دو دست را بر زمین و ایستاده کند ساقین را و نقر غراب نوک زدن

غراب کنایه از ترک تعدیل و اطمینان در سجدتین و در بعضی احادیث نقر خروس

آمده چنانکه گفتیم و منع بدین در گاه سلام باز دادن بحرکت دادن [illegible] اذناب اسپان شموس

که مانع آید از سواری دادن و سرکشی کنند نزد سواری و دم مهار اجتناب نمایند و آن شموس
شمس الوش شموس است و شمائل [illegible] شماس و شموس منع ظهره بکیفیت از این مجموع مذکور را
محترز و مجتنب باشند بدانکه مصنف نهی از رفع یدین مثل اذناب اسبان شموس را حمل کرد
بر برداشتن دستها نزد سلام و اشارت کردن بدان چنانکه بعضی محدثان دیگر
همین رفته اند و ظاهر از تشبیه باذناب اسبان شموس نیز همین است و بعضی این را
حمل کنند بر نهی از رفع یدین در صلوة در غیر حالت تکبیره احرام چنانکه مذهب
حنفیست و اصل الحدیث در صحیح مسلم است تمیم بن طرفه از جابر بن سمره گفت بیرون
آمد بر ما رسول خدا صلی الله علیه و سلم پس گفت چه شده مرا که می بینم شما را یعنی عجب دارم
که بر میدارید دستها خود را گویا دمهای اسبان شموس است ساکت باشید در نماز
و عبد الله بن قبطیه گفت شنیدم جابر بن سمره را گفت بودیم چون نماز میگذاردیم
خلف پیغمبر صلی الله علیه و سلم میگفتیم السلام علیکم السلام علیکم و اشارت کرد جابر
برای نمودن بر دو جانب دستها بدست خود بدو جانب و گفت آنحضرت چه شده است
این جماعه را که میگردانند دستها خود را گویا اذناب اسبان شموس است بس است یکی از شما را
که نهند دست خود را بر ران خود پس سلام دهد مر برادران خود را از نهایی
که بر یمین او باشد و شمال او و از حدیث معلوم شود که محمل حدیث آن است

که مصنف ذکر کرده بعضی گفته اند ظاهر آنست که حدیث تمیم بن طرفه و حدیث عبدالله

بن قبطیه هر یک حدیثی علیحده است زیرا که در رفع ید در حالت تسلیم میتوان گفت که اشارت

باشد در نماز چه وی با این فعل بیرون می آید از نماز پس محمل حدیث تمیم رفع یدین در غیر

حالت احرام بود و حدیث عبدالله در رفع انها در حالت سلام والله اعلم

و مصنف جواب دیگر میدهد از معارضه حدیث ابی هریره با حدیث وائل بن حجر در

نهادن زانوها پیش از دستها و ترجیح میکند حدیث وائل را بانکه حدیث ابی هریره

مضطربست زیرا که در روایتی دیگر از ابی هریره آمده که پیغمبر صلی الله علیه و سلم

فرمود سجد احدکم چون سجده کند یکی از شما فلیبدا بالرکبتین پس گو ابتدا کند بنهادن

زانوها بر زمین و لا یبرک بروک الجمل و نشیند مثل نشستن شتر که دستها را

پیش از زانوها نهد و این روایت مؤید و معاضد حدیث وائل بن حجر است و در صحیح

ابن خزیمه خبر موافق حدیث وائل بن حجر آمده که کان رسول الله صلی الله علیه و سلم

اذا سجد بدا برکبتیه قبل یدیه و در روایت سعد بن ابی وقاص آمده رواه ابن

ابی شیبه والبیهقی فی السنن وضعفه کذا فی جمع الجوامع للسیوطی کنا نضع الیدین

بودیم ما که می نهادیم دو دست را در وقت رفتن بسجده قبل الرکبتین پس

از دو زانو فامرنا امر کرده شدیم بعد ازان بالرکبتین قبل الیدین بنهادن

شد

115

115

جهادن دو را نوشتیم پس از هر دو حدیث و این دلالت دارد که وضع یدین پیش از رکبتین

مشروع بود لیکن منسوخ بود از حدیث دیگر ابو هریره نیز مبنی بر این است و الا لازم

آید تکرار نسخ و لا دلیل علیه و بعضی از شراح مصابیح منع کرده اند دلالت این عبارت را

که بودیم چنین می کردیم پس مامور شدیم بچنان بر نسخ از جهة احتمال آنکه شاید اول امر

بطریق عادت بوده باشد نعم اگر گوید مامور بودیم بچنان پس نهی کرده شدیم از ان

با مور شدیم بخلاف آن مفهوم میشود نسخ هر گاه فقد بر بیشتر علما بر آنند یعنی بر تقدیم

وضع رکبتین بر وضع یدین و این نیز نوعی اشارتست تقویت و ترجیح حدیث وائل

و آنچه موافق اوست الا امام مالک و اوزاعی که مذهب ایشان تقدیم یدین است پیش از

رکبتین و از امام احمد روایتی و مذهب مشهور وی موافق اکثر علماست و از طایفه

اهل حدیث که ایشان نیز بوضع یدین پیش از رکبتین رفته اند عملاً بحدیث ابی هریره

پیغمبر صلی الله علیه وسلم بر کور عمامه نیز سجده کرده و در هدایه گفته که اگر

سجده بر کور عمامه کند جایز است و هیچ ذکر حدیث نکرده و ابن همام در باب مکروهات نماز

نشمرده و گفته که آنحضرت صلی الله علیه وسلم سجده کرده بر کور عمامه خود و تتمه آنها را

در مکروهات آورده و لیکن مانع نماز نیست زیرا که اگر آنچه از دستار جدا شده

گسترده گشته بر آن سجده کند جایز بود باتفاق پس این نیز چنین گیرد آنچه متصل است بوی

نیز واقع شده بحضرت رسالت و آنکه حافظ ابو القاسم در کتاب فواید از ابن عمر رضی الله

عنهما آورده که گفت سجده میکرد آنحضرت صلی الله علیه وسلم بر کور عمامه خود و گفته اند که حدیث

صحیح نیست پس وقوع آن از حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم نزد ضرورت خواهد بود

جایزه

جهت صداع و نزول عمل مکروه از حضرت رسالت نبود و شیخ ابن الهمام گفته که ابو نعیم در حلیه از روایت

ابراهیم بن ادهم از پدرش از سعید جبیر از ابن عباس رضی الله عنهم آورده که گفت

سجده میکرد رسول خدا صلی الله علیه وسلم بر کور عمامه خود و طبرانی در اوسط

از عبد الله بن ابی اوفی رضی الله عنهم آورده که دیدم رسول خدا را صلی الله علیه وسلم

که سجده کرد بر کور عمامه خود و روایت کرد آن را ابن عدی در کامل از حدیث جابر

رضی الله عنه و بیهقی در سنن خود از حسن آورده که گفت سجده می کردند بعضی از اصحاب

کورم

بر عمامه خود و بخاری در صحیح خود بطریق تعلیق آورده که حسن گفته که بودند قوم که سجده

میکردند بر عمامه و کلاه و حدیث ابن عمر را که شمنی آورده [illegible] و ابن الهمام نیز همان

کتاب مصنفش آورده ولیکن از نخبه آورده که گفت مکروه است والله اعلم

پس سجده بر زیادتی جامه نیز جایز است و حضرت رسول صلی الله علیه وسلم و صحابه

رضی الله عنهم آن را میکردند بجهت گرمی و سردی زمان زمان و احادیث صحیح در آن

باب در کتب سته آمده و امام احمد و ابن ماجه و ابو یعلی و طبرانی و غیر ایشان روایت کرده اند

والبته حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم نزد سجود جبهه را بر خاک نهادی و چیزی در زمان و جبین
مبارکش حائل نبودی و دیگران را نیز بدان امر استحباب نمودی و در حدیث آمده یا افلح
ترّب وجهک رواه الترمذی عن ام سلمة و فیه حدیث آخر تمسحوا بالارض فانها بکم
برّة و چندان مبالغه کردی در نهادن جبهه بر خاک که گاهی بر گل و آب سجده کرده چنانکه
بخاری و مسلم از ابی سعید خدری آورده اند که یکشبی باران باریده بود چون سقف مسجد
از شاخهای خرما بود بچکید پس دید چشم من رسول صلی الله علیه وسلم که بر جبهه مبارک وی
نشان سجود و اثر آب و گل بود و آنحضرت در آن شب قدر را در خواب دیده بود و دیده بود خود را
که سجده میکند در آب و گل و صباح شب همان واقع بوجود آمده بود و آن صبح بیست یکم
رمضان و مصنف را باید که بجای لفظ البته اکثر و اغلب و مانند آن گفتی تا راست آمدی.
قوله وی گاه گاه بر سجاده حصیر یعنی بوریای از برگ درخت خرما ساخته سجده میکرد
چنانچه در صحیح البخاری از [illegible] آمده که روزی آنحضرت بخانهٔ ما آمد پس گستردیم
برای وی بخمره که در خانه ما بود و نماز گزارد بر آن و اقتدا کردیم ما بوی و در
که در خانه ما بود و خمره بضم خاء معجمه و سکون میم سجاده صغیر از برگ خرما را گویند
و آنحضرت را نیز خمره در خانه بود که گاهی نماز بر آن میکرد چنانچه این نیز در صحیح بخاری
و جامع ترمذی آمده و گاه بر پوست دباغت کرده سجده میکرد چنانکه چون

١١١

111

سجده کردی بپیشانی و بینی را انجام بینی هر دو را با مبالغه بر زمین نهادی در جامع الاصول

از روایت مسلم و ابو داود و ترمذی و ابی داود و نسائی از عباس بن عبد المطلب

آورده که گفت شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و سلم که گفت چون سجده میکند بنده سجده میکند ابن عباس

با وی هفت عضو روی و دو کف دست و دو زانو و دو قدم وی و از حدیث

نیز از روایت کتب الا موطا آورده که امر کرد مرا پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم که سجده

کنیم بهفت عضو و لیکن بجای روی جبهه ذکر کرده و در روایتی آمده که فرمود آنحضرت صلی الله علیه و سلم

امر کرده شدیم ما که سجده کنیم بهفت اعضا و در روایتی بهفت استخوان و در روایتی آمده که بود از

ذکر هفت عضو ذکر کرد جبهه را و اشارت کرد بدست مبارک بر بینی مبارک بعد از آن فرمود

والیدین والرکبتین و اطراف القدمین و از ابی داود و نسائی از ابی سعید خدری آورده

که دیده شد آنحضرت صلی الله علیه و سلم بر جبهه و بینی مبارک وی اثر گل بود که بجبهه سجده کرده

بود در نماز و نقل از حدیث پاره بیت از حدیثی که بخاری و مسلم و موطا در ذکر

لیلة القدر آورده اند و در حدیث ابی داود و نسائی و ترمذی آمده که چون سجده کرد

آنحضرت صلی الله علیه و سلم می نهاد انف و جبهه را و در روایت بیهقی و طبرانی آمده

که می نهاد انف را بر زمین با جبهه و در صحیح بخاری از حدیث ابی حمید ساعدی آمده که

بیشتر سجده کرد ... انف را و جبهه را بر زمین و بالجمله معلوم شد که سجده بر جبهه و انف

الی ما

صورت جوازی داشته باشد از جهة بودن وی جزو وجه و اما وضع یدین و رکبتین

نزد حنفیه سنت است از جهة تحقق سجود بی آن هفت اعضا با مر معنی شامل وجوب و مذهب

که علی ما ثبت و مختار فقیه ابو اللیث آنست که مصلی چون بنهد رکبتین بر زمین کفها

نمیکند و لهذا ذکر کرده است روایت عدم وجوب طهارت مکان رکبتین را در نماز و مقتضا

این اقوی اصح است کذا فی شرح ابن الهمام و اما وضع قدمین قدوری گفته است که فرض است

در سجود کذا فی الهدایه زیرا که سجود با رفع قدمین اشبه است بتلاعب نه بتعظیم و اجلال و اگر

بنهد وضع اصبع واحده و اگر یک قدم بنهد و دیگر برندارد جایز است با کراهت کذا [illegible]

ابن الهمام و آنحضرت صلی الله علیه و سلم در سجده دستها از پهلوها دور داشتی

چنانچه در حدیث بخاری و مسلم آمده که بود پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم چون سجده میکرد

گشاده میداشت دو دست خود را تا آنکه ظاهر میشد سپیدی بغلهای وی صلی الله علیه و سلم

[illegible] در [illegible] دور داشتی و تجافی [illegible] کذا [illegible] که [illegible] اگر خواستی

از میان آن [illegible] چنانچه در حدیث ابی داود و مسلم و حاکم و طبرانی آمده است [illegible]

دست را برابر دوشها بر زمین نهادی چنانچه در حدیث ترمذی آمده که

و وضع کف [illegible] در حدیث دیگر از ترمذی آمده که براء بن عازب را [illegible] رسیدند

که کجا می نهاد پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم روی مبارک خود را در سجده میگفت [illegible]

وقت

اللهم اغفر لي جدي وهزلي وخطائي وعمدي وكل ذلك عندي اللهم اغفر لي ما قدمت وما اخرت

وما اسررت وما اعلنت انت الهي لا اله الا انت و گاه میگفت بااین دعا

مذکور بای آن اللهم اجعل في قلبي نورا وفي سمعي نورا وفي بصري نورا وعن یمینی نورا وعن

شمالي نورا وامامي نورا وخلفي نورا وفوقي نورا وتحتي نورا واجعل لي نورا

و آنحضرت صلی الله علیه وسلم تاکید فرمودی در جهد و در دعا نمودن در حالت

سجود میفرمود که سزاوار است که دعای ساجدان مستجاب شود و این مضمون در حدیث صحیح آمده

مسلم وابو داود ونسائی از ابن عباس رضی الله عنهما آورده اند که آنحضرت صلی الله علیه

وسلم در مرض موت پرده ای حجره برداشت و بیرون آمد و مردم صفها راست

کرده خلف ابوبکر صدیق رضی الله عنه در نماز ایستاده بودند فرمود ایها الناس باقی

نمانده از مبشرات نبوت مگر رویای صالحه که بیند آن را مسلمانی یا نموده شود دیگری برای

وی بدرستی که من نهی کرده شده ام از آنکه بخوانم قرآن را در رکوع و سجود

اما در رکوع پس تعظیم کنید در وی پروردگار را تعالی شانه واما سجود پس اجتهاد کنید

در دعا زیرا که سزاوار است که استجابت کرده شود شما را و ترغیب در دعا در سجود در احادیث

بسیار واقع شده و دعا خواندن بتوحید و تمجید خدا جل و علا و آن دو نوع دعای ثنا و

دیگر دعوتی پس بخوانند ... در درگاه پروردگار را بحمد و ثنا و ستایش کنند در درگاه عزت اعلی و تعالی

٤١١

امر و عظیم است اما دعا طلب و سؤال که بخوانند مر او را بطلب حوایج و مقاصد از درگاه
رحمت و نوال وی جل جلاله و عم نواله و گفته اند که مدح و ثنا در حضرت کریم در حقیقت
سؤال و طلبست و بحکم من شغله ذکری عن مسألتی اعطیته افضل ما اعطی السائلین محصل
مطلوب بر وجه اتم و اکمل پس قسم اول متضمن قسم ثانی باشد و فرقی نبود مگر بقصد
و ملاحظه و تضمین و تصریح و دعاهای که از موده آنحضرت صلی الله علیه و سلم بکثیر
آن دعا منقول است متناول هر دو نوع است چه اذکار و ادعیه که مروی و ماثور است
درین باب وی شامل هر دو نوعست و ازینجا ظاهر شد که حنفیه که اقتصار بر ذکر کنند و از
صریح دعا منع نمایند نیز از امتثال امر دعا فارغ نباشد و حقیقت جامعیت آنست که در نوافل
تصریح دعا نیز متمثل گردد و در فرائض اقتصار بر تسبیحات کنند والله اعلم و چون درانجا
مظنه سؤال آمد که گویند بسیار دعا کردیم و اثر اجابت آن ندیدیم در جواب این حیثیت
آن میفرماید که استجابت دو نوعست یکی استجابت دعا طالب [illegible] مطلوب بعینه بود در اول
او مراد بعینه شود و ال دارد و حاجت وی بعینها قضا شود دوم آنکه دعا او را
بثواب مقابل کند یا کفارت ذنوب وی نماید در حدیث آمده است که هیچ دعا کننده نیست
مگر آنکه امر شی متحقق است میان یکی ازین سه چیز یا تعجیل کند مطلوبش را در دنیا
یا ذخیره کند ثوابش را در آخرت یا کفارت گرداند بدی [illegible] او را آنچه دعا کرده است

114

(114)

ما دام که دعا نکند باثم یا قطیعه رحم یا استعجال نکند رواه الترمذی [illegible] دوم بعض روایات

بخاری که کفارت ذنوب ما بر کردانند بلای را از وی مانند آنچه طلب کرده و سیوم وجه که عطای مسئول

ومقابله نوبت بلکه بهتر وجه کشاده که کفارت ذنوب ما کردانیدن بلا مغفرت شده است

قول صحابه و نکار احیب دعوة الداع اذا دعان اجابت میکنم دعا کننده را چون مرا بخواند

واکرچه در مقام عرف از دعا ایمان سؤال و طلب از اجابت اعطای مسئول و مطلوب

مفهوم است ولیکن صحیح آنست که شامل هر دو نوع سبب که مذکور شد و ما نحن فیه این رساله را در

تسلیه المصاب بنیل الاجر والثواب تفصیل شرح ساخته ایم تحقیق این را از انجا باید طلبید

والله اعلم باحکام ذکر قیام و سجده رکعت مصنف تقریب ساخت بیان اختلاف علما را تفصیل

یکی بر دیگری و برای آن فصل علاحده عقد کرد و بیان تطویل رکعات نماز شب را بطریق

تمهید و مقدمه ذکر [illegible] و الا ذکر نماز شب را بتفصیل بعد ازین بجهد فصل بیان خواهم

کرد [illegible] بیان کنم آنحضرت صلی الله علیه و سلم در قیام رکعات نماز شب که نماز

تهجد باشد تطویل کردی [illegible] در رکعات بسیار چنانچه در بعضی نماز شب آن بقدر سوره

سورة البقره و سورة آل عمران و سوره نساء خواندی چنانچه در بیان قیام اللیل معلوم

کردد انشاء الله تعالی اما عدد رکعات نماز شب زیاده از یازده یا سیزده نبودی چنانکه

همچنان در فصل قیام اللیل بیاید از انجا که [illegible] تطویل در نماز شب قیام [illegible] بجود که نا ظر [illegible]

بر فضیلت قیام و از جای دیگر دلایل افضلیت سجود نیز معلوم و مقرر شده است
علما خلاف کرده اند در قیام و سجود که کدام یکی ازین دو افضل است طایفه از علما گویند
قیام افضل است پس تطویل و تکمیل آن اهم باشد از انکه در قیام هیچ حد نیست و مشقت
در وی بیشتر که بطاعت بیشتر است و لهذا پیغمبر صلی الله علیه و سلم در رکعات نماز شب
تطویل عظیم میکرد چنانچه معلوم است و اگر سجود افضل بودی از قیام بنای نماز بر سجود کردی
بیشتر از قیام با تکثیر در سجود کردی بتکثیر رکعات با تخفیف در قیام و آنکه در حدیث
آمده است که در وی تطویل قیام کردی و قعده و رکوع آن قیام مانند بود و هم مانند
رکوع و سجود مانند قومه آنرا اما ولی است مشهور که سابقا مذکور شد و وجه دیگر افضلیت
قیام ذکری که در قیام مشروع است قرآن عظیم افضل اذکار است که در رکوع
سجود مشروع اند پس این رکن که قیام است افضل ارکان باشد بجهت اشتمال او
بر افضل اذکار و بدین وجه فضلیت او و لذاته نباشد و [illegible] انرا
اثبات کنند و مراد بارکان ما سوا فرایض است و [illegible] اثبات افضلیت قیام است
لذاته سجود و خود فضلیت قیام از جهه افضلیت قرائه آمده پس افضلیت وی
از ان جهت است که دارد و فیه ما ظاهر و وجه دیگر برای افضلیت قیام آنکه
در حدیث صحیح [illegible] از جابر رضی الله عنه روایت کرده اند که [illegible] گفت افضل الصلوة طول القنوت

116

مقدمه

پس سکوت کرد ثوبان پس سوال کردم او را دوم بار پس سکوت کرد پس سوال کردم بار

سیوم پس سکوت کرد پس سوال کردم سیوم بار پس گفت پرسیدم من ازین چه تو پرسیدی مرا رسول

خدا صلی الله علیه وسلم فرمود لازم گیر بر خود کثرت سجود را ازبراکه تو سجده نکنی مر خدا را

سجده مگر آنکه بلند گرداند برای تو بان سجده درجه را و کم کند بدان خطیئه گفت معدان پس

ملاقات کردم ابو الدردا را و پرسیدم ازان پس گفت مرا مثل آنچه گفته بود ثوبان و مسلم

در صحیح خود از ربیعه بن کعب بن مالک اسلمی ابو فراس مدنی از اهل صفه وفات سنه ثلث و ستین

روایت کرده که وی شبها بر در وی بیتوته و امید انعامی از آنحضرت صلی الله علیه وسلم

بتهیه آب وضوی وی و حاجتها دیگر از لباس و غیره قیام نمودی وقتی آنحضرت را

بروی چشم عنایتی باز شد و فرمود بخواه آنچه خواهی گفت یا رسول الله در جنت مرافقت حضرت

تو آرزو دارم فرمود چیزی دیگر بطلب یا ربیعه یعنی این مرتبه بس عظیم است آسان خوان

یافت وا از اقالنبی عظیم یا گفت همین است مطلب من یا رسول [illegible] اعنی علی نفسک

بکثرة السجود گفت ای ربیعه یاری ده ای ربیعه در حصول این [illegible] تو بکثرت سجود که من مدد

شفاعت تو کنم اما تو نیز [illegible] مشاغل آن شو و کاری بکن که سابقه این مرتبه عظمی

چنانچه مریض چون بخانه طبیب رود و علاج وی کارگر آید اگرچه شفا از جانب طبیب آید

علاج بکن از شفای [illegible] مریض [illegible] آنحضرت صلی الله علیه وسلم لنفسه سجود سبب امداد

نماز بقیام مخصوص است و بوی تعبیر یافته قال الله تعالی قم اللیل قیام کن در شب یعنی نماز

گذار و در روی آنچه آنکه قیام از مناسب بود و نماز شب تعبیر بقیام یافته چنانکه میگوید رسول

رسول الله صلی الله علیه و سلم من قام رمضان کسی که بایستد برای نماز شبهای رمضان

ایمانا بجهة ایمان که بخدا و رسول خدا و احکام وی دارد و حسبا باو بجهة طلب اجر

و ثواب غفر له ما تقدم من ذنبه آمرزیده شود آنچه گذشته است از گناهان وی و

از علما گویند که این دو رکن یعنی قیام و سجده در فضیلت مساوی است و هر کدام بوجهی فاضلست

و بوجهی مفضول و از ارکان دیگر سوا و ارث هر دو افضل فضیلت قیام بقرائت است

و فضیلت سجود بجهت تذلل و خشوع غایت وی آنست آنکه فضیلت قیام لغیره است

و فضیلت سجود لذاته پس حاصل آنکه ذکر قیام که قران مجید است افضل از ذکر سجود

که تسبیحات و ادعیه و هیئت سجود افضل از هیئت قیام [illegible] چون انحضرت صلی الله علیه و سلم

از سجود اول فارغ شدی سر از سجود بر آوردی بمقداری که [illegible] بودی در میان

سجدتین نشستی این بمقدار نشستی که گذشت یعنی رکوع اگر [illegible] سر بر داشتن از رکوع و سجده و جلسه

بین السجدتین و در [illegible] برابر بودی و اقل ان قامت صلب است که جز آن نگم جد نکفایت کند

و حکم وی از وجوب و سنیت نزد علما معلوم شد و کیفیت از علوس چنانکه زکشی در حدیث صحیح

از عایشه آورده است که [illegible] ایستاده کند

117

117

بر عوض خمیر کنند و قریب بخاستن حمل کرده شده است قول ابن عباس در رفع علی

القدمین که گفته است که آن سنت پیغمبر شما است صلی الله علیه و سلم چنانچه گذشت و از

نقل کرده اند که نشستن بر قدمین و الصاق الیتین بالارض و گفته اند که خلاف

کرده اند اصحاب ما درین و قاضی گفته که احتمال دارد که نشستن مقعی باشد چنانکه در حدیث

آمده است و بر هر تقدیر اختلاف است اعتبار او در حکم این جلسه بعضی از فقها این جلسه را که در احادیث

ذکر آن آمده است حمل بر سنت کرده اند چنانکه شافعی که میگوید سنت آنست که بعد از سجده دوم

بر زمین بنشیند نشستنی سبک پس از آن برخیزد و بعضی حمل بر حاجت کنند و گویند که این

نشستن از جهت عذر و حاجت بود و جهت کبر سن و گرانی آن و مذهب امام ابو حنیفه و مالک

و مختار در مذهب احمد نیست و ایشان میگویند که سنت نیست پس باید که گویند

که این جلسه از جهت حاجت و عذر بود کسی که محتاج نشستن باشد در حق وی سنت باشد

تمسک امام شافعی بحدیثی است که بخاری و ترمذی و [illegible] از مالک بن الحویرث

روایت کرده اند که وی دید پیغمبر را صلی الله علیه و سلم [illegible] نماز می بود و در وتر نماز یعنی

در رکعت اولی و ثالثه [illegible] نشست بر زمین بعد از آن برخواست و گفت ترمذی حدیث مالک بن الحویرث

حسن صحیح است و عمل بر وی است نزد اهل علم و بهمین قائل اند بعضی از اصحاب ما و هم ترمذی

حدیثی دیگر آورده از ابی هریره که گفت [illegible] صلی الله علیه و سلم که بر میخاست

در نماز بر صدور قدمهای خود و در اینجا نیز میگوید که برین حدیث ابی هریره عملست نزد اهل علم

و اختیار کرده اند که مصلی باید برخیزد در نماز بر صدور قدمهای خود و بعضی آنکه بنشیند و لیکن

بعضی از رواة این حدیث را ضعیف میگویند نزد اهل حدیث و شیخ ابن الهمام گفته که قول

ترمذی که گفته عمل برین حدیث است نزد اهل علم تقاضا میکند ثبوت اصل آنرا و ضعف در خصوص

این طریق زیانی نکند و واقع همچنین است انتهی و موید است آنچه ابن ابی شیبه آورده که ابن ابی شیبه

از نعمان بن ابی عیاش روایت آورد که گفت دریافتم بسیاری از اصحاب رسول الله صلی الله علیه و سلم را

چون بر میداشتند سر خود را از سجده دوم رکعت اولی و ثالثه بر میخاستند همچنانکه بودند و نمی

نشستند و از ابن مسعود و علی و عمر و ابن عمر و ابن الزبیر همچنین روایت کردند و شیخ ابن الهمام

میگوید که عبد الرزاق از ابن مسعود و ابن عمر و ابن عباس آورده که همچنین میکردند و بیهقی

نیز از ابن مسعود آورده [illegible] اکابر صحابه که اعلم بودند از حضرت رسول الله صلی الله علیه

و سلم و [illegible] در اتباع آن حضرت و ملازم تر بصحبت شریف او [illegible] را از

مالک بن الحویرث پس واجب است تقدیم آن و بنا بر این بود حمل برین نزد اصحاب ما [illegible]

که دست او بود و از ابن عمر آورده که گفت نهی کرد رسول خدا صلی الله علیه و سلم

که اعتماد کند مرد بر دو دست خود وقتی که برخیزد و در حدیث آمده که [illegible] بر میخاست

میکرد [illegible] پس حمل کرده شود [illegible] مالک ابن الحویرث

119

بر حالت کبر و ضعف بلند او در روایتی ابو داود آمده که آنحضرت صلی الله علیه و سلم به اصحابه میفرمود

مبادرت مینکنید مرا در رکوع و سجود زیرا که من چون سبقت گیرم شما را در رکوع در میابید

مرا در سجود زیرا که من بدن شده ام انتهی و زرکشی میگوید که ابن المنذر از ابن عباس

بر همچنین آورده و امام احمد گفته است که اکثر احادیث برین است و ابو الزناد گوید همین است

سنت و گفته اند که حدیث مالک بن الحویرث محمولست بر حالتی که آنحضرت صلی الله علیه و سلم [illegible]

و ثمنی از فتاوی ظهیریه نقل کرده است شمس الائمه حلوائی گفته است خلاف در افضلیت است نه در

جواز حتی اگر کسی عمل کند بآن نوع که مذهب ماست لا باس است نزد شافعی و اگر عمل کند چنانکه

مذهب شافعی است لا باس است نزد ما بدانکه آنچه اینجا مذکور شد خلاف در جلسه استراحت بود

اما آنکه بوقت برخاستن اعتماد بر فخذین کند یا بر ارض مذکور نشد پس سنت نزد قائل

بجلسه استراحت اعتماد بر ارض است چنانچه معلوم شد و نزد [illegible] ابو حنیفه و امام احمد

هر دو دست را بر رکبتها نهد و معتمد بر رکبتین کند بر خیزد [illegible] که ابو داود

از وایل بن حجر آورده [illegible] که گفت دیدم پیغمبر را [illegible] علیه و سلم که بر میخاست بر رکبتین

اعتماد میگرد بر فخذین و ابو داود از ابن عمر آورده که حضرت رسول صلی الله علیه و سلم

نهی کرد که اعتماد کند [illegible] بر دو دست و برخیزد ذکره ابن الزرکشی فی کتاب الخرقی و نزد

امام مالک جلسه استراحت [illegible] نیست اما وقت برخاستن اعتماد بر زمین کند و نزد ما نیز حکم

وزیاده سنت نزد ابن حنبل جایز باشد و صاحب هدایه به نص صحیح رفع یدین را که در چهار رکعت

واقع شده است دلیل بر هر دو مطلب که نفی جلسه استراحت و اثبات قیام باعتماد بر ارکان ساختن

ولا یجلو عن جعل [illegible] اعتماد بر کتاب [illegible] ذکر نکرده و بجای ذکر به نص رفع یدین الفاظ [illegible]

و در بعضی کتب حنفیه هر دو لیکن مذکور شده و در احادیث نیز یافته کما ذکرنا فلا بد

و چون بعد از [illegible] سجده دوم برای رکعت دوم برخاستی بی توقف شروع در قرائت کردی

و سکته که در رکعت اولی برای ثنا و توجیه میفرمود در سایر رکعات نفرمودی و نزد امام ابو حنیفه

تعوذ جز در رکعت اولی نبودی و بروایتی از احمد نیز چنین است [illegible] تعوذ در اول قرائت بود

و بس و قرائت صلوة اگرچه متفرق است حکم قرائت واحد دارد و چون پایان کرد فرق در میان

رکعت اولی و سایر رکعات بوجود سکته و عدم آن خواست که فرق تمام دیگر بیان کند

پس گفت در رکعت دوم و سوم و چهارم مانند رکعت اولی گذاردی در همه چیز الا در چهار

چیز در سکته [illegible] استفتاح و در تکبیر احرام و تطویل قرائت الی چهار چیز مخصوص بل

برکعت اولی بود اما سکته [illegible] سکته اولی است که در وی دعاء استفتاح میخواند

والا ظاهر است که سکته دوم که میان قرائت فاتحه و سوره کردی و سیوم که میان قرائت

و رکوع نمودی مخصوص برکعت اولی نباشد و چون سکته برای خواندن دعاء استفتاح

بود چنانکه [illegible] گذشت ولهذا شیخ گفته اند که مراد بان سکوت [illegible] جا تعیین نیست

آهسته خواندن سنت است مقابل جهر با سکوت از قرائت و آنست پس از رفع استفتاح
بود و عقد سکته مقابل استفتاح مناسب نباشد احرام ظاهر است که مخصوص برکعت اولی خواهد بود
نیت نماز کرده و جز افعال نماز بر خود حرام ساخته است و نوشته‌اند که فارق فی التحقیق
همان نیت است و تحریم افعال است و الا تکبیر مجزوم کان تکبیره کل خفض و رفع و در جمیع رکعات
و نام تکبیره احرام لفظ مطلق تکبیر و اما تطویل رکعت اولی زیرا که گذشت که قرائت در رکعت
از رکعت ثانیه تطویل کردی لا سیما در نماز صبح و از رکعت ثالثه و رابعه ظاهر است و چون در تشهد
نشستی پای چپ را فرش کردی و بران نشستی و پای راست را نصب کردی و دست راست را
بر ران راست نهادی بلکه هر دو دست را بر هر دو ران نهادی و در دست راست عقد پنجاه
دست انگشتان بگرفتی و صورت این عقد آنست که انگشتان را قبض کند مگر مسبحه که او را بسط کند
و طرف ابهام را نزد وسط مسبحه بجانب کف دست نهند بنحوی [illegible] تفسیر کرده اند علمای شافعیه
عقد پنجاه و سه اند و سند آن حدیث ابن عمر است که مسلم آورده حنفیه عقد ثلاث و عشرین تفسیر کرده
و بعضی خنصر و بنصر و وسطی و وضع ابهام بر اصبع وسطی نیز در حدیث مسلم از عبد الله
از زبیر آمده و بجانب سنت مختار در مذهب احمد و شافعی در قول قدیم و نزد مالک قبض جمیع اصابع
بینهما و رسالت و مرشد شافعیه را در کیفیت تحلیق جهر و بیست و ان وضع الانمله الوسطی
یا عقد ثلاث و خمسین تسبیحه را در کلمه شهادت بردار تیر و اشارت کرد به وحدت حق جل و علا

باید که اشارت بجانب فوق معتقد یا موهم جهت نگردد و وقت اشارت نزد بعضی وقت
تلفظ الا الله است و پیش بعضی نزد اتمام آن وقت تلفظ بکلمه لا اله و مشهور آنست نزد نفی
انگشت بردارد و نزد اثبات بنهد و تحریک نکند و مسبحه مراد مگر تحریک آنست
نه رفع او و باین توجیه تطبیق یابد هر دو روایت تحریکها و لا تحریکها مراد از تحریک
تحریک برفع اصبعست و از نفی آن و از عدم آن مگر تحریک چنانچه نزد بعضی
بدانکه عقد اصابع مبنی بر کیفیت مذکوره و اشارات مشابه در احادیث صحاح
واقع شده و در جامع الاصول از کتب سته درین باب احادیث آورده و در بعضی
احادیث ذکر عقد است با اشارت و در بعضی ذکر اشارت فقط و همین است
مذهب ائمه حدیث و فقهای مجتهدین و کثیری از صحابه و تابعین و گفته اند که حق آنست
که مذهب امام ابو حنیفه و صاحبینه نیز همان است و متقدمان علمای حنفیه تصریح کرده اند
بآن ولیکن در متاخرین ایشان خلافی در میان آمده است و ما اگر احادیث را
تمام روایت کنیم سخن بطول انجامد بعد ازین در مواضع خود مذکور است از علما
مذهب ما رحمهم الله [illegible] منقول است آنکه گوید امام ابو یوسف در امالی ذکر کرده
که قبض کند خنصر و بنصر را که متصل است بآن و حلقه کند وسطی و ابهام و اشاره
کند به سبابه و امام محمد گفته که رسول خدا صلی الله علیه و سلم اشارت میکرد و آنچه [illegible]

کرده ما نیز کنیم و گفته است فی قول ابی حنیفه و هم چنین از ظهیریه آورده است که چون شروع

کرد مصلی در تشهد پس برسد بقول اشهد ان لا اله الا الله اشارت کند بسبابه یمنی اختلاف

کرده اند مشایخ در روی پس چگونه کند نزد اشارت محلی از فقیه ابو جعفر آنست

که قبض کند خنصر و بنصر را و تحلیق کند وسطی را با ابهام و اشاره کند بسبابه و در منیة المصلی

که مکروه است اشارت انتهی و در جوامع [illegible] از کفایه می نویسد که در محیط

گفته است که بعض گفته اند رفع سبابه نیز در تشهد از سنت است نزد ابو حنیفه و محمد رحمهما الله

و همچنین مرویست از ابو یوسف و علامه نجم الدین زاهد گفته چون متفق شد روایات

از اصحاب جمیعا در بودن اشارت سنت و از کوفیان و مدنیان همچنین آمده و کثیر است

اخبار و آثار در آن لا جرم عمل بدان اولی باشد انتهی و شارح وقایه میگوید

که عقد و اشارت از اصحاب ما [illegible] است انتهی و خالی از غرابت نبود و آنچه در هدایه در باب

بسط اصابع و نفی عقد میگوید که آن مرویست در حدیث وائل بن حجر الحضرمی [illegible] ابو داود و

و دارمی و ابو یعلی و عبد الرزاق بار روایتی که در وی از وائل اشارت با تحلیق ابهام

و وسطی روایت کرده اند والله اعلم و شیخ امام عالم عامل اجل علامه متقی رحمة الله علیه

ابن حجر جمع کرده در روایات فقهیه از مذهب حنفی با اختلافاتی که در آنهاست

کرده و احادیث صحیحه آورده جانب اشارت را ترجیح ساخته است و فرموده که مشایخ

مختلفند در اثبات اشارت سبابه در تشهد وقت تهلیل جماعه از ایشان بر آنند
که اشارت نکنند و در منیه و واقعات و تجنیس و مختار النوازل و مضمرات و والوالجی و فتاوی
کبری گفته اند که فتوی بر عدم اشارتست و در خلاصه و خزانة المفتین گفته که مختار آنست
و در ذخیره گفته که ظاهر روایه اینست و تعلیل کرده اند این جماعه در نفی آن که درینجا
زیادت فعلیست که بدان احتیاج نیست پس ترک آن اولی باشد چه مبنای نماز
بر سکینه و وقارست و درین فعل موافقت رافضه است پس اولی ترک آن باشد تحقیقا
للمخالفه و جماعه دیگر گفته اند که آن مستحب و احسن سنتست و مانند آنست الفاظی که دلالت
بر قوت و رجحان دارند و همین مرویست از ائمه ثلثه و نیز مذهب شافعی
و مالک و احمد و غیر ایشان از ائمه اعصار و امصار و بآن وارد شده است اخبار
و آثار و به تحقیق و تصحیح کرده بدان مشایخ متقدمین و متاخرین و شیخ محقق ابن الهمام
در شرح هدایه گفته که مرویست از محمد که کیفیت اشارت آنست که قبض کند خنصر و انگشتی را که
متصل است بدان و تحلیق کند وسطی و ابهام را و ایستاده کند مسبحه را و مرویست از ابی یوسف
در امالی نیز همچنین است و این تصریح اشارتست و از بسیاری مشایخ آمده که اصلا
که اشاره نکنند و این خلاف روایه و درایت است و آنچه مرویست از محمد که این کیفیت اشارتست قول ابی حنیفه است
که اشارت نکنند الا که ... و منقولات از صلواتی که ایستاده کند انگشت را نزد

و مکروه است نه

مستحب

و بند نوزدهم

122

122

لا اله الا الله یا رفع نفی باشد و وضع اثبات انتهی و سغناقی گفته است که تنصیص کرده
محمد بن الحسن است بر اشارت که مستحب است در کتاب المشیخه و روایت کرده درو حدیث از حضرت
صلی الله علیه وسلم که میکرد آنرا و پس گفت ما نیز میکنیم آنچه کرد پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم
و ما نیز میکنیم بفعل وی و این است قول ابی حنیفه و در خانی گفته است که اشارت بر روی کلمه
لا اله الا الله حسن است و روایت کرد آنرا از ابی یوسف در امالی ابن امیر حاج در شرح منیه
و در زاهدی که متفق است روایت از اصحاب ثلاثه ما جمیعا که آن حسن است
و همچنین از مدنیین و کوفیین و کثیر است در آن اخبار و آثار پس عمل بآن اولی باشد
و نقل کرده سروجی از صاحب حاوی و منیة المفتی و خلاصه و واقعات از اصحاب ما که
عقد کند خنصر و بنصر را و تحلیق کند وسطی و ابهام را و همین است که ذکر کرده است امام محمد
در موطا و گفته است که این قول ابی حنیفه است و در مختار النوازل که تصنیف صاحب
هدایه است گفته که اشارت نزد قول لا اله الا الله حسن است و در فتاوی مذکور است
که اشارت نیست در مذهب ما نزد شهادت در تشهد و آن حسن است و در بعضی نیز رد
نقایه مذکور است که مروی از جمیع اصحاب ما آنست که سنت است و در تحفه گفته است
که سنت است و هو الاصح و در ذخیره گفته است که بعضی گفته اند بر داشتن سبابه
در تشهد از جمله سنت است نزد ابو حنیفه و محمد و شافعی و در ظاهر اصول آنست که بر ندارد

وهمچنین روایة کرده شده از ابی یوسف انتهی و در موضعی است که منع و نکر کرده اند تا قول او

در ظاهر اصول و ظاهر روایة زیرا که گاهی برخلاف ائمه می باشند و در رد بر والبحار .

و شرح او مذکور است که ما اشارت میکنیم بسبابه نزد تهلیل و نفی نزد ما خلاف ثبت

یعنی خلاف عدم اشارت که آن اشارت سنت بر کیفیت عقد ثلث و خمسین چنانچه

ثابت شافعی و احمد گفته و در محیط گفته است که آن سنت است ابر داشتند نزد نفی و نهند نزد اثبات

و این قول ابی حنیفه و محمد است و بسیار است در بعضی اخبار و آثار پس عمل بدان اولی باشد

و چون ظاهر شد تو ای منصف این روایات که تصریح کرده اند در بعضی از آن که آن

صحیح یا اصح یا مفتی به است و در بعضی که آن سنت است یا مستحب یا حسن ثبوت اشارت

در تشهد وقت تهلیل پس یک تن باشد عمل به این روایات اولی و احری بود و چگونه نبود

و حال آنکه مؤید ساخته اند آن را باحادیث صحیحه و لا غیر در اثبات آن قوله

و فعله این ترجمه رساله مذکور است و تطویل کلام درین مقام از جهت آن

کرده شد که اهل این دیار درین مقام از جهت براه تعصب و تعسف روند

و در نفی آن مبالغه نمایند و حق خلاف آنست والله اعلم و تشهد اول را

تخفیف کردی چنانچه در حدیث ابن مسعود آمده است که گفت بود رسول خدا

صلی الله علیه وسلم در دو رکعت اوّل گویا بر سنگ گرم نشسته است تا برخاستی

123

از بعث مبعوض وقلت ... نماز در تشهد اول رواه ابو داود والنسائی و چون بعد از ادا

رکعتین از تشهد که بر خاستی برای ادای ما بقی هر دو دست بر داشتی و تکبیر گفتی چنانکه در فتح

نماز کردی و در روایت شروع کردی چنانچه در حدیث بخاری آمده است اذا قام

من الرکعتین رفع یدیه و در روایتی رفعهما الی اذنیه و چنانکه در حدیث ابی حمید

ساعدی مذکور شد و در رفعهما الی اذنیه بخلاف قیام رکعت ثانیه و رابعه و کلام در عدم

رفع در غیر حالت افتتاح صلوة مذهب حنفی در بالا مذکور شد و در رکعت سیوم

در نماز ثلاثی و رباعی و در رکعت چهارم در رباعی غالباً بر فاتحه اقتصار کردی

چنانکه از ابی قتاده آمده است که بود رسول خدا صلی الله علیه وسلم که میخواند در ظهر در دو رکعت

اولی با ام الکتاب و سوره و در دو رکعت اخیر ام الکتاب و میشنوانید ما را آیتی

از آیات احیاناً و دراز میکرد در رکعت اولی آنچه نمیکرد در رکعت ثانیه و همچنان

در عصر و همچنان در صبح حدیث صحیح رواه البخاری و مسلم و اگرچه در حدیث صلوة

تخصیص ظهر یافته لکن حکم سایر صلوات همچنین است باجماع و نزد اکثر حنفیه قرائت

مطلق چه فاتحه و غیر فاتحه در غیر دو رکعت اولی بخصوص نیست بلکه افضل است

شفعی گوید بخلاف و ثوری و سایر کوفیان با این قائلند و در محیط آورده اگر سکوت کند

عمداً مسیئی باشد از جهت مخالفت سنت و روایت کرده است حسن بن زیاد از ابی حنیفه

قرائت در ما بعد اولیین واجب است در روایة کرده است ابن ابی شیبه از علی و ابن مسعود

که ایشان گفته اند بخوان در اولیین و تسبیح کن در آخریین یا تنها اما جواز ترک ضم سوره

در آخریین متفق علیه است میان ائمه اربعه ولیکن ظاهر از مذهب امام ابو حنیفه آنست

که خواندن آن خلاف سنت است اما ناخواندن واجب نیست و لهذا نفی در باب سجود

سهو گفته اند که اگر در دو رکعت اخیر فاتحه و سوره هر دو بخواند سجده سهو واجب نشود

و هو الاصح زیرا که قرائت فاتحه تنها در آخریین سنت است نه واجب و نزد امام احمد

و شافعی در قول قدیم ضم سوره در آخریین مستحب نیست و ظاهر مذهب مالک چنانکه

در رساله ابن ابی زید گفته است نیز موافق حنفیه است و از امام احمد چنانچه زرکشی

در شرح کتاب خرقی گفته است دو روایت است اصح آنست که نفی سوره از جهة

عدم استحباب است و در روایة دیگر آنکه بجهة کراهت است و اول اصحست زیرا که از

حضرت رسول الله صلی الله علیه و سلم آمده است که احیانا در آخریین بر قرائت

فاتحه زیاده کرده است چنانکه مصنف گفت و احیانا سوره مختصر بخواندی یا بسبیل

ندرت خواندن چیزی از قرآن با فاتحه در آخریین از این حدیث معلوم میشود

که در حدیث مسلم از ابی سعید خدری آمده است که گفت اندازه میکردیم قیام رسول

خدا صلی الله علیه و سلم در ظهر و عصر قیام او در دو رکعت اولی به قدر قرائت

الم تنزیل السجده بودی و در هر رکعت مقدار سی آیه و قیام او در اخرین مقدار
نصف آن و در دو اولین عصر بمقدار اخرین ظهر و در اخرین عصر مقدار نصف از آن
و چون در تشهد آخر نشستی پای چپ را زیر پای راست کردی و مقعد را بر زمین
کردی و این کیفیت نشستن در جلسه ولی اصلا نبودی بلکه در وی خود فرش کردن
پای چپ نشستن بران و نصب کردی پای راست نبودی چنانکه گفته شد پس صحیح
نزد مصنف از فعل آنحضرت صلی الله علیه وسلم افتراش است در تشهد اول و تورک
در ثانی و بعد از آنکه مختار خود را بیان کرد اقوال ائمه را که درینجا مختلف آمده نیز
ذکر کرد و ما آنکه تعرض باقوال علما بعد از تصحیح فعل آنحضرت صلی الله علیه وسلم با وجود آنکه
سلوک این طریق درین کتاب دأب وی نبود یا از جهه عدم قطعیت مختار اوست
یا از جهه غرابت و ندرت اجتماع اقوال ائمه اربعه در مسئله واحده بر اربعه اقوال یا بجهة
دیگر والله اعلم پس گفت و علما را از صحابه و تابعین و من بعدهم درین کیفیت نشستن در
جلوس تشهد اقوال است بعضی گویند در هر دو تشهد تورک کنند و این مذهب امام
مالک است و صورت تورک نزد وی بران وجهی که در رساله ابن ابی زید که کتاب معتمد در
مذهب اوست گفته آنست که ایستاده کنی رجل یمنی را و بداری بطون اصابع آن
بسمت ارض و دو تا کنی رجل یسری را و نهی الیتین را بر ارض و بعضی علما گویند

و در هر دو تشهد افتراش کنند و مراد با فتراش آنست که پای راست نصب کنند و پای چپ را
فرش و بر آن بنشینند چنانچه مصنف در تشهد اول گفت و اینجا اعاده کرد و این مذهب امام
ابو حنیفه است و بعضی گویند هر تشهد که بعد از آن سلام است خواه همان یک تشهد چنانچه در نماز فجر
و خواه تشهد اخیر بود چنانچه در غیر نماز فجر در آن تورک کنند و در غیر آن که تشهد اول
باشند در ثلاثی و رباعی افتراش و این مذهب امام شافعی است و صورت تورک در حاوی چنانچه
که در فقه شافعی است گفته برآوردن دو پای از جانب یمین با لصاق الیتین بر عادت
افتراش و تمکین ورک بر زمین است و ظاهر چنین نماید که این همان طریقه است که
مختار مصنف است و لیکن در اینجا پای چپ را زیر پای راست کردن اعتبار کرده
و در تفسیر حاوی المغنی ظاهر شد و لیکن بر هر دو وجه المغنی در صحت که در اول
افتراش کردی و در ثانی تورک اختلافی اگر باشد در تفسیر تورک و بعضی گویند
هر نماز که در آن دو تشهد است در تشهد اخیر تورک کنند و این مذهب امام
احمد است و طریق تورک نزد ایشان دو در تفسیر ملی ایستاده کردن پای راست
و در گردانیدن باطن پای چپ زیر ران راست و دوم گسترانیدن پای چپ و ایستاده
کردن پای راست و بیرون آوردن هر دو پای بجانب یمنی و نهادن الیتین در صورت
و در مطلق تشهد واقع شده پس یکی را در تشهد اول اختیار کرده‌اند و دیگری را

تا فوق بیان جلوسین وجه تخصیص تشهد اخیر بتورک آنست که مصلی در غیر وی مستبعد
و منتهی حرکت تا اتمام آن برخاست بقیام نماید و حرکت و قیام از هیئت
افتراش که آسان ترست و بعد از جلسه اخیر عملی نیست پس تورک که هیئت سکون
و استقرارست مناسب آن باشد و مصنف بقول خود گفت که این چهار را تمام در
مفید چهار قول مختلف را گرفته اند با هر یکی طایفه از علما صحابه و تابعین موافق اشارت
کونه بتصحیح تجویز همه کرد و وجه قول ابوحنیفه چنانچه گفته اند آنست که در باب بیاری از احادیث
ذکر طریقه افتراش مطلق آمده که نشست در تشهد اینست و نشستن آنحضرت در تشهد
انحیان بود پس تقیید به تشهد اول یا آخر و نیز مشقت در تصویر نشست پس از
و افضل الاعمال احمزها و در بعضی احادیث که ذکر طریقه تورک آمده در تشهد اخیر
ایشان آن از احمل کنند بر حالت عذر یا کبر سن یا طول ادعیه در آن در آن
چه در طریقه تورک مشقت کمتر بود والله اعلم و تنبیه آنکه مصنف به بیان اینست تشهد
تصحیح و ترجیح یکی از تشهدین تشهد ابن مسعود که مختار حنفیه است و تشهد ابن عباس
که در مذهب شافعیه بود دیگری و بیان عمل آنحضرت صلی الله علیه و سلم مقید نشده تا که
در انعام
مختار در جای تخییر است و عمل آنحضرت صلی الله علیه و سلم بهر دو نوع وارد است
زده در باب ترمذی ما جاء فی التشهد تشهد ابن مسعود آورده و گفته که درین باب

125

125

از ابن عمر و جابر و ابی موسی و عائشه نیز آمده گفته که حدیث ابن مسعود در روایت

کرده شده است از وی بوجوه متعدده و حدیث وی اصح حدیثی است که روایت

کرده شده است از پیغمبر صلی الله علیه وسلم در تشهد و عمل بر وی است نزد اکثر اهل العلم

از اصحاب پیغمبر صلی الله علیه وسلم و تابعین و آن قول ثوری و ابن المبارک

و احمد و اسحق است و نیز بیک واسطه از عبد الله بن المبارک آورده که وی روایت

از معمر میکند و معمر از خصیف که گفت دیدم رسول خدا صلی الله علیه وسلم در منام گفتم

یا رسول الله تحقیق اختلاف کرده اند مردم بر تو در تشهد تو درین باب پس فرمود بر تو

علیک تشهد ابن مسعود یعنی این صحیح و راجح است بدان عمل کن و چون ذکر

کرد مصنف ارکان و صفات صلوة را فرادی خواست که ذکر آن با مجمع در حدیث

واحد نیز کند تا بحفظ و ضبط اقرب باشد و چون حدیث ابی حمید که صحابی مشهور است

است و منذر بن سعود و بعضی گفته اند عبد الرحمن بن سعید الساعدی نسبته

الی ساعده بن کعب غزوه احد و بعد آن حاضر شده مات سنه ستین صحیح

و جامع بود مر اذکار و کیفیت کاملترین را پس که در بیان صفت صلوة

حضرت صلی الله علیه وسلم مروی شده حکمت الی حمید را بعد ذکر روایات

در صحیح ابن حبان و صحیح مسلم که در میان ده کس از صحابه رسول صلی الله علیه وسلم

١٢١

گفت من داناترین شما ام بصلوة پیغمبر صلی الله علیه وسلم گفتند تو از کجا داناتری بآنکه نبودی
تو بیشتر از ما در ملازمت و نه پیشتر در صحبت او با وجود آن من داناترم بهان گفتند پس
بیان کن آنرا پس بیان کرد پس گفتند صحابه راست گفتی چنین نماز گذارده است پیغمبر خدا
صلی الله علیه وسلم و این حدیث را مصنف از صحیح مسلم و صحیح ابن حبان آورده و در جامع
الاصول از ترمذی و ابی داود و در مشکوة از دارمی و ابن ماجه نیز آورده حدیث
ابی حمید در صحیح بخاری نیز ثابت است و لیکن نه باین طول و جامعیت که در صحیحین مذکور است
و ما حصل حدیثی که مصنف آورده ترجمه کنیم و تفاوتها و زیادتها که در جامع الاصول
روایت کرده در ضمن آن بیان نمائیم قال گفت ابو حمید ساعدی کان رسول الله صلی الله علیه وسلم

بود رسول خدا

اذا قام چون می ایستاد الی الصلوة برای نماز تکبیر میگفت ثم رفع یدیه بیشتر
بر میداشت دو دست خود را حتی یحاذی بهما تا آنکه مقابل میکرد دو دست خود را
الی منکبیه با دو دوش خود و در روایة ابی داود در رفع یدیه حتی یحاذی بهما منکبیه
ثم کبر پس تکبیر گفت پس بعد ذکر رفع تکبیر بر عکس آنچه مصنف آورده و این روایة موافق قول
امام ابی حنیفه و محمد است در تقدیم رفع بر تکبیر و در بسیاری از احادیث ذکر رفع
و تکبیر بحرف ترتیب واقع شده و مذهب ابی یوسف و مختار جماعة از فقهاء این است
چنانکه گذشت و یعتدل کل عظیم فی موضعه و راست میکرد هر استخوان را در جای خود

126

126

و در جامع الاصول حتی یقر کل عظم فی موضعه معتدلاً یعنی راست و درست بایستد و دعا

می‌ایستاد و چنانچه در جامع ترمذی است اذا قام الی الصلوة اعتدل قائماً

و رفع یدیه ثم یقرا پس مستحب باشد که از ذکر استفتاح و تعوذ دیگر آن اتباع قیام

و قرار سنت داشت و لا یخلو شیئی با آنکه مقصود بیان مهیات نماز واقع شده

و لیکن چون مقصود اصلی از قیام قرار است و همچنین تسمیع در قومه آن همه را نیز ذکر کرده

با وجود ترک بعضی چیزها این حدیث جامعتر و کاملتر است از اکثر احادیث دیگر ثم یرفع یدیه

حتی یحاذی بهما منکبیه پس بعد از قرارت رفع یدین می‌کردند تا دوش خود یعنی

با تکبیر و ذکر تکبیر و تصریح در روایت ابن حبان نیست و در روایت ابی داود و ترمذی

و غیرهما ثم یکبر و یرفع یدیه ثم یرکع پس تکبیر رکوع کردی و بعضی راحتیه و نهادی دو کف

دست خود را علی رکبتیه بر دو زانوی خود معتدلاً با اعتدال و استقامت در رکوع

یا پس ... الا یصوب راسه و لا یقنع نه پایین کردی سر خود را نه بلند کردی سر را

بالتسویه هموار داشتی و اولی آنست که اعتدال یعنی اطمینان باشد و لا یصوب راسه

جدا بود برای بیان برابر داشتن سر و پشت و در روایت ابی داود و ترمذی

و غیرهما چنانکه در مشکوة آورده ثم یعتدل فلا یصب راسه و لا یقنع ...

این عبارت ... در آنست که این بیان اعتدال باشد و نصوص ...

سمع الله ۳

127

127

ذکر کرده‌اند که صواب ظاهر همین است و در بعضی روایات لا یصیب آمده ثم یقول لمن حمده

یحاذی

و در روایة ابی داود و غیره ثم یرفع رأسه فیقول سمع الله لمن حمده و یرفع یدیه حتی

بهما منکبیه و بیان روایة ابی داود و تمام میشود میشود قول وی حتی یقر کل عظم الی موضعه

و ذکر کبیر اینجا نیز متروک است ظاهرا از کاتب آن بجهت علم و شهرت است و در روایة ابی

داود اینجا هم معتدلا گفته برای تاکید قرار هر استخوان بمحلش که معنی تعدیل است ثم یهوی

الی الارض یعنی افتادی بجانب زمین برای سجده و در روایت ابی داود ثم یقول الله

اکبر ثم یهوی الی الارض ساجدا و یجافی یدیه و دور داشتی هر دو دست خود را در سجده

عن جنبیه از دو پهلوی خود ثم یرفع رأسه یعنی بر داشتی سر مبارک خود را از سجده و یثنی رجلیه

و دو تا کردی دو پای خود را فیقعد علیهما یعنی نشستی بر دو پای کیفیت این نشستن نزد حنفیه

بر وضع جلسه تشهد است چنانچه از صحیح حدیث که زرکشی روایة کرده معلوم گشت

و یفتح بگشادی و نرم اصابع رجلیه یعنی متوجه ساختی سر انگشتهای دو پای را جانب قبله

و در صحاح فتح کسره است و تفسیرش چنین کرده اند که استاده کردی انگشتان هر دو

پایهای را و بستی و نرم کردی مفاصل انگشتان را و دو تا کردی بجانب باطن قدم

کذا فی النهایة للجزری و مراد اینجا استاده کردن انگشتان است با اعتماد بر بطون آنها

و کرده اند سرهای آنها بسوی قبله و از صنو نقل کرده اند که فتح یعنی رجلیه ای

امال روسها الی ظاهر القدم اذا سجد وچون سجده کردی در روایت الی پا راو دو دیگر

فتح اصابع قدم مقدم بر رفع راس آمده واین مناسب است بترتیب نیز در روایتی دیگر

اینجا در جلسه نیز ذکر اعتدال و رجوع هر عظم بموضعش معتدلا بصریح واقعشده ثم سجد

پس سجده کردی سجده ثانیه ثم کبر پس تکبیر گفتی وجلس ونشستی علی رجله الیسری بر پای

چپ خود حتی رجع کل عظم الی موضعه این جلسه استراحت است که مذکور شد ثم تقوم پس می ایستاد

از رکعت اولی فیصنع فی الاخری پس می کرد در رکعت دوم مثل ذلک یعنی مانند آنچه

می کرد در رکعت اولی اینجا ذکر قعده اولی و کیفیت آن نکرده ما اکتفا کرد بذکر قعده اخیر

ومناسب عکس آن بود وظاهر آنست که نقصه شود واکتفا کرد بذکر جلسه استراحت در رکعت اولی

وچون گفته شد در رکعت دیگر آنچه در رکعت اولی کرد معلوم شد که جلوس در تشهد اول

بهمان طریقه است که بعد از سجده ثانی رکعت اولی بود ولیکن در ذکر این جلسه جلوس بر رجل یسری

گفت در روایت دیگر یعنی ولا یخلو اعضایی ثم اذا قام من الرکعتین پس چون می ایستاد از

دو رکعت رفع یدیه حتی یحاذی بهما منکبیه بر میداشت دو دست را تا برابر دوش

کما صنع چنانچه کرد عند افتتاح الصلوة نزد آغاز کردن نماز و شروع در آن ثم یصنع

پس گذاردی بقیه صلوة باقی نماز را اگر زیاده بر دو رکعت بودی مانند آنچه

گفته شد تا [illegible] را اکثر سجود حتی اذا کان تا چون می بود السجدة التی فیها التسلیم سجده

که در وی تسلیم است یعنی سجده اخیر بعد از رکعت اخیر که در عقب آن سجده تشهد اخیر است
و بعد از وی سلام مراد از بودن تسلیم در عقب وی نیست اخرج رجله یعنی بیرون آوردی
دو پای مبارک خود را از تحت مقعد بجانب یمین و در روایة ابی داود اخرج رجله الیسری
و تحقق اخراج در رجل یسری است چه رجل یمنی چون بهمان جانب نشست در وی اخراج
از تحت مقعد ظاهر نبود و جلس و نشست علی شقه الایسر بر جانب چپ متورکا در حالی که نشسته است
سرین را بر زمین نهد حدیث ابی حمید ساعدی است که مصنف ذکر کرد و بروایت ابن حبان
و مسلم رد بر آنچه ما از روایت ابی داود و غیره در بعضی مواضع از زیادات آن
ضم کردیم ظاهر شد که روایت ابی داود و غیره این حدیث را اتم و اکمل است و در روایة
مر ابی داود را از حدیث ابی حمید آمده که پیشتر رکوع کرد پس نهاد دو دست را
بر زانوی خود گویا که قبض کننده است دو زانو را و ساخت دو رنگ زه کمان پس دور
داشت آنها را از دو پهلوی خود پس سجده کرد پس قرار داد انف و جبهه بر زمین
و دور داشت دو دست را از دو پهلو و نهاد دو کف دست را محاذی دو دوش
و ساده کرد میان فخذین خود از غیر آنکه نهد شکم را بر چیزی از زانو تا فارغ شد
از سجده پس نشست پس فرش کرد پای چپ را و مستقبل کرد اندر ظاهر پای راست را
بقبله و نهاد کف دست یمنی را بر زانوی یمنی و کف یسری را بر زانوی یسری و اشارت کرد

128

بانگشت خود یعنی سبابه و در روایت دیگر آمده که چون نشست در رکعتین یعنی
جلسهٔ تشهد اول نشست بر بطن قدم یسری و راست ایستاده گردانید قدم یمنی را و چون
در رکعت ثانی چهارم نشست رسانید ورک یسری را بسوی زمین و بیرون آورد
هر دو قدم را از یک جانب که ناحیهٔ یمنی باشد و بعضی ازین روایات حدیث ابی حمید ساعدی است
که اتمترین و جامعترین احادیث است در صفت صلوة حضرت نبوت صلی الله علیه و سلم و الحمد لله
علی ذلک و در نماز صبح گاه قنوت میخواند و گاه ترک می کرد بدانکه ائمه را در قنوت نماز صبح اختلاف است
شافعی و احمد و عبد الله ابن المبارک و غیر ایشان قائلند بدان که طریق سنت بر دوام
بعد از رکوع و نزد مالک بعد از رکوع و قبل آن هر دو جایز است و نزد امام ابو حنیفه
قنوت در صلوة صبح بدعت است و ترمذی گفت نزد امام احمد آنست که اگر حادثه پیدا
شود مثل تسلط کافران نازل شود والعیاذ بالله امام را رسد که دعا کند جیوش مسلمانان را
و سفیان ثوری گوید قنوت در صبح اگر کند هم جایز است و اگر نکند هم روا است و مختار
آنست که نکند و در احادیث صحیحه مذکور است که آنحضرت صلی الله علیه و سلم
تا یکماه در قضیه بئر معونه در نماز صبح قنوت خواند و در بعضی روایات قبل الرکوع و در
بعد از رکوع و این اصح است بعد از آن ترک داد و قضیه بئر معونه آنست
که رسول خدا صلی الله علیه و سلم هفتاد تن را از صحابه که ایشان را قرا میگفتند بسریه فرستاد

128

129

و قومی از بنی سلیم که ایشان را رعل و ذکوان گویند بر جماعتی که او در بئر معونه گفته بود متعرض حال
ایشان گشتند ایشان گفتند ما با شما کاری نیست و ما در کاری آمده ایم بکاری که پیغمبر خدا
صلی الله علیه وسلم فرموده و بجایی که فرستاده است میرویم و از جای شما می گذریم
کافران گفته ایشان را باور نداشتند و ایشان را بکشتند پس پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم
بغایت محزون و متاثر گشت و اثر بسیار از کشته شدن ایشان یافت که هرگز نیافته بود
و تا یکماه در نماز صبح دعا بقهر و هلاک رعل و ذکوان کرد و قنوتی که در نماز صبح خواند این بود
و گفته اند که ابتدا قنوت وقوع این قضیه بود و پیش ازین قنوت نبود و در روایت
بخاری آمده که قنوت در مغرب و فجر بود و در روایت ابو داود آمده که قنوت
خواند رسول خدا صلی الله علیه وسلم یکماه متصل بعد از هر نماز پنجگانه وقتی که میگفت سمع الله لمن حمده
از رکعت اخیره و دعا می کرد بر احیا از بنی سلیم رعل و ذکوان و عصیه و آمین میگفتند
آنها که در خلف او بودند و زرکشی در شرح خرقی گوید که قنوت در غیر وتر
نزد احمد نیست و اگر باشد نزد نزول حادثه است و آن نیز مخصوص است با امام اعظم
یا امیر جیش نه مر هر امام را و یا محل قنوت فجر است یا مغرب و فجر یا جمیع صلوات
روایت است از احمد و مسلم از خفاف بن ایما آورده که گفت رکوع کرد رسول خدا
صلی الله علیه وسلم پس بر داشت سر مبارک خود را و گفت غفار غفر الله لها و اسلم سالمها الله

وعصیة عصت الله ورسوله اللهم العن بنی لحیان والعن رعلا وذکوان بسبب ... بود در آنجا
از ابن عمر آورده که وی شنید رسول خدا را صلی الله علیه وسلم چون برداشت سر
خود را از رکوع در رکعت اخیره از فجر اللهم العن فلانا و فلانا پس نازل شد این آیت
لیس لک من الامر شیء او یتوب علیهم او یعذبهم فانهم ظالمون و بعد از نزول
این آیه ترک کرد و شیخ ابن الهمام از ابی داود و در حدیث خالد بن ابی عمران آورده
که لعنت و دعا می کرد بر مضر که ناگاه آمد او را جبرائیل و اشارت کرد به سکوت پس
آنحضرت ساکت شد پس گفت یا محمد خدای تعالی نفرستاد ترا سباب و لعان ترا رحمة للعالمین
گردانیده و آورد جبرائیل آیت لیس لک من الامر شیء و تعلیم کرد قنوت را اللهم انا
نستعینک و نستغفرک و نؤمن بک و نخضع لک و نخلع و نترک من یکفرک اللهم ایاک
نعبد ولک نصلی و نسجد والیک نسعی و نحفد نرجو رحمتک و نخشی عذابک ان عذابک
بالکفار ملحق و نیز در بعضی اوقات جماعه دیگر را دعا کردی بعضی را بنیکی و بعضی را
به بدی چنانچه در بخاری و مسلم آورده که میگفت اللهم انج الولید بن الولید و سلمة
بن هشام و عیاش بن ابی ربیعة والمستضعفین بمکة اللهم اشدد وطاتک علی مضر
اللهم اجعلها علیهم سنین کسنی یوسف ازین روایات معلوم گشت که قنوت در غیر قضیه بئر معونه
نیز بود و نزد امام ابو حنیفه در نماز فجر اصلا نیست و قنوت آنحضرت صلعم در صبح ... بود

صلی الله علیه وسلم در قضایای مخصوص بود بعد از ان ترک کرد چنانچه در ترمذی و نسائی
وابن ماجه از ابی مالک اشجعی آورده که گفت گفتم به پدر خود ای پدر پس پشت نماز گذارده تو خلف
رسول خدا صلی الله علیه وسلم و خلفای ابی بکر و عمر و عثمان و علی ابن ابی طالب رضی الله عنهم اینجا
یعنی کوفه پنج سال آیا ایشان قنوت میخواندند در صبح گفت ای پسرک من محدث است و بدعت ترمذی گفت
هذا حدیث حسن صحیح یعنی این التزام و دوام و طریقه ساختن بدعت است نه آنکه آنحضرت صلی الله
علیه وسلم بمصلحتی مدتی نخواند و ترک کرد چنانچه معلوم شد و در موطا از نافع از ابن عمر
آورده که وی قنوت نمیخواند در هیچ نمازی و بیهقی گفته که ابن حبان از ابوهریره باسناد صحیح روایت
کرده که رسول خدا صلی الله علیه وسلم قنوت نمیخواندند در نماز صبح مگر آنکه دعای کردی در حق قومی یا بر قومی
و امام محمد در آثار از ابو حنیفه از حماد از ابراهیم از اسود آورده که وی سالها صحبت داشت
با عمر بن الخطاب پس ندید او را هرگز که قنوت خواند در فجر و ابراهیم گفت که اهل کوفه
قنوت را از معاویه گرفتند که دعای کرد بر علی و در غایه آورده که اگر حادثه بمسلمانان
نازل گردد و امام در نماز جهری قنوت بخواند جایز است و این قول از ثوری و احمد آمده است
و جمهور اهل حدیث بر آنند که قنوت نزد نزول حادثه در همه نمازها مشروع است انتهی کلام الشمنی
و شیخ ابن الهمام بعد از ایراد احادیث و آثار از طرفین و تکلم بتعلیل و تضعیف در ان
متقرر ساخته و تصحیح نموده که قنوتی که در نماز فجر از ان حضرت صلی الله علیه وسلم آمده و بصحت رسیده است ا

بهمان دعا بود در جماعه کفار تا مدت یکماه و قنوت نکرد پس از ان و نه پیش از ان
و اگر بعضی از اصحاب بصحت رسیده است آن نیز محمول بر وجود نوازل و حوادث بوده است
هو التحقیق والحق الحقیق بالتصدیق والله اعلم و این سخن در قنوت فجر بود و ذکر قنوت
وتر و محلش سابق معلوم شد که قنوت اینجا بمعنی دعاست و خصوص دعا اللهم انا نستعینک و را
و اللهم اهدنا الخ المشهور حال آن نیز بتحقیق میپیوندد ان شاء الله سبحانه و بسم الله الرحمن الرحیم
گاه بجهت میگفت و گاه اخفا می کرد مصنف این را در بیان قرات سابقا گفته است مکرر آن را گفتن
درین مقام وجهی ظاهر نیست با آنکه این سخن از روی مخالف آنست که در خاتمه گفته است
که در باب جهر در صلوة بسم الله الرحمن الرحیم حدیثی صحیح نشده و چون آنجا و التزام
بیان عمل صحیح از حضرت نبوت صلی الله علیه و سلم نموده لا بد آنچه اینجا ذکر کنند محکوم بصحت باشد
نزد وی وجه آنست که در خاتمه گفته است چنانچه ما نیز سابقا بیان کردیم و مراد آنست
که در تعیین جهر و لزوم آن چنانچه احناف بر آنند حدیثی صحیح نشده پس مخالف میان آنچه
اینجا میگوید و آنچه در خاتمه خواهد بود نباشد و در ظهر و عصر اسرار قرات میکرد
و ذکر این نیز سابقا در بیان قرات مناسب بود و با وجود آنکه در آن دو رکعت
اسرار می کرد و در بعضی اوقات اندکی بلند میخواند چنانچه ما مومنان که قرات می بود
می شنیدند چنانکه در حدیث بخاری و مسلم از ابی قتاده آمده و یسمعنا الآیة احیانا

تحقیق

والمقصود ازین استماع تعلیم ایشان بود که میخواند و فلان سوره میخواند و گفته‌اند که جهر

بجهر بجهة علیه السلام استغراق در تدبر به قصد بر حاصل میشد والله اعلم و در نماز التفات

کردن یعنی التفات دیدن بگوشه چشم با پیچیدن گردن است اینچنین مفهوم میشود

از کتب لغت پس گوشه چشم نگریستن و پیچانیدن گردن التفات میباشد و مکروه

کذا فی الهدایة و در شرح ابن الهمام است که حد التفات مکروه آنست که بپیچاند گردن را

تا بیرون آید از مواجهه قبله و اگر منحرف کند بجمیع بدن خود فاسد گردد نماز وی یا بتقسیم

التفات مفسد است و یکی مکروه چنانچه عمل کثیر مفسد و عمل قلیل مکروه انتهی و شمنی گوید

مکروه است التفات بغیر پیچانیدن گردن باطل گردد نماز و اگر بگوشه چشم

ملاحظه کند مکروه نیست انتهی و پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم نهی کرده از التفات در نماز

و وعید فرموده در آن و تعبیر فرموده یعنی التفات در نماز اختلاس ربودنی است

یختلسه الشیطان که میگیرد آن ربودن را شیطان از نماز بنده و در احادیث

این لفظ زیاده است که من الصلوة العبد یعنی میگیرد وی ربایند شیطان از نماز کمال

و این حدیث صحیح است روایت کرده است او را بخاری و مسلم و احمد و ابوداود

و نسائی از عائشه و نیز فرموده ای پسر من بپرهیز از التفات و چون در شرح

خطاب ... و حقیقت خطاب است گویا خطاب جمع کرده‌ام که دلیل بر تخصیص

131

پیدا گردد و در مصنف ابن ابی شیبه آمده لا یلتفت احدکم بالجمله گفت مصطفی به

مینمود بپرهیز از التفاتات کردن در نماز چه التفات در نماز هلاک کشیدن است سبب

بوقوع در ورطه اثم و عذاب و اگر ناگزیر باشد کسی را از التفات کردن البته بعضی

میخواهد التفات کند و راضی میشود بفوت کمال باری در نماز نافله بکند که امر در وی

آسانست و نقصان در وی چندان خطر ندارد و نه در نماز فریضه که امر در وی خطیر است

و ضرر در وی نیز اگرچه بفوت کمال در نوافل که مکملات فرائض اند فوات کمال

فرائض نیز بوجهی لازم می آید و ترمذی این حدیث از انس بخطاب افراد روایت کرده

و تصحیح نموده و نیز فرمود چون ایستد مرد در نماز اقبال کند پروردگار جل و علا بوجه

کریم خود و چون التفات کند بجانب غیر نگرد و گوید پروردگار تعالی ابن آدم بجانب

که می نگری تو آنکسی بهتر از من که بسوی او می نگری روی بجانب من آر چون بار دوم

التفات کند باز حق عز شانه همچنین گوید و چون بار سوم نگرد بگرداند حق تعالی وجه کریم

خود را از وی این حدیث را احمد و ابو داود و دارمی و حاکم و بیهقی از ابی ذر بالفاظ مختلفه

روایت کرده اند و حاکم تصحیح آن نموده و شیخ ابن الهمام گفته حدیث لا بأس است له اسناد حسن

و در حدیث دیگر آمده لا صلوة للملتفت رواه الطبرانی عن عبد الله بن سلام رضی الله عنه

اما حدیث ابن عباس رضی الله عنهما که گفت کان رسول صلی الله علیه و سلم بود رسول خدا

که در نماز خلف او بودندی کرد خواه بقصد اطلاع بر احوال ایشان خواه بجهت تعلیم آنکه لحظ

مبطل نماز نیست والله اعلم و شیخ ابن الهمام سکوت کرده که حدیث ملاحظه آنحضرت صلی الله علیه وسلم

اصحاب را ترمذی و نسائی و ابن حبان از ابن عباس روایت کرده و حاکم تصحیح آن

نموده و ترمذی حکم بغرابت آن کرده و ابن القطان گفته که صحیح است و غرابت او

مخصوص بطریقی است که ترمذی آورده و او را طریقه دیگر نیز هست و در بزار آمده

و گویا بعض از التفات معنی عام شامل ملاحظه و التفات مراد داشت مجاز از نفی هر دو کرد

و لهذا گفت کسی از امام احمد پرسید و گفت بعض از اهل حدیث روایت می کنند باسناد

که پیغمبر صلی الله علیه وسلم در نماز ملاحظه و التفات می کرد امام بجهت عدم صحت اسناد

تردید بروی انکار عظیم کرد و بغایت ابا نمود و گفت این حدیث اسناد صحیح نیست

و لیکن صحیح آنست که التفات منفی است و ملاحظه ثابت چنانچه گفتیم و اگر آنچه آنحضرت

در نماز التفات می کرد و عادت شریف وی نبود اما این مقدار ثابت شده که یکبار

در بعض اسفار بود و شخصی را که نام وی انس بن ابی مرثد غنوی است بر بالای

بجانب شعب فرستاده بود چون آنحضرت بگزاردن نماز مشغول شد در نماز التفات

بجانب آن راه که آن شخص را بدان گذاشته بود نظر می کرد و قصه بتمامها [illegible] تخریج

و نظر کردن آنحضرت صلی الله علیه وسلم بجانب وی در نماز چنانکه در جامع الاصول از حدیث

ابی داود از سهل بن الحنظلة و در جمع الجوامع از ابی نعیم فی المعرفة آورده آنچنانست

که گفت رسول خدا صلی الله علیه وسلم امشب کیست پاسبانی که میکند انس بن ابی مرثد غنوی

گفت یا رسول الله این خدمت را من کنم فرمود پس سوار شو پس رفت و بر اسپی سوار شد

بآنحضرت آمد گفت مر او را رسول خدا صلی الله علیه وسلم بجانب این دره رو و بر بالای

آن کوه بایست و باید که فریب نخوریم از جانب تو امشب پس حاضر باش پس چون صبح شد پیغمبر خدا

صلی الله علیه وسلم بجای نماز خود دو رکعت یعنی سنت فجر بگزارد و پس پرسید از مردم

آیا هیچ احساس کنید سوار خود را مردی گفت لا یا رسول الله هیچ احساس نکردیم و خبر

نداریم که حال وی چه باشد پس تثویب کرده شد برای نماز یعنی تکرار اعلام غالبا مراد اقامت

نماز فرض است والله اعلم پس آنحضرت نماز میگزارد و التفات بجانب آن شعب میکرد تا

چون تمام کرد نماز را فرمود بشارت باد مر شما را که بتحقیق آمد سوار شما پس نظر کردیم

و دیدیم که زیر درختان که در آن شعب اند ایستاده است پس نزد آنحضرت آمد گفت

یا رسول الله رفتم و تمام شب بر بالای این کوه آنجا که رسول خدا فرموده بود ایستادم

چون صبح شد بهر طرف نگاه کردم هیچ کس را ندیدم فرمود حضرت رسول صلی الله علیه وسلم

آیا هیچ فرود آمدی از اسپ گفت لا یا رسول الله فرود نیامدم الا برای نماز یا قضای حاجت

پس گفت رسول خدا صلی الله علیه وسلم قد اوجبت بتحقیق واجب کردی بهشت را یعنی تو برای خود

133

133

بهشت را فلا علیک پس ضرر نکند ترا اگر بعد ازین اجتهاد و مشقت و عمل کنی بامر او

که ثبت خوف تو از آتش دوزخ و عذاب آخرت و این قضیه منافات بمقصود ندارد

زیرا که بر سبیل ندرت بود و مراد آنست که التفات عادت شریف وی نبود و نیز

در نماز نافله بود اگرچه او گذشتن بود و نیز در بعض ان نماز سنت نماز بود و اگر در فرض

باشند چنانچه از ظاهر بعض صحیح عبارت حدیث جامع الاصول مفهوم میگردد و نیز

ضرر ندارد زیرا که این نظر و التفات برای مهم دینی که محافظت و احتراس باشد

بود و مصلحت اهل اسلام که سلامت و جمعیت ایشانست بدان منوط

و متعلق بود و این امر مستحسن و مرغوبست زیرا که از باب تداخل عبادتست

عبادتی است و نظر کردن بجانب آن شخص برای مصلحت مذکور عبادتی دیگر چه وی

صلی الله علیه و سلم باین نظر کردن در اثنای نماز بجهاد و تدبیر اسباب آن مشغول شد

و نماز خوف که در مقابله عدو بر وجه مخصوص گزارند بالجمله یعنی نظر کردن آن

حضرت در نماز بالجمله تداخل عبادات بشبهت است و بالجمله در آثار نیز آمده است چنانچه

منقولست از امیر المومنین عمر رضی الله عنه میگفت انی لاجهز جیشی که من تهیه اسباب جنگی

جیشی لشکر خود را تامل و تفکر و تدبیر در امر وی و انا فی الصلوة و حالانکه در نمازم

سیوطی در جمع الجوامع این اثر را از ابن شیبه آورده و در صحیح بخاری تعلیقا کرده

بعنوان تفکر الرجل الشی فی الصلوة و در ترجمه انفعل از عمر رضی الله عنه آورده و در باب این
حدیث آورده که روزی حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم نماز دیگر گذارد بعد از سلام
بر عجلت تمام برخاست و درون رفت و چیزی در ربودی قوم تعجب شده میگردد فرمود
طلا در خانه ما بود و در نماز یاد آمد مکروه پنداشتم که شب در خانه ما باشد پس فرمودم قسمت کردم
بقسمت آن و در فتح الباری گفته که ابن ابی شیبه باسناد صحیح از ابی عثمان هندی این قول عمر را
وصل کرده بعد از ان میگوید که ابن التین گفته که محل در آنجاست که قلیل بود و تفکر
اما اگر چه متتابع و متوالی شود و فکرها و بحد کثرت رسد چنانچه در نیابد که چه گذارد و چند
گذارده این داخل اللهیه در صلوة خواهد بود و واجب بودی بروی اعاده و نفی اطلاق ت
این سخن از ابن التین موجه نیست زیرا که به تحقیق آمده است از عمر چیزی که اباء دارد ازان
و روایت کرده است ابن ابی شیبه از طرف عروه بن الزبیر که گفت عمر رضی الله عنه من
حساب میکنم جزیه بحرین را در حالی که در نمازم و صالح ابن احمد حنبل در کتاب مسائل روایت
میکند از پدر خویش از طریق همام بن الحارث که عمر رضی الله عنه گزارد نماز مغرب را و
قرائت نکرد و چون از نماز برگشت گفتند یا امیر المومنین قرائت نکردی در نماز گفت
در حدیث نفس بودم تا آنکه تجهیز کردم آن را از مدینه تا در آمدم شام را
بعد از ان اعاده کرد نماز را با قرائت و این دلیل است برین که اعاده نماز از جهت ترک قرائت بود

بوده استغراق فکر انتهی و گفته که خاطر جبلیت انسانست رو فی الله اختیار ندارد و آنحضرت

صلی الله علیه و سلم در ظهر و در رکعته یعنی بعد ظهر دو رکعت تحیات نخواند چنانکه گذشت

از احادیث در صفت صلوة و این حکم مکررست به بیان تشهد اول و ثانی معلوم شد

و اگر مراد آنست که زیادت از دو رکعت بیک تشهد نتوان گزارد در انجیل ذکران مناسبت

ندارد و در نوافل نماز شب از آن بیان کرده است و خلاف آن نیز نقل کرده چنانچه

باید انشاء الله تعالی فافهم و دو صفت محل در نماز دعا کردی اول محل عقیب تکبیر احرام

چنانچه یاد کردیم از دعاء استفتاح دوم قبل از رکوع و بعد از فراغ قرات و این

دعاء قنوت است که در وتر میخوانند اما مذهب قایل نیست به ثبوت قنوت در غیر وتر از حضرت

رسول الله صلی الله علیه و سلم چنانکه در فصل قیام شب گفته میشود و دعای دیگر در وتر بیان

کرده و اثبات نموده این حدیث که میگوید سیوم بعد از اعتدال و سر بر داشتن از رکوع

که سمع الله لمن حمده اللهم ربنا لک الحمد ملاء السموات و ملاء الارض و ملاء ما شئت من شیء

بعد اللهم طهرنی بالثلج و البرد و الماء البارد و اللهم طهرنی من الذنوب و الخطایا کما ینقی الثوب

الابیض من الوسخ و دعا بعد از اعتدال ساکت نبوده است گاه بر این بودی مانند

تفاوت و گاهی جز این بودی و اعاده وی اینجا حاجت نیست چنانچه در ادعیه استفتاح گذشت

چهارم در رکوع گفتی سبحانک اللهم ربنا و بحمدک اللهم اغفر لی این نیز گفته است بار دیگر

که در سجود می‌گفت و پوشیده نماند که مناسب آن بود که این را سیوم گوید و دعا بعد از
اعتدال از رکوع را چهارم و پنجم در سجود و غالب دعا در نماز در سجود بودی چنانکه یاد
کردیم ششم بین السجدتین چنانچه گفتیم هفتم بعد از تشهد و پیش از سلام چنانچه بیاید آنان
دعا که ائمه مساجد بعد از سلام میگفتند و مقتدیان آمین آمین میگویند چنانچه الان
در دیار عرب و عجم متعارف است از عادت پیغمبر صلی الله علیه وسلم نبود و درین باب
هیچ حدیث ثابت نشده و در جامع الاصول و مشکوة حدیث از ترمذی از فضل بن عباس
رضی الله عنهما آورده و در وی مذکور است که الصلوة تخشع و تضرع و تمسکن یعنی
نماز اظهار و اکمال خشوع و خضوع و مسکنت ثم تقنع یدیک یعنی برداری دو
دست خود را یعنی بعد از سلام مستقبلا در حالتی که مقابل کننده بطونهما وجهک باطن
انگشتان و دو دست روی خود را چنانکه در حالت دعا مسنون است و تقول میگویی
یا رب یا رب یعنی دعا میکنی و حاجت میخواهی و من لم یفعل ذلک و کسی که نکند آن را فهو کذا و کذا
یعنی وی چنین و چنان است کنایت از الفاظ نقص در نماز وی تا وبه آن تعبیر رود و
اخرت لذا قال بعض الشارحین و در بعضی روایات آمده فهو خداج ای نقصان
و اصل خداج انداختن حامل است ولد را پیش از وقت ناقص الخلقه این حدیث
بیان کند استحباب فضیلت دعا را بعد از نماز هم امام را و مقتدی را و تنها که این حدیث

زد بعض ثبوت ندارد ولهذا گفت بدعت است مستحسن اما استحباب و مستحسن بودن حصول حا

بعد از ادای نماز و حضور دل حسن جهان بر مزید باشی از اوقات اجابت

دبر صلوة مکتوبه را عد کرده مگر آنکه مراد بدان بعد از تشهد قبل از سلام وارد نشده و الله اعلم

و بعض میگویند جمیع ادعیه که از نبی منقول و امر بآن نموده و بعضی از ائمه علم میگویند چون از نماز

فارغ شود تهلیل و تسبیح و تحمید مشروع و مستحسن است بی خلاف ظاهر این اوراق که بعضی

از ائمه علم میگویند بی آنکه فعل حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم بیان کند عادت او است

درین کتاب ناظر دران بنماید که آن از مستحسنات علماست و تصریح در احادیث

صحیحه از فعل آنحضرت صلی الله علیه و سلم آورده اند و نیز چنانچه تهلیل و تسبیح و تحمید مذکور است

ادعیه نیز در آن میانست و مستحب است که درود بر پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرستد پیش از

آن تو بود که در پی آن دعا کنند و حاجات را از حضرت عز شانه بخواهد تا دعای او مستجاب

و حاجات او منقضی گردد و این در جمیع اوقات دعاست اگر چه ما قبل بیان اینجا بعد از تشهد

یا بعد از نماز نیست از فضاله بن عبید آمده است که گفت بود آنحضرت صلی الله علیه و سلم نشسته

ناگاه مردی در آمد نماز گزارد و بعد نماز بعد از تشهد اللهم اغفر لی وارحمنی پس گفت رسول

خدا صلی الله علیه و سلم شتاب کردی ای ایها المصلی چون نماز کنی و بنشینی نخست بر شد حمد و ثنا گو

بر حق جل و علا آنچه وی هم بجای اعلی سزاوار است و درود بفرست پس دعا کن و را

رخساره مبارک ایشان [illegible] احادیث صحیحه درین باب از اصحاب اربعه و غیرهم
از ابن مسعود و صحابه دیگر وارد شده و مسلم و ترمذی بابی برای تسلیمتین
عقد کرده بعد از ایراد حدیث ابن مسعود گفته و فی الباب عن سعد و ابن عمر و جابر
بن سمره و ابن عمار و البراء و وائل بن حجر و عدی بن عمیره و جابر و حبیب مسعود و حکم
بحسن و صحت حدیث وی کرده و میگوید و هم بر وست عمل نزد اهل علم از اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و سلم
و کسانیکه بعد از ایشان بودند انتهی و همین ست مذهب ائمه ثلثه الا امام مالک که نزد وی
یک تسلیم است موجه مشهور است و در رساله ابن ابی زید که از کتب معتبره در مذهب ایشان است
کیفیت وی چنین گفته که گوید السلام علیکم یکبار و گرداند سر اندکی بجانب یمین
و آوردن او در مقابل وجه منفرد همچنین کند اما مقتدی یک سلام گوید و اندکی
میلان بجانب یمین کند پس گرداند بجانب امام و اشاره کند بوی و متمسک ایشان حدیث
عائشه است که گفت بود رسول خدا صلی الله علیه و سلم که سلام گفتی یک سلام بجانب
پیش روی مبارک خود و میلان کردی اندک میلانی بجانب شق ایمن و ترمذی بابی
دیگر برای تسلیم واحده عقد کرده و حدیث عائشه را آورده و میگوید که درین باب حدیث
از سهل بن سعد نیز آمده و میگوید حدیث عائشه رفع وی معلوم نشده مگر ازین وجه
و میگوید محمد بن اسمعیل گفته که زهیر بن محمد از اهل شام که منکر روایات است ازو

روایت کرده می‌شود از وی و اکثر و می‌گوید که بعضی از اهل علم قایل شده به یک تسلیم و در صحیح

روایت از حضرت رسول صلی الله علیه و سلام و سلام است و برین اند اکثر اهل علم از اصحاب

پیغمبر صلی الله علیه و سلم و تابعین و کسانیکه بعد ازیشان اند و قومی از اصحاب و غیرهم قایل اند به سلام واحد

و شافعی گوید اگر خواهد یک سلام گوید یک سلام و اگر خواهد دو سلام این کلام ترمذی است

و وی ترجیح جانب تسلیمتین کرده تصریح بدان بعضی علما و اجازه نیز نموده است و ما نا که

تسلیم واحد منسوخ شده یا احیانا بوده است والله اعلم و شیخ ما چنانچه عادت اوست

در نسخ و جزم باحد الجانبین و مبالغه در تایید مختار خود می‌گوید و عمل و التزام وی

این بوده است و در تسلیم به کیفیت مذکور تا پانزده صحابه آن را روایت کرده اند

باسانید صحاح آورده و اما آنچه در حدیث عدی بن عمیرة آمده است که کان یسلم

تسلیمة واحدة تلقاء وجهه عدی بن عمیره را ترمذی در ان صحابه شمرده که از ایشان حدیث

در باب تسلیمتین آمده است چنانچه نقل کردیم و حدیث وی در باب تسلیمة واحدة

در کتب حدیث جز آن نیافتیم و ما ملکه نزد ما حضر از وی دو حدیث است یکی در باب تسلیمتین

و آن صحیح و ثابت است و دیگر تسلیم واحد و آن صحیح نشده چنانکه می‌گوید و اسناد آن

قایم نیست نزد اهل حدیث ثابت نه و حدیثی که در باب تسلیم واحد در کتب مذکور است

چنانکه ترمذی از عائشه آورده و مضعف می‌گوید اما در حدیث عائشه رضی الله عنها آمده کان رسول الله

137

137

صلی الله علیه

یسلم تسلیمة واحدة یرفع بها صوته حتی یوقظنا بود و آنحضرت که سلام میگفت

باواز بلند تا بیدار می گردانید ما را یعنی اهل بیت را ابن الملقن یوقظنا در جامع ترمذی

در جامع الاصول نسبت چنانچه آورده‌ایم و این حدیث عدی بن عمیره معلل است چه اگر سند

نبودی هم صریح دلالت بر مقصود که اقتصار بر یک سلام است نکردی چه اینجا تصریح

اثبات واحد کرد و نفی سلام ثانی نکرد لکن از آن ساکت شد شاید که سلام دیگر نیز گفته شد

که بدان رفع صوت کردی که مقصود از آن ایقاظ اهل بیت بودی یا فهم ازینجا ظاهر شد

وجه آنکه از امام احمد منقول است که وی حدیث تسلیم واحد را تاویل کرده که یعنی او را

که جهر به تسلیم واحد میکرد از برای اعلام و سلام دوم را آهسته میگفت و جهر و رفع برای آن

از برای اعلام بود و آن به تسلیم اولی حاصل شد پس حاجت بجهر ثانی نباشد و ابن قدامه

گفته که معنی قول عائشه تلقاء وجهه آنست که آنحضرت ابتدا به سلام از جانب قبله کردی

بعد از آن التفات کردی به جانب یسار کذا ذکر بعض الشارحین فصل جمله از دعوات

که آنحضرت صلی الله علیه و سلم در استفتاح و رکوع و اعتدال و سجود و بین السجدتین می‌خواند

سابقا مذکور شد و از جمله دعواتی که در نماز میخواند این دعاست اللهم اغفر لی

ذنبی و وسع لی فی داری و بارک لی فیما رزقتنی مظهر تعیین موضع این دعا نکرده که بعد

از تشهد است یا غیر آن و ظاهر بقرینه دعای لاحق آنست که بعد از تشهد بود والله اعلم

و این دعا در باب طهارت نیز ذکر کرده که وقت وضو میخوانند و این دعا را میخوانند اللهم انی اسالک
الثبات فی الامر والعزیمة علی الرشد واسالک شکر نعمتک وحسن عبادتک واسالک قلبا
سلیما ولسانا صادقا واسالک من خیر ما تعلم واعوذ بک من شر ما تعلم واستغفرک لما تعلم رواه
النسائی عن شداد بن اوس وروی احمد نحوه و در لفظ حدیث احمد این واقع شده که
ان رسول الله صلی الله علیه وسلم کان یقول فی الصلوة و مراد او بآن آخر صلوة داشته اند از ادعیه در
عبارت تشهد ذکر کرده اند و شیخ ابن حجر هیتمی مکی در شرح مشکوة گفته وفی روایة الاحمد
فیها او فی دبرها و ظاهر از فی دبرها آنست که بعد از نماز فراغ بود و بعضی از علما ادعیه را
که در احادیث فی دبرها واقع شده نیز در ادعیه تشهد ذکر کرده اند چنانکه ظاهر است
و در سجود بسیار گفتی رب اعط نفسی تقواها و زکها انت خیر من زکاها انت ولیها و مولیها
مناسب آن بود که این دعا را در بیان ادعیه سجده ذکر میکرد چنانچه امثال آن را ذکر کرده و در تشهد
گفتی اللهم انی اعوذ بک من عذاب القبر واعوذ بک من فتنة المسیح الدجال واعوذ بک من فتنة المحیا
والممات اللهم انی اعوذ بک من المأثم والمغرم این دعا و استعاذه از این امور اربعه بعد از تشهد
در صحاح بسیار واقع شده و متفق علیه است و در بعضی روایات من فتنة عذاب القبر
نیز واقع شده و استعاذه از مغرم نیز صحابه گفتند یا رسول الله بسیار می بینیم ترا که
استعاذه میکنی از مغرم فرمود آیا نمی بینید که مرد بعلت آن دروغ گوید و وعده کند و خلف وعده افتد

دیگر دعاء ابوبکر رضی الله عنه گفت گفتم یا رسول الله تعلیم کن مرا دعایی که بخوانم در نماز خود

فرمود اللهم انی ظلمت نفسی ظلما کثیرا و لا یغفر الذنوب الا انت فاغفر لی مغفرة

من عندک وارحمنی انک انت الغفور الرحیم بخاری و مسلم متفق علیه است دیگر امیر المومنین

علی رضی الله عنه روایت است که گفت آخر آنچه میگفت رسول خدا صلی الله علیه و سلم

در تشهد این دعا بود اللهم اغفر لی ما قدمت و ما اخرت و ما اسررت و ما اعلنت

و ما اسرفت و ما انت اعلم به منی انت المقدم و انت المؤخر لا اله الا انت رواه الترمذی

و صحیح ذکر شد گفته که ترمذی روایت کرده است از حدیث عاصم بن کلیب از پدر از جد که گفت

در آمدم بر پیغمبر صلی الله علیه و سلم وی نماز میگزارد و قبض کرده بود اصابع خود را

و بسط کرده سبابه خود را و میگفت یا مقلب القلوب ثبت قلبی علی دینک و بالجمله از ادعیه

ماثوره هرچه تواند بخواند و بعضی علما گفته اند که تعیین دعا لازم نیست بلکه آنچه در مهم

او است از آنچه عاید بامور آخرت بود و متضمن قرب و طاعت بخواند و با وجود آن

شک نیست که آنچه در دعاء ماثور از فضل و برکت و اجابت متوقع است در غیر آن

نخواهد بود و بعضی گفته اند که تعیین دعا موروث ملال و سامت است و تعیین مورث

شوق و لذت و اگر از ادعیه ماثوره هر کدام را در وقتی بخواند احسن باشد تجدید عوائد

که آنحضرت صلی الله علیه و سلم در نماز گزاردی مجموع بلفظ اللهم ادام مر دولت حیاته رب اعلی

وارحمني براهني وجنابي كما اغسلني من خطايا بالماء والثلج والبرد اللهم باعد بيني وبين خطايا
ومانند آن کفایت مي کرد و مقصود در عبادت که مسکفت چنانچه گذشت از ادعیه ولیکن
برای ایضاح وبیان مثالی چند اعاده کرد وچون اینجا محل سؤال بود که کسی گوید که این
در سنن وصحیح ثابت است آنکه امام را خود باید که دعا بلفظ جمع گوید چنانکه در حدیث وارد شده
و در وعیدی بآن تمه گذشته مصنف رفع این سوال کرد وگفت واگر کسی گوید در تخصیص حدیث صحیح وارد شده
لا یؤم عبد باید که امامت نکند بنده قومی را که فیخص نفسه پس تخصیص کند نفس خود را بدعوة
بدعای خاص فعل پس اگر تخصیص کند خود را بدعا فقد خانهم پس بتحقیق خیانت کرد آن قوم را
و تضعیف کرد اینرا این حدیث ابی داود از ابی هریره و ترمذی از ثوبان آورده
و ترمذی گفته که در این باب از ابی هریره و ابی امامه نیز آمده و حدیث ثوبان حدیث
حسن است و بتحقیق روایت کرده شده است این حدیث را از یزید بن شریح از ابی هریره
و حدیث ثوبان اجود است اسناداً و اشهر جواب گویم امام اهل حدیث ابو بکر بن
خزیمه در کتاب صحیح خود میگوید که این حدیث موضوع و مردود است و سخن این امام
حجت است در روایات احادیث که ادعیه در آنجا بلفظ مفرد واقع شده نیز متعدی
و موید است و در حقیقت مستلزم خیانتی در حق قوم نیست زیرا که هر کدام
از ماموما ن دعا برای خود می کنند و در تکبیرات و تسبیحات و ادعیه امامت را

139

نبود و امام ضامن قوم نه چنانکه در قرائت همچنین است بقول ائمه که قرائت را بر مقتدی

واجب دانند و اگر چنانچه مذهب حنفی است در ضمانیت امام است گو که چنانچه قرائت امام قرائت

قوم است دعا روی نیز بجای قوم بود و اثر اجابت آن بوی و بقوم عاید فافهم بعضی

از علما گویند اگر حدیث دال بر عدم تخصیص امام نفس را بدعا ثابت شود مراد دعای

باشند که بلفظ جمع وارد شده باشد چنانچه اللهم اهدنا فیمن هدیت که در دعای قنوت

وارد شده و همچنین انا نستعینک و نستغفرک الخ و غیر آن و چون در شرع بصیغه

جمع وارد شده که شامل است مر قوم را و امام تخصیص کند بنفس خود لاجرم خیانتی

کرده باشد در حق ایشان چنانچه بادشاهی بر دست بنده به بندگان خود چیزی

بخشد و آن بنده از ان مخصوص گرداند بخود و دیگران را محروم سازد بالاتر ازین

خیانتی نباشد و اگر آن دعا که امام بعد از سلام میکند و مقتدیان آمین میگویند

ثابت شود چنانکه ذکر کردیم آن نیز محمل الحدیث تواند بود و نفی درین محل نیز دعا بلفظ افراد

مناسب است و از و ثابت نه والله اعلم فصل بدانکه شادی و سرور

و چشم روشنی و خوشدلی که آنحضرت صلی الله علیه وسلم در نماز ذوق و شهودی

درین وقت یافتی در هیچ عبادت و هیچ وقت نیافتی و رغبتی زیاده

جلوت گردانیده شده است آنرا حق جل و علا ازین بحث حصل ذکر خاص خود

ساخته و این تجلی فرموده و تعالی و کسب خود پیدا کرده ام قرة عینی و قرة العین کنایت

از فرح و سرور و رو بافت مقصود و فوز بغیت است نشی است از قره بفتح قاف

بمعنی قرار و ثبات چه دیده بنظاره محبوب قرار یابد و چشم او آرام گیرد و بجای دیگر

نگرد در حالت سرور و خوشحالی پاکن در جای خود بود و بنظر غیر محبوب نگران

و بهر جانب نگران و در حال حزن و خوف گردان و لرزان باشند و در عنهم کالذی یغشی

علیه من الموت دلیل آنست یا مشتق است از قر بضم قاف که بمعنی سردی است و سردی

و لذت وی در مشاهده محبوب بود و گرمی و سوزش در دیدن اغیار و لهذا

دلدار را قرة العین خوانند و آنکه فرمود فی الصلوة اشارت کرد با آنکه سرور و آرام

وی با مشاهده که حق است بحکم کانک تراه در نماز او را حاصل است نه بنفس نماز یا ثواب او چه

نزد مشاهده آرام و التفات بغیر نبود و نماز غیر حق است اگرچه نعمت اوست و فضل او و فرح

بفضل و نعمت حق نیز مقامی عالی است چنانکه گفت قل بفضل الله و برحمته فبذلک فلیفرحوا

اما دون مقام مشاهده مفضل و منعم و فرح و سرور با اوست و مقام آنحضرت اعلی

و ارفع است و باختیار فرمود و لیفرحوا و گفت فلیفرحوا اما خطاب آن حضرت را شامل و تواند که

از همین مقام نفی خاصکان امت را نیز حظی و نصیبی بود بحسب قوت قرة العین با الشهود و بقدر معرفت

شهود ... و در حدیث معرفت ... و در صلی الله علیه و سلم نسبت بشهود وی ما نحن

۱۴۵

۱۴۵

بفرح

دی نبود و قرة العین دیگر آن مثل قرة العین وی نباشد حبب الله مقام خاص اوست

اگرچه دیگران نیز گویند حبب الله اما این [illegible] مراد آنکه این کلمه که مذکور شد

خود این حدیث است حبب الی الطیب والنساء وجعلت قرة عینی فی الصلوة بجای حب

مشکوة گوید که این حدیث را احمد و نسائی از انس روایت کرده و سخاوی در مقاصد حسنه

گفته که طبرانی در اوسط و صغیر از انس مرفوعا آورده و همچنین خطیب در تاریخ بغداد

و ابن عدی فی الکامل و حاکم در مستدرک نیز آورده اما بدون لفظ جعلت و گفته

صحیح است بر شرط مسلم و نزد نسائی نیز از انس بطریقی دیگر بزیادت لفظ من الدنیا آمده

و ابن [illegible] اخراج کرده اند او را احمد و ابو یعلی در مسند خود و ابو عوانه در صحیح خود و طبرانی

در اوسط و بیهقی در سنن و غیر ایشان و ابن قیم گفته که روایت کرده او را احمد در کتاب زهد

بزیادتی لطیف و آن اینست که اصبر عن الطعام و الشراب و لا اصبر عنهن و اما آنچه

مشتهر شده است در حدیث از زیادت لفظ ثلث و وقوف نیافتم بر آن در هیچ موضع

از احیا و در تفسیر آل عمران از کشاف و ندیدم این زیادت را در هیچ طریقی از طرق

این حدیث با وجود مزید تفتیش و تصریح کرده باین بعض زرکشی و گفته وارد نشده است

درین حدیث لفظ ثلث و زیادت وی مخل است در معنی او و را [illegible] از

دنیا نیست و تکلم کرده امام ابن فورک در معنی او و توجیه کرده لفظ ثلاث را در نسخ

ابن حجر در تخریج رافعی گفته که مشهور شده بر زبانها زیاده لفظ ثلاث و نیافتم لفظ آن را
در شیئی از طرق او و وی آنرا بی زیادت نیز در امالی خود نیز گفته که لفظ ثلاث در هیچ کتابی
از کتب حدیث نیست و صلوة از امور دنیا نبود انتهی کلام السخاوی پس معلوم شد که اصل
حدیث که باتفاق ائمه آنرا است باین لفظ است حبب الی الطیب والنساء و جعلت
قرة عینی فی الصلوة و این بی اشکال است و در بعضی طرق من الدنیا یا من دنیاکم نیز آمده
و در بعضی کتب تثلیث واقع شده اگر یکی ازین دو نباشد نیز اشکال آن رد اما اگر هر دو باشد چنانچه
بر زبانها مشهور دو اشکال دارد و در توجیه آن گاهی گویند که مراد بودن از دنیا بودن
در دنیا و وجود آن در حیات است که آنجا لم پس حاصل معنی آنشود که درین عالم سه چیز خوش آمد
و دو از آن از جمله امور طبیعیه دنیاویه است و سیوم امر دینی و گاهی گویند که سیوم از امور
دنیاویه بسبب ملابسات و مناسبات ذکر نکرده و عدول کرد از آن بامر دینی بطریق تکمیل و دفع توهم
آنکه وی را که لذت و محبت طیب و معاشرت نسا منهمک و مشغول از حق و مناجات وی
دارد و تواند والله اعلم کدام ثالث که ذکر آن در حدیث نمی خیل باشد چنانکه در حدیث دیگر
از انس آمده است لم یکن شیء احب الی رسول الله صلی الله علیه و سلم بعد النساء من الخیل رواه النسائی و احتمال دارد
که طعام بود چنانچه در حدیث عایشه آمده که گفت بود رسول خدا صلی الله علیه و سلم را خوش
می آمد از دنیا سه چیز طعام و نساء و طیب پس یافت دو چیز ازان و نیافت یکی را

141

باین ثنا و طیب را و ثنا یافت رواه احمد و میفرمود از پس شوق و ذوقی که در نماز داشت

ارحنا یا بلال راحت بخش ما را ای بلال بالصلوة بنماز یعنی اذان گوی و تکبیر تا از نماز گیریم راحت از تعب

و محنت و مشغول کارها و دیگر مشاغل شویم و بمناجات حق و شهود وی تعالی راحت یابیم

بر همین مضمون است حدیث با مضمون و جعلت قرة عینی فی الصلوة نمی بود و بعضی گویند اذان

گو و بادای آن از شغل قلب و تعب و تعلق که بوی داریم راحت یابیم و در مشکوة

از سالم بن ابی الجعد آورده که گفت مردی از خزاعه گفت کاشکی نمازی کردیم و راحت

مینمودم مردی که حاضر بودند بر وی این سخن او را عیب کردند پس آن مرد در انجذب ایشان از

محبت آورد و گفت شنیدم رسول خدا را صلی الله علیه وسلم اقم الصلوة یا بلال ارحنا

بها و این بعینه موافق است و فرق میان دو معنی آنست که وی را اول راحت بوجود نماز است

و شهود وی و ذوقی در وقت و دوم ثانی باز یافتن فرد و وجود طاعت و ادای آن

امر و خلاص از تعب شغل و تعلق قلب بوی و هر دو معنی در نهایه جزری مذکور اند

فافهم و آنحضرت صلی الله علیه وسلم با این همه ذوقی و خوشی در راحتی که در نماز داشت

مراعات حال ماموران بتخفیف نماز از وی فوت نشدی در صحیحین از انس آمده

که گفت بود رسول خدا صلی الله علیه وسلم سبک گزارنده ترین مردم نماز را در تمامی

یعنی نقصانی در نماز نکردی و با وجود آن سبک گزاردی گویند مراد و تمامی ارکوع

(172)

142

و سجود و طمانینه و اعتدال دوست و خفت در قرائت و در روایتی نگزاردم نماز خلف هیچ امامی
که اخف بودی از روی اتمام کردن ... ثم در آن از پیغمبر صلی الله علیه وسلم بتخفیف بودی اگر
که چون بشنیدی گریه صبی را پس تخفیف می کردی مبادا مادرش در فتنه افتد و احمد و ابو یعلی از وی
روایت کرده اند که گفت بود رسول خدا صلی الله علیه وسلم خفیف کننده ترین مردم نماز را بر مردم
و دراز کننده بر نفس خود یعنی اگر تنها گزاردی دراز کردی چندانکه خواستی و اگر امامت کردی
تخفیف کردی و نیز مروی است از انس رضی الله عنه که گفت نگزاردم نماز را خلف امامی
که مشابه تر بود مردم است برسول خدا صلی الله علیه وسلم در گزاردن نماز از عمر بن عبد العزیز
و بود وی که تمام می کرد رکوع و سجود و تخفیف می کرد قیام را اخرجه النسائی عن زید بن اسلم
و مروی است از فضل بن عباس که گفت رسید امرا از عمار بن یاسر که امامت کرد و تخفیف کرد
در قرائت و طمانینه پس گفتند او را چنین کردی یا ابا یقظان گفت ترسیدم تا در وسواس
بیفتم و نیز در صحیحین از ابو هریره رضی الله عنه آمده که گفت رسول خدا صلی الله علیه وسلم
هرگاه امامت کند قومی را گو تخفیف کند نماز را زیرا که در ایشان بیماری و پیری و ضعیف
و صاحب حاجتی می باشد و عثمان ابن ابی العاص گوید که آخر چیزی که عهد کرد و وصیت فرمود
مرا رسول خدا صلی الله علیه وسلم این بود که چون امامت کنی قومی را سبک بگذار نماز را
و العادات در بیان این بسیار است و قصه معاذ بن جبل که در نماز عشا سوره البقره خوانده و آنحضرت

ز مؤذنان امت ایضا معاذ سابقا مذکور شد و از سیاق قصه معاذ حدیث دیگر معلوم گردد

که نیز از تطویل است که بر مردم گران آید و باعث ترک جماعت و نقصان حضور گردد و الا اطالت

آنحضرت صلی الله علیه وسلم و صحابه عظام رضی الله عنهم در امامت بسیار بود چنانچه گذشت و در آنحضرت

از شنیدن آواز گریه طفلی نماز را تخفیف کردی تا مادرش در فتنه نیفتد بقطع صلوة

یا زوال خشوع چنانچه از حدیث انس گذشت و در صحیح بخاری آمده که ابو قتاده گفت رضی الله عنه

گفت رسول خدا صلی الله علیه وسلم می درآیم در نماز و میخواهم دراز کنم آنرا ناگاه میشنوم آواز

گریه صبی را پس مساهله و تخفیف میکنم در وی چون میدانم حال مادرش که از گریه وی بر جان

چه می رسد و گاه بجهت رحم و شفقت عملی نیز در نماز کردی چنانچه اطفال در نماز بوی متعلق

شدی بر داشتی و بر دوش مبارک خود نهادی بخاری و مسلم از ابی قتاده می آرند

که گفت دیدم رسول خدا را صلی الله علیه وسلم که امامت میکرد مردم را و امامه بنت ابی

العاص از زینب بنت رسول الله صلی الله علیه وسلم بود بر دوش مبارک وی بود چون رکوع

میکرد مینهاد او را بر زمین و چون بر میداشت سر از سجده باز بر میداشت او را بر دوش

تا تمام کردن نماز همچنین می کرد خطابی میگوید چنان نماید که بر دوش نشستن آنحضرت صلی الله علیه وسلم

صبیه را نه از روی قصد و تعمد بود شاید که صبیه بجهت الفی که با آنحضرت بود در غیر حالت

نماز داشت در نماز نیز آمده بوی متعلق میشد و آنحضرت بجهت رحم و مهربانی که در [illegible] دفع

نکرد

وی میگرد و او را از خود نمیراند و بحال خودش میگذاشت کذا قال الکرمانی فی شرح
البخاری و نیز میگوید که اختلاف است درین که این حمایت در نماز فرض بود یا نفل انتهی
و بالجمله افعالی که از آنحضرت صلی الله علیه وسلم در نماز روایت کرده اند یا آنرا تاویل کنند
از ضرورت بر آرند بنابر اختلافی که در تفسیر فعل کثیر دارند یا گویند پیش از تحریم فعل کثیر بود
یا مخصوص اند بآنحضرت والله اعلم و در فتح الباری میگوید که در روایات صحیح صریح
آمده است که وضع و حمل امامه بفعل آنحضرت صلی الله علیه وسلم بود و بعضی گویند که در نماز نفل
نه در فرض و این نیز صحیح نبود زیرا که صحیح شده که در حالت امامت در نفل معهود نبود و نیز
در روایت ابی داود آمده که در نماز ظهر یا عصر بود و بعضی گویند که برای حفظ خشوع بود و اگر بدست
نمیگرفت شغل بروی میگردد بیشتر از آنچه برداشتن وی میگردد و قول به نسخ بمجرد احتمال
و نیز این قصه بعد از قول او بود ان فی الصلوة لشغلا و بعضی گویند از خصائص آنحضرت
بود و این نیز خلاف ظاهر است پس صحیح آنست که گفته شود که این فعل متوالی نبود زیرا که
نبود و نیز آنکه طمانینه در ارکان نماز آنحضرت صلی الله علیه وسلم بسیار بود انتهی و این مبنی است
بر آن قول که فعل متوالی کثیر است و ما دون وی قلیل چنانکه بیاید و گاه حسین رضی الله عنه
در اکثر نسخ نام آورده [illegible] بیان حسن یا حسین و در بعضی جمع کرده اند میان
هر دو [illegible] مبارک وی صلی الله علیه وسلم متعلق نشدی از برای وی

اطالت سجود کردی و توجه ظاهر بجانب وی داشتی و رعایت حال وی کردی و در جامع الاصول

از عبد الله بن شداد از پدرش و از نسائی و در جمع الجوامع سیوطی بروایة ابن عساکر

در نماز پیشین می آرد که گفت بیرون آمد بر ما رسول خدا صلی الله علیه وسلم در یکی از

دو نماز ظهر یا عصر در حالتی که بردارنده بود یا حسن یا حسین را پس پیشتر رفت برای

نماز و نهاد او را بر زمین پس تکبیر گفت در نماز و چون سجده در سجده طول

کرد پس برداشتم سر خود را از سجده ناگاه دیدم کودکی را بر پشت رسول خدا صلی الله

علیه وسلم سوار است و وی ساجد است پس بسجده باز رفتم چون نماز را تمام کرد گفتند

یا رسول الله سجده کردی در نماز خود بغایت طویل تا گمان بردیم که مگر حادث شد امری یا

یا وحی کرده شد بسوی تو فرمود هیچ کدام از اینها نبود ولیکن سواری کرد بر من پسر من و مکروه

داشتم که شتابی کنم و سر بردارم تا تمام کند حاجت خود را و در جمع الجوامع از ابی هریره

می آرد که گفت بودیم با رسول الله صلی الله علیه وسلم در نماز عشا و چون بسجده رفت

سوار شد حسن و حسین بر پشت مبارک وی پس چون برداشت سر خود را بر گرفتشان

بنرمی چون باز بسجده رفت سوار شدند و چون تمام کرد نماز را نشاند ایشان را در کنار خود

و گاه بودی عائشه پا دراز کرده و در بسته بودی چندانکه [illegible] بودی و در را [illegible] بودی

و در جامع الاصول بروایت از ابی داود و ترمذی [illegible] آورده است

از بیرون و رسول خدا صلی الله علیه وسلم نماز می گزارد و در درون خانه و در خانه بسته
بود پس طلب کردم از وی گشادن در را پس پیش آمد آن حضرت و گشاده داد پس بنماز در را
پس برگشت بجای نماز خود و تمام کرد نماز را این روایت ابی داود و ترمذی است
و گفت ترمذی که بیان کرد عایشه که در خانه بجانب قبله بود و در روایت نسائی آمده است
که طلب کردم گشادن در خانه را و رسول خدا صلی الله علیه وسلم میگزارد نماز نفل را
و در جانب قبله بود پس مشی کرد از جانب دست چپ یا دست راست خود پس گشاد
در را پس رجوع کرد بمصلای خود و گاهی کسی در حال نماز بر وی سلام کردی جواب
باشارت دادی و اشارت را جواب گفتی باین طریق که دست را بگستردی چنانکه بطن دست بالا بودی
ابو داود و ترمذی و نسائی از ابن عمر آورده اند که بیرون رفت رسول خدا صلی الله علیه وسلم
بسوی مسجد قبا و نماز گزارد در وی پس آمدند جماعه انصار و سلام کردند با وی و حال
آنکه وی در نماز بود ابن عمر گوید گفتم مر بلال را چگونه دیدی پیغمبر خدا را صلی الله علیه وسلم که رد
رد بر ایشان سلام در نماز پس برای نمودن کیفیت اشارت بسط کرد بلال کف دست خود را
گردانید بطن کف بجانب اسفل و پشت دست بجانب فوق و گاهی اشارت بانگشت
کردی چنانکه صهیب رضی الله عنه گوید که گذشتم برسول خدا صلی الله علیه وسلم و حال آنکه
وی نماز می گزارد پس سلام کردم بر وی پس جواب داد مرا باشارت اصبع روله

۱۶۷

۱۱۴

الیهم الترمذی وابوداود و النسائی و مضمون بعضی آنکه سر مبارک را بالا کردی بجانب فرود سلام

یا مطلقا و بر هر تقدیر یا این را هیچجا در کتب احادیث نیافتم مگر آنکه در روایت ترمذی

در حدیث مذکور از ابن عمر واقع شده کان یرد اشارة و در اکثر اشارت را بسر

یا مطلق حمل کنند اما از سیاق روایات که در جامع الاصول آورده ظاهر میشود که مراد

همان اشارت بسر است و بعضی از شراح اشارت براس ذکر کرده اند یعنی ذکر حدیث که دلالت بر

چنین معنی تصریح بدان کرده حدیثی درین باب جابر آورده و الله اعلم و در صلوة کسوف از عایشه

آمده که نماز میکرد رسول خدا صلی الله علیه وسلم و مردم گرد وی ایستاده بود و نزدیکی از ایشان پرسید

که این چه حالست پس اشارت کرد بسر خود بجانب آسمان بقصد جواب او و الله اعلم و اگر محمل کلام مصنف

این را دارند نیز صورتی دارد و الله اعلم و در اوایل رد سلام در نماز کرده میشد پس

از آن منسوخ شد در روایت بخاری و مسلم و ابو داود و نسائی از زید بن ارقم

آمده است که گفت بودیم ما که سلام می کردیم بر رسول خدا صلی الله علیه وسلم در حالت

نماز و رد میکرد بر ما و چون از پیش نجاشی برگشته آمدیم سلام کردیم بروی صلی الله علیه وسلم

پس رد نکرد بر ما سلام ما را گفتیم یا رسول الله بودیم ما که سلام می کردیم بر تو و رد می کردی

بر ما سلام ما را فرمود ان فی الصلوة لشغلا و در بعضی روایات آمده که ان الله یحدث

بامر خود هر چه میخواهد و آنکه امر کرد که تکلم در نماز نکنید بروی تا جائیکه فارغ شد و بعد از فراغ

145

145

نماز رو سلام کرد و در صحیح مسلم از جابر می آرد که گفت فرستاد رسول خدا صلی الله علیه و سلم

مرا بجای حاجتی و چون باز آمدم آنحضرت نماز میگزارد و بر راحله خود پس کلام کردم او را پس اشارت

کرد بدست مبارک خود بجانب زمین و گفت بعد از فراغ نماز چه ساختی در آن کاری که

فرستاده بودم ترا و در نماز بودم از آن سبب با تو کلام نکردم و بعضی از شراح گفته اند

که آن کلام کردن جابر بسلام بود و اشارت حضرت به نسبت سلام باشد و اگر بجواب

آنهم که او را بدان فرستاده بودند اشارت برای نشاندن او بود و ازینجا معلوم

که گاهی اشارت برای غیر رد سلام نیز می کرد و ظاهر همین می نماید زیرا که در رد سلام

اشارت بسوی زمین حاجت نبود در روی همین تقلیب بگردانیدن کف او

بفوق و بطن باسفل کنند مگر آنکه اشارت بزمین کنایت از همین تقلیب باشد

از جهت استمرار این امر از افهام بسیار پوشیده ماند که لفظ کلمت در بعضی روایات

مسلم واقع شده و در روی این دو احتمال که گفته جابر است اما بخاری و مسلم در روایتی

و ابوداود و ترمذی فسلمت علیه آورده اند پس متعین است که مراد از تکلم همان تسلیم

بود و در صحیح بخاری آورده که روزی آنحضرت را دیدند که بعد از عصر دو رکعت میگزارد

و با وجود آنکه نهی کرده بود از آن پس صحابه ابن عباس را نزد عایشه فرستادند تا از وی

استفسار و استکشاف این حال کنند و عایشه او را نزد ام سلمه جاریه را نزد آنحضرت فرستاد

فرستاد تا حقیقت حال بپرسد و آنحضرت صلی الله علیه وسلم در نماز بود و اشارت کرد بجاریه

تا صبر کند پس وی بجا صبر کرد و پس از فراغ نماز جواب فرمود که این دو رکعت بعد از نماز پیشین

گزاردم و امروز بسبب اجتماع وفود نتوانستم گزارد پس قضا کردم از آنها را و با ثبت

محقق شد که اشارت نیز بجای سلام نیز بودی والله اعلم در مذهب ابو حنیفه سلام دادن در نماز

مفسد نماز است اگر عمدا بود و رد سلام خواه عمدا بود خواه سهوا در هر دو صورت مفسد است

و تمیز نقل از فتاوی ظهیریه میکند که اشارت بکف دست یا بانگشت مفسد صلوة نیست

و گویند اگر کسی چیزی طلب کند از مصلی پس اشاره کرد بسر یا بدست بلا و نعم نیز مفسد نبود و گویند

همچنین گفته است در خلاصة الفتاوی و گفته که بعضی حنفیه رد سلام را بدست در مفسدات

ذکر کرده اند انتهی و این احادیث که مذکور شد حجت است برایشان و شیخ جلال الدین سیوطی

در جمع الجوامع حدیثی روایت کرده است که اشارت بنعم مفسد است و این مخالف احادیث

صحیحه ذکر کرده است و معارضه آنها را صالح نه چنانچه کلام مفصل در باب اذکار در فصل

آداب سلام بیاید و در اول اسلام تکلم نیز جایز بود در نماز پس از ان منسوخ شد بنزول

قوله سبحانه و تعالی و قوموا لله قانتین ای ساکتین و گاه خیال بودی که عائشه رضی الله عنها

در برابر نماز پیش آنحضرت بجانب قبله در مکان وقوع سجده وی صلی الله علیه وسلم خفته بودی

و آنحضرت صلی الله علیه وسلم در وقت اراده سجود دست بر پای وی نهادی تا پای

انگشت در پای وی بخلانیدی تا وی پای خود را کشیدی و مکان سجود را خالی کردی

و پای را دراز آوردی چنانکه بخاری و مسلم از عائشه آورده اند که گفت بودم که می خفتم پیش

روی رسول خدا صلی الله علیه و سلم و هر دو پای من در جانب قبله آنحضرت بودی پس چون

خواستی که سجده کردی غمز کردی مرا و در روایتی از بخاری غمز کردی پای مرا یعنی

زیر کردی و خلانیدی انگشت را در پای من پس بکشیدم و گرد می آوردم پای خود را

باز چون می ایستاد دراز می کردم پا بینهارا و گفت در خانه دران روزها چراغ

نبودی و ازینجا گفته اند جمهور علما که اگر امرأة در پیش روی مصلی بود یا از پیش وی بگذرد

قاطع نماز نبود و این بحث در رساله در شرح قول بعضی که گفت در باب الصلوة

لا یقطعها شیء جز بیان نشده شرح و تفصیل باید انشاء الله تعالی و آنحضرت صلی الله علیه وسلم

گاه بر منبر با امامت نماز گزاردی و قراءت و رکوع بر منبر کردی چون وقت سجود در رسیدی

از منبر پس پا شدی و فرود آمدی و بر زمین سجده کردی بعد از سجده بمنبر بر آمدی

و قیام و قراءت و رکوع انجا کردی و نزد سجده هم بطریق اول فرود آمدی و سجده

کردی حال وی در تمام نماز برین نهج بودی چنانکه در صحیح بخاری و مسلم از سهل بن سعد

الساعدی در حدیث باب منبر آورده اند و در صحیح مسلم در اخر حدیث میگوید که آن

حضرت فرمود ایها الناس من این را برای آن کردم تا اقتدا کنید بمن و بیاموزید

قبضتم

۱۴۶

146

رسیدی

نماز مراد بعضی اینچنین نقل کنند که گاه بر منبر بر آیت سجده آمدی از منبر فرود آمدی و بر زمین

سجده کرده و باز بر رفتی و این واقعه مکرر در رفتی و بعضی نزد وی صحیح شده لیکن با وجود آن

موافق مقصود نیست مگر آنکه خواندن آیت سجده را در نماز اعتبار کنند یا تاویل آنکه

سجده تلاوت در حکم نماز است یا خطبه اگر از جمعه باشد قایم مقام رکعتین است والله اعلم

و در باب توجیه این حدیث میگویند که منبر سه پایه بود و شاید که ایستادن آنحضرت بر پایه

اولی و دوم بود و پس نزول و صعود هر یک مستلزم فعل کثیر نباشد چه خطوة و خطوتین داخل

فعل کثیر نبود و اگر بر پایه سیوم هم بودی تواند که نزول بخطوة و خطوتین بوده باشد

و اگر خطوات نیز مجتمع بود دیگر زمان نیز مفسد نباشد و اگر نباشد شاید که منسوخ بود والله اعلم

و یکبار دو دختر از بنی عبد المطلب یکدیگر در مخاصمت و مصارعت بودند و آنحضرت

در نماز بودند نزدیک وی صلی الله علیه وسلم شدند از میان آنها هر دو دست بگرفت

و از یکدیگر جدا کرد و این نیز نتیجه شفقت و مرحمت بر خلق بود و باید بودن اصلاح ذات

البین از امور خیر و ما که قول بعضی که گفت الیتان ازبهر وی دست افشانده است

بکثرت عمل و مبالغه است در آن که با وجود آن این فعل از آنحضرت بوجود آمد و تحقیق

آنست که در تقدیر تفسیر عمل کثیر ما یحتاج الی الیدین مراد است که بجریان عادت حین

بهر دو دست نماید اگر درین صورت فرضا آنرا حکایت کنند نیز مفسد نباشد نعم

ولهذا فقها تنحنح بلا عذر را مفسد صلوة داشته اند و اگر بعذر بود مفسد نه و عذر در حق

آنست که مضطرب بود و طاقت احتراز و اجتناب از آن نداشته و بباعث طبع با قلب بر

بود پس در حکم عطسه و آروغ باشند و بر همان حمل کرده شده و قول ابي يوسف در اين

دیگر از عدم امکان احتراز از وی و اگر برای تحسین صوت کند نیز مفسد نیست و اگر

مقتدی تنحنح کند تا هیبت و تنبیه کند امام خود را یا بکند آن را مصلی تا بخواند دیگر را که

در نماز نیست فاسد نگردد نماز او کذا ذکر الشمنی و نیز گفته که مراد به تنحنح آنست که بوی

حروف پیدا اگر چه در هدایه چنین نیست و گاهی تهی پای نماز گزاردی و غالب الحوال

این بودی که گاهی با نعل نماز گزاردی چنانکه ابو داود از عمرو بن شعیب عن ابیه عن جده

آورده که گفت دیدم رسول خدا را صلی الله علیه و سلم که نمازی گزارد با پای برهنه و نعلین پوشیده

و بخاری و مسلم و ابو داود و ترمذی و نسائی از سعید بن زید آورده اند گفت

پرسیدم انس بن مالک را آیا بود پیغمبر صلی الله علیه و سلم که نمازی گزارد در نعلین خود

گفت نعم و اگر چه این رخصت است و لیکن گاهی برای اظهار مخالفت یهود امری کرده اصحاب را

بدان و پیغمبر بود صلوات الله علیه نماز گزارید در نعلها خود خلافا لليهود از

مخالفت برای اظهار مخالفت یهود و این حدیث را در جامع الاصول از ابی داود از شداد

بن اوس رضی الله عنه باین لفظ آورده که فرمود خالفوا اليهود فانهم لا يصلون في خفافهم ولا في

148

ولا في نعالهم مخالفت کنید یهود را که ایشان نمیگزارند نماز در موزهای خود و نه در نعلهای خود

و از موطا روایت ابی سعید خدری آورده که یکبار آنحضرت با صحابه نماز با نعلین میگزارد

پس در اثنای نماز نعلین را برآورد و بجانب یسار خود نهاد و صحابه نیز موافقت آنحضرت نموده براوردند

چون فارغ شد از نماز فرمود چرا برآوردید شما نعلین ها را از پای گفتند یا رسول الله ترا

دیدیم که برآوردی ما نیز متابعت تو برآوردیم فرمود من خود از آنجهة برآوردم که جبرئیل مرا

خبر داد که در آنها نجاستی بود و فرمود چون بیاید یکی از شما در مسجد باید که نظر کند اگر ببیند

در نعلین خود قذری باید که آنها را بزمین و بگزارد و نماز گزارد در آنها اخرجه ابوداود و عن ابی هریره

و نیز از ابی هریره آورده که گفت رسول خدا صلی الله علیه وسلم چون بگزارد یکی از نماز

باید که بنهد نعلین خود را بجانبی که آن خود و نه بجانب یسار خود تا بهمان دیگری واقع نشود

و اینجا کنند الا کسی که از آنطرف بجانب یسار او کسی نبود و باید که بنهد در میان دو پای خود

یا بگزارد و نماز هم در نعلین ابن ماجه آورده اند که آنحضرت در روز فتح نماز گزارد و نعلین را

در یسار خود نهاد و گاه در بعضها میگزاردی و گاه در دو جانب و اگر در یکجامه گزاردی

اشتمال مدو توشح کردی و دو گاه نیز امر میکرد بآن و معنی اشتمال و توشح و التحاف که در احادیث

واقع شده هست آنست که مخالفت میکرد میان طرفین ردا بآنصورت که آنطرف

ثوب که بر دوش راست است از زیر دست چپ برآورد و آنطرف که بر دوش چپ

بصحت از زیر پوست رسیده از آن می باید که طرفین را بر سینه و گاهی گره دا

و بعضی بر آن ها باشد احتیاج ربستن نباشد و اخبار و آثار صحیحه در باب صلوة در ثوب واحد بسیار وارد

شده شخصی از آنحضرت پرسید آیا گزاریم نماز در ثوب واحد یا رسول الله فرمود آیا هست هر کدام

از شما را دو ثوب و ابو داود و نسائی از سلمة بن الاکوع آورده که گفت پرسیدم از رسول خدا

صلی الله علیه وسلم که من مردی ام که شکار میکنیم آیا بگذارم نماز در یک پیراهن فرمود نعم ولیکن بگمه ببند

گریبان را اگر چه بخار باشد چه اگر جیب واسع بود احتمال کشف عورت نزد رکوع و سجود

وارد و آنکه گفت من مردی ام شکار میکنیم بجهت آن گفت که شان صیاد تخفیف ثیاب در دویدن

دنبال شکار کند و بعض الشروح و نزد ابی هریره رسیدند آیا بگذارد مرد نماز در ثوب واحد

گفت نعم گفتند میگزاری یک ثوب مسکن ارم با وجود آنکه جامهای تو بر مشجب است و مشجب بضم

و سکون معجم و فتح جیم چوب پایه که بر روی جامها نهند محمد بن المنکدر گوید که دیدم

جابر را رضی الله عنه که میگذارد نماز در ثوب واحد و گفت دیدم رسول خدا را صلی الله علیه وسلم

که میگزارد نماز در ثوب واحد و در صحیح البخاری آورده که جابر را دیدند که گزارد نماز

در یک جامه بر بدن خود پیچیده و حال آنکه جامها او بر مشجب نهاده بود یکی گفت که گزاردی

در یک جامه با آنکه جامهای تو نهاده گفت گزاردم تا ببیند مرا جاهلی مثل تو و در زمان

نبی مرا احمقی مثل تو بود باید که نماز گزاردن در یک جامه درست است و گفت کدام یک از ما

تنبیه

از ما دو جامه بود در عهد رسول خدا صلی الله علیه و سلم و احمد از ابی بن کعب آورده که گفت

نماز گزاردن در ثوب واحد سنت است می کردیم ما با رسول خدا و هیچکس ما را عیب نگرفتی پس

ابن مسعود گفت آن بر تقدیری بود که در ثیاب قلتی بود و چون توسیع کرد حق تعالی

نماز گزاردن در دو ثوب ازکی و اولی بود و مثل قول ابن مسعود از عمر رضی الله عنهما نیز

آمده و بالجمله نزد احتیاج هر چه یافته شود بس است اما بر تقدیر وسعت زینت و تجمل

در لباس در حالت نماز محمود است و نماز در ثوب مهنه که در خانه بپوشند و پیش عظما

و کار بر آن نروند مکروه است و آنحضرت قنوت در نماز صبحگاه خواندی و گاه ترک کردی

و این حکم که سابقا گذشت از اعاده و تکرار آن از او جز [illegible] مگر از جهة توطیه تفصیلات مذهب محدثین

که اینجا میکنند چنانچه میگویند اهل حدیث میگویند خواندن قنوت در نماز صبح سنت است

و ترک آن هم سنت است از جهة ثبوت فعل آنحضرت صلی الله علیه و سلم بهر دو وجه احیانا خواند و احیانا

ترک کرد چنانکه سابقا گذشت و منع بدعت با وجود آنکه نزد اهل حدیث سنت فعل احیانا

و ترک احیانا ثابت است لکن بر کسی که بر آن مواظبت نماید چنانکه مالک و شافعی انکار میکنند

و آن را بدعت میشمرند و اهل آن را مخالف سنت میخوانند و همچنین ترک آن را چنانچه مذهب ابو حنیفه

و احمد در قول مشهور است [illegible] ننمایند و تارک آن را مخالف سنت میخوانند با آنکه ظاهر

چنان نماید که هر دو شق را که مواظبت بر فعل و مواظبت بر ترک است بدعت شمرند زیرا که

۱۴۹

149

[illegible]

سنت نخوانی پس تارک عمل مواظبت است بر احد الجانبین گویا که میگویند بر تقدیر فعل منع از

ترک نکرد و منع از فعل نکرد هر دو جایز داشت پس میگویند یکی ارجح و احسن است بلکه میگویند

ترک قنوت فقط احسن و من ترک فقط احسن هر که بخواند قنوت در نماز صبح هم نیک کرده و جامع بین

میگویند که مذهب سفیان ثوری همبرین نهج است و دلایل از طرفین بسیار اما چون مقصود

اینجا بیان طریقه مسنونست نه تحقیق مذاهب فقها بران اقتصار کرده میشود و طریقه ثبوت

چنانچه مختار ماست فعل احیانا و ترک احیانا است چنانچه پوشیده نماند که سابقا معلوم شد که قنوت خواندن

آنحضرت صلی الله علیه و سلم چه در نماز صبح و چه در فرایض دیگر بسببی از اسباب بود که دعا کرد در حق جماعتی

و آن در اوقات مخصوصه بود در ابتدا بعد از آن متروک گشت و آنحضرت و خلفای

اربعه بعد از آن نخواندند و التزام آن و مواظبت بران بعد از آن بدعت است و مذهب امام

ابی حنیفه رحمه الله علیه فصل در نسیان رسول الله صلی الله علیه و سلم در نماز و آنکه سهو و نسیان

بر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم در اقوال در آنچه متعلق است باخبار و ابلاغ جایز نیست

بالاتفاق اما در افعال چون نماز و جز آن اختلافست که جایز است یا نه و مختار

نزد اهل حق جواز است و در حقیقت آن منصب خلافت غالب الهی است در باب تثبیت

تشریع احکام و در یافت سهو و تقدیم پیغمبر علیه الصلوة و السلام چنانکه میگویند از جمله

رموز نعم حق که بر محمدی صلی الله علیه و سلم یکی این بود که گاهی پیغمبر صلی الله علیه و سلم در نماز سهو

کروی نماز اقتدا کنند بوی و در آنچه تشریع کند متابعت کرد با آنکه مجرد تشریع حکمت نیست در سهو

و نسیان آنحضرت صلعم زیرا که تشریع بی آن ممکن است چنانکه گفت هر که سهو کند سجده سهو بروی لازم آید

چنانچه در صورت شک میباید ولیکن این نکته با ضمیمه دریافت سعادت اقتدا تمام است

گاهی سهو میشود در رکعت سیوم و چهارم انما انا بشر مثلکم نیستم مگر آدمی چنانکه شما آدمیان اید

انسی نسیان میکنم کما تنسون چنانکه نسیان میکنید شما فاذا نسیت چون نسیان کنم فذکرونی

پس یاد دهید مرا رواه البخاری و مسلم عن ابی مسعود و ابقای حصه بشریت و احکام جبلت

در آنحضرت صلی الله علیه وسلم جانبی خاص است که کمال مخصوص جوهر خلقیه اوست و محققان

گفته اند که ظهور سلطان ربوبیت و قیام نور اسبیل الوهیت اقتضای آن کرد که آنحضرت

صلی الله علیه وسلم بر صدر عبودیت که اشرف اوصاف و محل محاسن الصفات است واقف گردد و ابد

در اوصاف عبودیت روی با حق آورد چنانچه اجوع یوما و اشبع یوما فرمود اکل کما یاکل العبد

اجلس کما یجلس العبد و گاه آنحضرت و حزن قلب و دموع عین بر فوت ولد ازین باب است

و ظهور احکام سهو و نسیان هم داخل این باب است با ضمیمه حکمت تشریع و اقتدا در موطا

چنانکه در موطا آورده انما انسی و انسی لاسن روی آمده است اول از باب افعال است یا تفعیل

در هر تقدیر صیغه مجهول است و لاسن بر صیغه معلوم متکلم از باب نصر ینصر کذا فی بعض الشروح

یعنی مرا فراموش گردانیده میشود تا سنت گردانم آنچه در صورت جزای آن مشروع گردد

اکنون شروع در بیان مواضع سهو که آنحضرت را در نماز واقع شده اول سهو از قعده اولی

در صحیحین دو حدیث از عبد الله بن بحینه ثابت شده و در یک حدیث مبهم واقع شده گزارد

رسول خدا صلی الله علیه وسلم دو رکعت از بعضی نماز ایستاد و ننشست و ایستادند مردم

با وی چون تمام کرد نماز خود را و منتظر بودیم سلام دادن را تکبیر گفت پیش از سلام

دو سجده کرد نشسته و در حدیث دیگر نماز ظهر تعیین وقوع یافته باین لفظ که رسول خدا

صلی الله علیه وسلم ایستاد بعد از دو رکعت ظهر و ننشست بعد از آنها و چون تمام کرد نماز را

دو سجده کرد پیشتر سلام داد و در روایتی آمده که دو سجده کرد و تکبیر گفت برای هر سجده

نشسته پیش از آنکه سلام گوید و سجده کردند مردم با وی بجای آنچه فراموش کرد از جلوس لفظ

صحیحین در باب سجود سهو این است و بعض اعیان روایت می کنند که در نماز ظهر بود و در تشهد

اول شروع کرد و برخاست صحابه رضی الله عنهم تسبیح گفتند اشارت فرمود که ایستید تا برخیزند

چون تشهد دوم تمام کرد دو سجده کرد بعد از آن سلام داد و ذکر تسبیح صحابه و اشارت

آنحضرت در حدیث صحیحین که درین باب مذکور شده نیست شیخ ابن حجر در فتح الباری

میگوید که ضحاک بن عثمان و ابن خزیمه این دو زیادت آورده اند که تسبیح کردند و اما آنکه

بعض میگویند اشارت فرمود و دید که برخیزید در تسبیح طرق نیافتیم شیخ ابن حجر که استیعاب

و استیفای نقل طرق عادت وی است صحیحین نیاورده و در جامع الاصول نیز کتب سته

151

طرق در روایات متعدده آورده اما این فقیر [illegible] آورده مگر در نظر مؤلف در بعضی

ارق در روایات آمده باشد یا در کلام مصنف ذکر نیست با آنکه در صحیحین هست چنانکه نقل

کردیم و از این حدیث معلوم شد بطریق قیاس که هر کسی که فراموش کند از نماز چیزی را اگر

نماز سه یا چهار قعده اولی که آنحضرت صلی الله علیه وسلم فراموش کرد دو سجده کند سهو را

و نیز معلوم شد که چون شروع در رکن کرد چنانچه آنحضرت برکعت ثالثه برخاست رجوع نکند با آنکه

فراموش کرده بود چنانچه قعده که در صورت مذکوره فراموش کرد و فقها گفته اند در صورت

که اگر بقعود نزدیک باشد رجوع کند و اگر بقیام نزدیک شود رجوع نکند و حد نزدیکی بقعود عدم

رفع رکبتین است از ارض چون رکبتین از زمین برداشت قریب شد بقیام و بعضی گفته اند بعدم

استوا نصف اسفل و چون نصف اسفل مستوی شد قریب شد بقیام کذا فی الکافی و در شرح منیر

میگوید اگر نشسته ها دوام کرده است نزدیک ایستاده است کذا قال الشمنی و حدیث مغیره بن

شعبه که گفت رسول خدا صلی الله علیه وسلم چون باشد امام و برخیزد در دو رکعت اگر پیش از آنکه

بتمام ایستاده شود آنچه باید که بنشیند و اگر راست ایستاده شد ننشیند و دو سجده سهو کند روایت

ابو داود و ابن ماجه دلیل این قول است و اما آنچه روایت کرده شده است که آنحضرت بالاستاده

و تسبیح گفتند صحابه پس رجوع کرد آنحضرت بقعود و در روایت دیگر آمده که رجوع نکرد محمول است

برین دو حالت قرب بقیام و عدم آن کذا قال الشیخ ابن الهمام و نیز معلوم شد که بعد از سجود

انتصاب

سهو تشهد نیست چه اگر می بودندی مذکور شدی زیرا که مقصود بیان تمام چیزی است
که در سهو واجب گردد و بخاری بابی جدا عقده کرده و گفته باب من لم یتشهد فی سجدتی السهو
و تسلیم کردند انس و حسن تشهد نکردند و گفت قتاده تشهد نکند بعد از سجده سهو
بعد از ان حدیث ذو الیدین سوق کرده از ابی هریره و در وی ذکر تشهد نیست چنانکه
مذکور شد و در آخر باب گفته که گفته شد با ابن سیرین آیا در سجده سهو تشهد باشد گفت
در حدیث ابی هریره تشهد نیست انتهی و ازین قول ابن سیرین ظاهر شود که در غیر روایت
ابی هریره تشهد هست و ترمذی گفته است اختلاف کرده اند اهل علم در تشهد
بعد از سجدة السهو بعضی گویند تشهد و تسلیم هر دو هست و بعضی گویند تشهد نیست
ولیکن تسلیم هست مذهب احمد و اسحق آنست که اگر سجده پیش از سلام کند تشهد نیست
انتهی و قول اول بعضی مالکیه و شافعیه نیز همین است و اصح نزد شافعی آنست که تشهد بعد از
سجده سهو مسنون نبود و بعضی از ایشان گویند که اصح آنست که هست و بعضی گویند که قول
بتشهد نزد وی مبنی بر قول قدیم اوست و در مذهب ابو حنیفه تشهد ثابت است و تمسک
ایشان بحدیث عمران بن حصین است که گفت نماز گذارد رسول خدا صلی الله علیه و سلم
بصحابه پس سهو کرد پس دو سجده کرد پس تشهد خواند و سلام داد رواه الترمذی و قال
هذا حدیث حسن غریب و لیکن مسلم نیز از عمران بن حصین آورده و در روی ذکر تشهد

مکروه و گویند که یکی از روایت حدیث ترمذی غریب است بزیادت تشهد با مخالفت
روات با وجود کثرت حفظ و اتقان ایشان پس این حدیث شاذ باشد و بعضی
از حنفیه که قایل به تشهد اند بحدیث ترمذی تمسک نموده اند و او را طرق بسیار است
بحد حسن رسیده و حاکم گفته که وی صحیح است بر شرط شیخین و نیز تمسک حنفیه درین باب بحدیث
ابن مسعود است که ابو داود و نسائی آورده که گفت رسول خدا صلی الله علیه وسلم
چون باشی تو در نماز پس شک کنی در سه یا چهار و اکثر ظن تو بر چهار است تشهد خوان پس برخیز و سجده
کنی نشسته پیش از آنکه سلام دهی پس تشهد خوانی و سلام دهی و در فتح الباری گفته از مغیره
بیهقی نیز آمده و در هر دو ضعف است و گفته که این هر سه حدیث باجتماع بالغ در حسن
نمی گردد و گفته که امام ابی شیبه از ابن مسعود و صحبت سجده بعد از آن اختلاف
در حقیقت آن پس از سجده سهو دو سلام دهد یا یک سلام دهد و فخر الاسلام گفته وجه آن
یک سلام را اتباع وجه گویند و انحراف حاجت نیست مقصود مجرد تحلیل است و شمس الائمه
برآنند که دو سلام دهد و مختار صاحب هدایه آن است زیرا که سهو در نماز دو سلام است
پس آنچه مطلق مذکور است منصرف به آن بود و آورده اند که صدر الاسلام که برادر فخر الاسلام
است او در قول السلام واحد نسبت به بدعت میکرد و فخر الاسلام گفت که امام محمد در آن
اصحاب را اشارت آن کرده پس بدعت نباشد کذا فی شرح ابن الهمام و سنی گفته

152

152

و در محیط گفته که اصوب آنست که یک سلام دهد زیرا که سلام اول برای تحلیل است و ثانی
برای تحیت و این سلام برای تحلیل است پس ضم ثانی بوی عبث شد انتهی و نیز اختلاف است
که درود و دعا که در تشهد اخیر است در تشهدی که پیش از سجده سهو است یا در تشهدی که
بعد از وی است اختیار کرخی آنست که بعد از وی است و در هدایه گفته که صحیح است
در درود و دعا تشهد اخیر است و تحقیق تشهد اخیر همانست که بعد از سجده سهو است و در
شرح هدایه گفته که صواب آنست که در اول بخواند و طحاوی گوید در هر دو بخواند زیرا که
هر دو در آخر نماز اند کذا قال الشمنی و در شرح الهمام گفته که قول طحاوی احوط است
کذا فی فتاوی قاضیخان انتهی ثانی سهو از دو رکعت اخیر بعد از قعده اولی جماعه ازهم
گویند و در کتب است دیگر در رکعت دوم از نماز پسین یا پیشین حضرت علیه السلام سلام داد و در آمد
و بعد از آن یاد کردند تمام نمودن یا ادای دو رکعت اخیر که فراموش کرده بود
و بعد از سلام دو سجده کرد و میان هر دو سجده تکبیر گفت چنانکه پیش از سجده اولی نیز گفته بود
چنانکه از حدیثی که آورده شود معلوم گردد و تخصیص تکبیر میان دو سجده نه از جهت آن
وجه ندارد و بعد از سجده یعنی سجده سهو که دو سجده باشد در اطلاق سجده بلفظ افراد
بر سجده این سهو نشاید تعیت یا مراد سجده اخیر ازین دو سجده است دیگر بار سلام داد و بعد آن نیکه
سجده است این حدیث ذوالیدین گویند و تمام قصه با اختلاف الفاظ آنست که

آن

سیرین از ابی هریره روایت میکند که نماز گزارد بما رسول خدا صلی الله علیه وسلم یکی از دو نماز
عشی الظهر یا العصر و عشی از زوال شمس تا غروب را گویند و در بعضی روایات بخاری تعیین
واقع شده که احدی صلوتی العشی و در بعضی الظهر والعصر و در بعضی ظهر تعیین ورود یافته
و در روایه مسلم احدی صلوتی العشی واما الظهر واما العصر ابن سیرین گفت که ابوهریره تعیین گفته
بود من فراموش کردم و در بعضی روایات آمده که غالب ظن آنست که نماز عصر بود
و بعضی گویند که اینک از بهر رعیت و تعیین او در بعضی روایات باعتبار غلبه ظن است پس
آنحضرت صلی الله علیه وسلم دو رکعت گزارد و سلام داد و برخاست و آمد بچوبی که در مقدم مسجد بود و در روایتی
بچوبی که معروض بود بعضی عرض نهاده شده در مسجد و در روایتی بر جذعی که در قبله مسجد بود
پس تکیه کرد بر وی گویا که در خشم آمده باشد و دست راست را بر دست چپ نهاد و در آورد
انگشتان خود را در یکدیگر و در بعضی نهاد رخسار راست خود را بر کف دست چپ و بیرون آمدند
سرعان قوم از ابواب مسجد ایشان کسی اند که بیشتر از مردم دیگر برآمدن عادت داشتند بجهة
کاری و توقف نمیکردند برای ذکر و دعا بعد از نماز پس مردم میگفتند که مگر نماز کوتاه
شد چهار رکعت نشد و در بعد آن دو رکعت مشروع گشت و در میان
این قوم ابوبکر و عمر رضی الله عنهما نیز بودند هیبت و عظمت حضرت نبوت مانع ایشان شد
که بپرسند و انتظار آن بردند که شاید دیگری بپرسد مردی بود که او را که ذوالیدین میگفتند

حرص علم و تعلیم احکام دین او را وا داشت که حرکت [بر این] کرد و گفت آیا کوتاه شد نماز یا رسول الله
یا نسیان کردی فرمود هیچ کدام ازین دو که تو میگویی نبود نه نسیان کردم و نه کوتاه شد
نماز پس آنحضرت روی بقوم آورد و پرسید آیا چنین است که ذو الیدین میگوید گفتند نعم
یا رسول الله و در روایتی گفت ذو الیدین بلی قد نسیت یا رسول الله بعد از آن روی
بقوم آورد و در روایتی از موطا آنحضرت گفت کل ذلک لم یکن پس گفت ذو الیدین بعض ذلک
قد کان پس آنحضرت پیش رفت و گزارد از نماز آنچه مانده بود و پس سلام داد و تکبیر گفت
و سجده کرد مثل سجده که در نماز می کرد یا دراز تر از آن پس برداشت سر خود را و تکبیر گفت
پس تکبیر گفت و سجده کرد تا سجده نماز یا دراز تر پس برداشت سر را و تکبیر گفت پرسیده
ابن سیرین را که پس سلام داد گفت خبر داد عمران ابن حصین چنین رسیده است
که پس سلام داد این مضمون حدیث صحیحین است بر حسب که صاحب مشکوة ذکر
آورده اند و شراح را در بیان علوم این حدیث کلام طویل است شیخ ابن حجر عسقلانی
در فتح الباری استیفای آن کرده اگر آن همه را نقل کنیم سخن دراز گردد و اما مدعا سخن
از آن ما است که بیاریم یکی در قول آنحضرت صلی الله علیه و سلم که فرمود هیچ کدام ازین
نبود یا فرمود نه کوتاه شد نماز و نه فراموش کردم چه این خبر است بر خلاف واقع
و اجماع کرده اند بر عدم جواز سهو در اقوال و اخبار و خلاف در افعال است و جواز آن

نیز بر تقدیری ست که مبین شود و نسیان نابودن آن و تقریر کرده نشود بیان دیگر آنکه
در تقریر تکلم از آنحضرت و افعال دیگر منافی صلوة با اتمام صلوة و عدم استیناف آن
و جواب این اشکال اول بعضی بگویند که عدم جواز نسیان در اقوال و اخباری است
متعلق به تبلیغ شرایع و وحی است نه در جمله اخبار و این قول ضعیف است چه اخبار بخلاف
واقع و کذب نقص و منقصت که واجب است تنزیه ساحت عزت وی صلی الله علیه و سلم
از آن و معلوم است یقین عادة صحابه رضوان الله علیهم اجمعین در مبادرت بتصدیق
اقوال و ثقه بجمیع اخبار وی صلی الله علیه و سلم در هر باب که باشد و در هر چیز که بود و مذهب جمهور
علما همین است و ایشان تاویل کنند این قول را که نه سهو و فراموش نکرده ام
هیچ کدام از اینها بود و بآنکه مراد این است که در اعتقاد من اینچنین است نه در نفس الامر
و این نیز صادق است بلا شبهه یا کنایت است از عدم شعورش گو یا گفت شعور ندارم
و این نیز صادق است و بعضی گویند که نفی نسیان کرد نه سهو و این قول مبنی است بر فرق میان
سهو و نسیان میگویند که نسیان غفلت و آفت است و سهو شغل قلب است و آن حضرت
سهو در نماز می کرد و آن از دل غافل نمیشد و مشغول میگردانید او را از حرکات صلوة
مشغولی بصلوة نه غفلت از آن و گفته اند این فرق چیزی نیست بلکه مراد سهو و نسیان
اینجا آن که غفلت از شیء و ذهاب قلب بسوی غیر اوست کذا فی فتح الباری و بعد از تسلیم

فرق این توجیه باطل شود در بطلان آن قول ذی الیدین بلی قد نسیت و آن حضرت اورا
درین قول کافی است و نیز فرموده انما انا بشر انسی کما تنسون و بعضی گویند که قول او
لا انسی محمول است بر ظاهر و حقیقت خود است گویا که آنحضرت صلعم تعمد کرد این فعل را در صورت
تا واقع شود تشریع بفعل از جهت بودن او ابلغ از قول و این سخن نیز ضعیف است زیرا که گو
تعمد آن حضرت صلی الله علیه وسلم در غایت بعد است و نیز بودن آن ابلغ از قول محل بحث است
بلکه قول ابلغ است از فعل چنانچه در محلش مقرر شده است و بعضی گویند که مراد آن حضرت از
لم انس لم من فراموش نکرده ام بلکه فراموش گردانیده شدم و مقصود احتراز است از اطلاق این لفظ
چنانچه در حدیث دیگر از بخاری و مسلم از ابن مسعود رضی الله عنه آمده است بد است که
گوید یکی از شما فراموش کردم فلان آیت را بلکه گوید فراموش گردانیده شد مرا
آیه و الله اعلم این اجوبه بتکلف است و اقرب آنست که گفته شود که نسیان در قول تابع نسیان
در فعل است و در حکم اوست و لا محذور فیه و لزوم کذب ممنوع است تا آنچه گفته شد
در رد جواب اول فافهم و اما جواب از اشکال ثانی پس میگویند که ایشان بمبنای حکم
طریق سهو منع جواز بنا و عدم استیناف کنند و این جواب از تکلم ذو الیدین و بعضی صحابه
دیگر تمام نیست زیرا که تکلم ایشان نه بسهو بود و پوشیده نماند که این مذهب حنفیه
که تکلم بسهو و نسیان در نزد ایشان عذر نیست جاری نگردد و آن گویند که وقوع آن

کذب

عذر

بر خلاف قیاس واقع شده پس معتبر نباشد و جواب داده شده و در نفسیر آمده و بعضی میگویند که
قصه ذوالیدین پیش از نسخ کلام در صلوة بوده و این جواب صحیح نیست زیرا که قصه ذی الیدین
کسانی که گفته اند که اسلام ابوهریره متاخر است از آن و وی راوی حدیث ذی الیدین
پس نسخ پیش نشده بلکه بعد از وی باشد زیرا که تاخر اسلام راوی مقتضی تاخر حدیث
او نیست و منافات نیست بودن روایت او قضیه سابق را بسماع از صحابه متقدم الاسلام
چنانچه در اصول حدیث مقرر شده است بلکه از آنجهت که ابوهریره در حدیث خود گفته
که صلی بنا رسول الله صلی الله علیه وسلم پس دلالت کند که ابوهریره در قضیه حاضر بود
پس لازم آید وقوع این قضیه بعد از اسلام ابی هریره که متاخر است از تاریخ نسخ
کلام در صلوة و طحاوی این را حمل بر مجاز کرده و گفته که مراد از صلی بنا صلی بالمسلمین است
و هو خلاف الظاهر جدا با آنکه مسلم و احمد و غیر ایشان از ابی هریره روایت کرده اند
که بینما انا اصلی مع رسول الله صلی الله علیه وسلم و این دفع میکند این تاویل را قطعا
کذا فی فتح الباری و بعضی گویند که این همه رد و بدل از آن حضرت و ذو الیدین
باشارت و ایما بوده نه بکلام و این قول در غایت بعد است و در شرح کنز الدقائق
المسمی بالبحر الرائق گفته ما جوابی شافی از این اغراض نیافتیم والله اعلم و مذهب امام
احمد آنست که کلام عامدا و ساهیا مبطل صلوة است مگر آنکه امام تکلم کند برای مصلحت

نماز چهارگانه چه گمان برد که دوی تمام کرده است نماز را بعد از آن معلوم کند که تمام نشده
پس تمام کند و اگر مقتدی تکلم کند پیداست که بروی تعقیب از نماز نیست که استیناف کند
بجهة آن بود که فرایض در زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم زیاده و کم میشدند که بود
و مذهب جمهور علما همین است و ایشان تاویل کنند این قول را که فرمود نه فراموش
کرده ام یا فرمود هیچ کدام از اینها نبود با آنکه مراد این است که در اعتقاد من این چنین است
نه در نفس الامر و این خبر صادق است بلا شبهه یا کنایت است از عدم شعور من گویا که شعور
ندارم و این نیز صادق است و بعضی گویند نفی نسیان کرد نه سهو و این قول مبنی است بر فرق
میان سهو و نسیان که گویند که نسیان غفلت و آفت است و سهو شغل قلب است و آن نیز آنحضرت
حضرت در نماز می کرد اما از آن غافل نمی شد مشغول می گردانید او را از حرکات صلاة
مشغولی به صلاة غفلت از آن و گفته اند این فرق چیزی نیست بلکه مراد به سهو و نسیان
اینجا یکی است که غفلت از شیء و ذهاب قلب بسوی غیر اوست کذا فی فتح الباری و بعد از
وی این توجیه باطل است و در بطلان آن قول ذی الیدین بلی قد نسیت و قد گفته آنحضرت
او را در قول کل ذلک لم یکن و نیز فرمود انما انا بشر انسی کما تنسون و بعضی گویند قول او لم
انس محمول بر ظاهر و حقیقت است گویا که آنحضرت تعمد کرد این فعل را در صورت تا واقع شود
تشریع بفعل از جهت بودن او ابلغ از قول و این سخن نیز چیزی نیست زیرا که قول تعمد از حضرت

و احکام منسوخ می‌گشتند پس در ذو الیدین یقین پیدا است که نماز او تمام شده است و بعد از زمان

آنحضرت نه اینچنین است چه فرائض درین زمان زاید و ناقص نگردد و کذا قیل بود درین کلام

نیز نظر است چه یقین وی بتمام صلوة محل بحث است نعم احتمال تمام صلوة باحتمال نسخ بنسبت

زیرا که وی گفت أقصرت الصلوة ام نسيت و نیز این از قول آنحضرت صلی الله علیه و سلم

و کل ذلک لم یکن مرتفع است و حال آنکه بعد ازین فرمودن نیز تکلم کردند تا آنکه پر رکعت

اخیر از نماز چنانچه گفت و در مسند امام احمد مذکور است و در جامع الاصول از ابی داود

و نسائی آورده که معاویه بن خدیج گفت که رسول خدا صلی الله علیه و سلم یکروز نماز

گذارد همین قدر گفت و معلوم نشده که چه نماز بود و از نماز بیرون آمد و یک رکعت مانده بود

چون از مسجد بیرون آمد طلحه بن عبید الله رضی الله عنه از عقب وی بیرون آمد و گفت یا رسول الله

یک رکعت را فراموش کردی در مسجد رجوع کرد و بلال را فرمود تا اقامت کرد و یک رکعت

که فراموش کرده بود بگذارد و سلام داد و باز گشت و درین حدیث ذکر سجده سهو نیست

اینجا همین قدر مذکور شد که قضای رکعت فراموش شده کرد و بس و این دلیل شافعیست

در عدم وجوب سجده سهو تواند بود و نزد حنفیه واجبست و حجت ایشان حدیث

ابن مسعود است که در صحیح البخاری در ابواب قبله آورده اتم ثم سجد سجدتین بصحبة

و در صحیح مسلم در نماز اند از حدیث ابی سعید آمده و امر برای وجوبست لا سیما که فرمود صلوا

156

156

سهو

کمال آنچه مونی اصلی و نیز سجود سهو شرع شده برای جبر نقصان در عبادت پس در حکم دماء

حج باشد که واجب است بالاتفاق و حدیث طلحه در عدم سجود نص نیست پس سکوت عنه است شاید

که باشد و مقتضای مقام بیان آن نکرده است با احادیث دال است بر وجوب پس ترک نشود و شمنی گفته

که اختیار کرخی برآنست که سجود سهو واجب است و قدوری گفته که صحیح همین است و بعضی گفته‌اند

سنت است و در شرح ابن الهمام از بعض حنفیه نقل کرده که گفته سنت است نزد عامه اصحاب ما رابع

سهو بزیادت رکعت خامس چنانکه در صحیحین از عبدالله بن مسعود آمده که نبی ص نماز ظهر

گذارد و یک رکعت زیاده کرد صحابه بطریق استفهام گفتند در نماز یک رکعت از جانب شارع تعالی

زیاده شد فرمود از چه سبب میگویید این سخن را گفتند زیرا که پنج رکعت گزاردی آنگاه خواه

بجهت آنکه یادش آمد یا بر گفته ایشان اعتماد کرد دو سجده کرد سهو را و سلام داد و در این

دو سجده کردن اقتصار کرد و در آخر این حدیث است که انما انا بشر مثلکم انسی کما تنسون

الحدیث و ظاهر از کلام مصنف چنان فهم شود که سجده سهو در این صورت پیش از سلام بود

و همچنین است اکثر روایات و در روایات بخاری و مسلم بعد از سلام آمده و مذهب

ائمه حنفیه در این صورت تفصیل است و آن اینست که اگر از قعده اخیره سهو کرد و

و برای رکعت خامسه برخاست رجوع کند بقعده مادام که سجده نکرده است رکعت خا

و اگر رکعت خامسه را سجده کرده است بوضع جبهه بر ارض نزد ابی یوسف و برفع آن از ارض نزد محمد و هو المختار

کمال الی

157

بکمال التشهد باطل شد فرض وی ولغو کرد اند خامسه را و اگر قعده اخیره کرده و سلام نداده
برخاست اینجا رجوع کند بقعده مادام که سجده نکرده است رکعت خامسه را و اگر سجده کرد
خامسه را تمام شد فرض وی وضم کند با وی سادسه را و مستحق است که سجده کند برای سهو
که از سلام کرده ولیکن از حدیث مذکور معلوم میگردد که آنحضرت صلی الله علیه وسلم
رکعت سادسه ضم نکرد و بسجده سهو اکتفا نمود و اینست مقصود مصنف از آنکه گفت و بر آن اقتصار
کرد کرمانی در شرح صحیح بخاری میگوید که خطابی گفت ما که اینحدیث رسید بجماعه اهل کوفه را
که رفته اند بر آنکه اگر در رابعه تشهد نشست نماز وی فاسد است و لازم است بروی
استیناف آن و اگر نشست تمام شد نماز وی و خامسه نفل است و لازم است بر وی که
ضم کند با وی سادسه را بعد از آن تشهد خواند و سلام دهد و سجده سهو کند و این سخن
تعریض است بر علما ما با نوعی از اعتذار تا مخالفت سنت بعد از علم لازم نیاید که حجت
حاصل آنکه از حدیث مذکور معلوم میگردد که در گزاردن ظهر پنج رکعت مطلقا سجده
سهو است و نماز صحیح است چنانکه مذهب شافعی است و بر این تفصیل است که در مذهب حنفیه
دلالتی ندارد وجه آن آنست که لفظ حدیث صلی خمسا می آید با ترک قعده اخیره با فعل وی
و حمل ثانی ارجح است و اقرب است زیرا که آنحضرت ترک نمیکرد قعده اخیره را در نماز
هرگز پس این نماز بتقدیر ترک وی بعید باشد پس اینحدیث مخصوص بود بصورت فعل قعده

اخیره در سهو در سلام و اما ضم سادسه پس تحقیق آنست که تغیر کرده است در روی یا تو بعد از
یعنی یک رکعت گزاردن فقط کذا قال الشیخ ابن الهمام فافهم خامس سهو یک رکعت اخبار بر
عصر چنانچه گفت و یک نوبت دیگر نماز عصر را سه رکعت گزارد و بخانه در حجرت نمود و صحابه
در عقب شدند و اعلام کردند بمسجد بازگشت و یک رکعت بگزارد و سلام داد و بعد از
دو سلام دو سجده کرد و دو بار سلام داد و خلاصه این حدیث با حدیث طلحه بن عبید الله
یکی است سوای آنکه در اینجا تعیین نماز عصر کرد و ذکر امر بلال باقامت نکرد و آنجا ذکر سجده نیست
اینجا هست و این حدیث در صحیح مسلم از عمران بن حصین آورده که رسول صلی الله علیه وسلم
گزارد نماز عصر را و سلام داد بر سه رکعت پس درآمد منزل خود را و ایستاد بسوی
وی مردی که او را خرباق میگفتند و در دو دست وی طولی بود صنیع آنحضرت
بحضرتش یاد کرد گفت پس بیرون آمد آنحضرت خشمگین ردای شریف کشان تا رسید بمردم
و گفت آیا راست میگوید این مرد گفتند نعم یا رسول الله پس بگزارد یک رکعت و سلام داد
پس دو سجده کرد و سلام داد و قصه این حدیث ذوالیدین است اینجا از نماز عصر رکعت
گزارد و در خارج آنجا دو رکعت از نماز عصر یا ظهر و گفته اند که خرباق نام همان ذوالیدین است
ذو در نام ذوالیدین دو قول است یکی عمیر بن عمرو دیگر خرباق و کنیت او ابو محمد
و بعضی گویند خرباق نام شخصی دیگر است که او را ذوالشمالین گویند و بعضی گویند

نسخ قصه

اتفاق

خرباق غیر ذی الیدین است و ذی الشمالین است و در بعضی توقف کرده‌اند و درین
تحقیق آنست که خرباق سلمی ذو الیدین است و ذی الشمال غیر ذی الیدین است و در صحیح البخاری
عمرو بن عمرو بن نضله را نام ذو الشمالین گفته و گفته که ذو الشمالین خزاعی است
و ذو الیدین سلمی و گفته که ذو الشمالین ببدر کشته شد و ذو الیدین تا بعد از پیغمبر صلی الله علیه و سلم
وفات کرده و بنای قول آنکه حدیث تکلم در نماز سابق است بر حدیث تحریم کلام درآن است
که از احادیث ذو الشمالین گفته‌اند و این وهم است آن حدیث ذو الیدین است نه ذو الشمالین
انتهی پس معلوم شد که از ذو الیدین در باب سهو دو حدیث مروی است یکی بزرگ دیگر کوت
و راوی آن عمران بن حصین است والله اعلم بدانکه این پنج موضع مروی است
که آنحضرت صلی الله علیه و سلم سهو فرموده در نماز و جمیع علماء غیر از این ثابت نشده و لیکن فقها
مواضع دیگر را نیز بر آن قیاس کرده‌اند والله اعلم بعلت ترک واجب و در بعضی
مواضع سجده سهو قبل از سلام کرده و در بعضی بعد از سلام چنانچه از سیاق احادیث
که مذکور شد معلوم گشت امام شافعی رحمه الله علیه جمیع را قبل از سلام میکند ترجیح احادیث
وارده درین باب را که مروی و یافته در خلاف آن و بعضی گفته‌اند وی را نیز
ادعای ناسخیت احادیث وارده در سجود قبل السلام میکند آن احادیث دیگر را
و میگوید که آخر فعل آنحضرت این بود والله اعلم و ترمذی گوید مذهب اکثر علماء مدینه این است

نام ذو الیدین

و خرباق نام ذو الیدین گفته‌اند

158

158

و امام ابو حنیفه رضی الله عنه مجموع را بعد از سلام می کند بترجیح این احادیث که عدی بآن
در کتب سته از عبد الله ابن مسعود آمده که سجده کرد آنحضرت صلی الله علیه و سلم بعد از سلام
و هم در کتب سته از عبد الله ابن بحینه سجده پیش از سلام نیز آمده کند اول را نسخ ابن الهمام با بخاری
کرد و مستقیم کرد ابو داود و ابن ماجه و احمد و عبد الرزاق از ثوبان که پیغمبر صلی الله علیه و سلم
لکل سهو سجدتان بعد ما یسلم بیهقی اسمعیل بن عیاش را رضی الله عنه که منفرد است باین حدیث
تضعیف کرده و حق آنست که وی ثقه است زیرا که یحیی ابن معین که شیخ رئیس محدثان است
در تحقیق رجال او را توثیق نموده و قد حققه شیخ الکمال و تقریر این چنانکه گفته اند آنست
که فعل آن حضرت متعارض آمده پس تمسک بقول وی کردیم صلی الله علیه و سلم که اقوی است از فعل
چنانکه در اصول فقه اثبات یافته است خصوصا نزد تعارض فعلین بالقیاس چنانچه مذهب
ایشانست از رجوع بقیاس نزد تعارض حدیثین زیرا که سجده سهو مکرر نمیشود پس بعد از سلام
باید کرد تا اگر سهو از سلام هم واقع شود جبر کرده شود و مباق کند اقال التیمی و نیز گفته که قول سعد بن
ابی وقاص و عبد الله بن مسعود و عمار بن یاسر و ابن عباس و ابن الزبیر رضوان الله علیهم اجمعین
نیز همین است و امام مالک هر سهو را که نقصان است سجده پیش از سلام می کند و سهو را
که زیادتست در نماز بعد از سلام و میگوید که اگر هر دو سهو مجتمع شوند یکی زاید و یکی ناقص
سجود هر دو را پیش از سلام باید کرد و امام مزنی و ابو ثور که از ائمه شافعیه است

159

نیز برین اند و ابن عبد البر گفته که این قول اولی ست از قول دیگران بجهت جمع بین الحدیثین

و ابن دقیق العید گفته شک نیست که جمع اولی است از ترجیح و ادعای نسخ پوشیده نماند

که جمع بین الحدیثین درین مذهب بهمین اعتبار است که سجده در هر دو صورت هست

یعنی بعد از سلام و پیش از سلام اما مخالفت احادیث درینجا نیز لازم می آید چنانکه حدیث

ذی الیدین که سهو در وی بنقصان است و با وجود آن سجده بعد از سلام آمده و نیز

این توضیح و تفصیل بر تقدیری صحیح است که حدیث قولی که از ثوبان روایت کرده است

ثبوت نیابد و چون این مطلق وارد شده است چه در زیادت و چه در نقصان ساقط گردد

این توزیع که مالک کرده و لازم گردد حمل اختلاف فعلین بر جواز امرین و لیکن اولی و قوت

بعد از سجده مذکور شد سخن در اولویت است نه در وجوب چنانکه بیاید و نیز عبد البر در ترجیح

مذهب مالک گفته که این فرق موافق نظر عقل است زیرا که در نقص جبر است پس باید که

داخل اصل صلوة باشد و در زیادت ترغیم شیطان است خارج آن بود و تعقیب کرده

شده است این وجه با آنکه بودن سجود در زیادت بجهت ترغیم شیطان فقط ممنوع است

اینجا نیز معنی جبر در اراده است و دفع خلل و زیادت در نماز در معنی نقص است اگرچه بصورت

زیادت نماید و سجود در صورت نقص نیز متضمن ترغیم شیطان است و نیز بودن ترغیم

خارج نماز چه لازم است چرا در نماز نباشد ترغیم فعل زاید بر سجده نیست و آن خود از جنس

توزیع

159

صلوة است خطائی کرده که فرق میان زیادت و نقصان بر نوجه که کرده اند بر وجه صحیح نیست
و ثوری گوید که اقوی مذهب قول مالک است بعد از آن قول احمد و دیگران گویند که مذهب
احمد قوی است که در وی مخالفت حدیث قطعاً لازم نیاید و وی کار فرموده است
هر حدیث را در آنچه ورود یافته چنانکه گفت و امام احمد رحمة الله علیه میگوید در محلی که پیغمبر
صلی الله علیه و سلم سلام سهو و سجده سهو پیش از سلام کرده پیش از سلام باید کرد و در محلی که
بعد از سلام کرده بعد از سلام کند و در غیر این انواع سهو یعنی آنجا که حدیثی وارد نشده
و عمل آنحضرت صلی الله علیه و سلم وقوع نیافته پیش از سلام کند زیرا که این بنظر ظاهر موافق تر است
چه سجده برای جبر نقصان نماز است و از حبس نماز است پس اگر داخل نماز بود پیش از
برون آمدن باشد بهتر است و از امام احمد قول است که گفت اگر چیزی از سهو مروی نیست
نمی بود میگفتیم که سجده را مطلقاً پیش از سلام باید کرد اما پوشیده نماند که حدیث مروی که
گذشت مرجح مذهب امام ابوحنیفه است چنانکه تقریر کرده شده و باید دانست که
این اختلاف مذکور در سجود قبل السلام یا بعد از سلام در افضلیت و مسنونیت است
الا در اصل جواز پس بحکم سخن نیست خواه قبل خواه بعد از جهت تعارض ادله فعلا و قولا
پس هر دو وجه جائز باشد صرح به فی کتب الائمة الاربعة و داود ظاهری که
یکی از اصحاب ظواهر است یعنی آنها که عمل بظواهر نصوص کنند و قیاس را منکر باشند چنانکه

در قعده مرکتاب های ان اشارت کرده ایم بظاهرت خود فقط صلوة سجده سهو کند کسی الا درین

پنج محل که پیغمبر صلی الله علیه وسلم سجده کرده و در غیر این محل اگر سهو کند سجده نکند اما مجتهدین

که اصحاب رای و قیاس اند ما عدای این پنج محل را بران قیاس کنند و حکم انرا که سجده است

اجرا نمایند اگر گوئی شیخ مولف درین کتاب در صدد بیان عمل حضرت مصطفی

صلی الله علیه وسلم از غیر نظر باختلاف علما چنانچه در دیباچه گفت چه غرض وارد و در بیان

مذاهب مختلفه جوابش آنست که وی در بعض مواضع تعرض بمذاهب مختلفه که مجموع آنها

امکان و احتمال استنباط از احادیث مختلفه دارد نیز نماید لاسیما در ماده که مذاهب

اربعه جمع شده اند و هر یکی بجانب رفته چنانکه سابقا در قعده صلوة بیان مذاهب اربعه کرد

با آنکه احتمال دارد که تعرض باختلاف اقوال علما از برای تقریب و استطراد و توطیه

بیان مذهبی باشد که موافق ظاهر حدیث و مقصود بالبیان است چنانکه در ما نحن فیه

مذهب امام احمد ملک و قول داود است فتدبر و از آنچه گذشت معلوم شد که

سهو و نسیان از آنحضرت صلی الله علیه وسلم وقوع داشت اما شک در نماز آنحضرت را

نبود بطریق که در تردد افتد و در نیابد که چند رکعت از نماز گزارده و هیچ جانب را ترجیح

نتواند نمود و در صورت نسیان جزم دارد بیکجانب اگرچه خلاف واقع است اما او را

بران متفرع نشد و الله انچه واقع و نفس الامر است یاد دهش میدادند و در صورت

شک متردد و متحیر است و بالجمله بجهت غلبهٔ استغراق و توجه بجانب نسیان از حضرت وی

بوقوع آمده اما شک موجود نباید و میفرمود که آن از شیطان چنانچه سیاق حدیث

سهو علیه که از ابی هریره آمده است که بر آن دلالت دارد که چون نماز کند یکی از

شما می آید او را شیطان پس تلبیس و تخلیط میکند روی و در التباس و اشتباه می اندازد

تا آنکه در نیابد که چند گزارده است و اگرچه آنحضرت را صلی الله علیه وسلم شک در نماز

هرگز نبود اما برای تعلیم حکم آن مرتبت را میفرمود اگر کسی را در شک کند یعنی در شک افتد

و در نیابد که سه رکعت گزارده یا چهار مثلاً باید که بنا بر یقین نهد و شک را اعتبار نکند

و بمقتضای آن سجود وارد هر دو صورت مثلاً بر آن که گزارده است آنچه گزاردن آن

یقین است اگرچه چهار گزارده باشد و پیش از سلام سجده سهو کند و در حدیث بخاری و مسلم

سجده سهو مطلق واقع شده بی تقیید بقبل السلام او بعده و در روایه موطا

و ابو داود و ترمذی و نسائی مطلق آمده نعم در بعضی روایات موطا و ابو

داود و ترمذی قبل السلام یا قبل از تسلیم واقع شده و ترمذی گفته حسن صحیح

و در فتح الباری از دارقطنی آورده و گفته که این زیادت بمجموع انطباق ما

از درجه حسن که احتجاج بآن میتوان کرد نبود و امام ابو حنیفه رحمه الله علیه میگوید

اگر بعد از تحری ظن غالب شود بیک جانبی بنا بر آن کند خواه اقل باشد یا اکثر زیاده

بنا بر ظن اغلب اصلی مقررست در شرع چنانکه در قبله و جز آن و نیز در صحاح از ابن مسعود
آمده که پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرمود اذا شک احدکم فلیتحر الصواب و لیتم علیه آورده الشیخین
و در جامع الاصول هم از ابن مسعود بروایت نسائی آورده فرا اوهم فی الصلوة فلیتحر الصواب
ثم یسجد سجدتین بعد ما یفرغ و هو جالس و ترمذی گفته که بعض از اهل علم در صورت شک گویند
اعاده کند نماز را انتهی و مذهب امام ابو حنیفه آنست که اگر اول بار در شک افتاده است یعنی شک
عادت او نشده است اعاده کند والا تحری نماید و اگر بعد از تحری غلبه یکجانب در نیست بهر
بنا بر اقل نهد و سجده سهو کند و امام محمد در موطا گفته که آثار در باب تحری غالب ظن
بسیارست و میگوید اگر اینچنین نکند دیگر نجات از سهو و شک دشوارست و در اعاده در صورت
کثرت شک و اعتبار آن حرجی تمام است و حاصل آنست که سه حدیث درین باب
ثبوت یافته یکی قول آنحضرت صلی الله علیه و سلم که فرمود چون شک کند یکی از شما در نماز خود
باید که از سر گیرد و گفته اند که این حدیث غریب است و در حدیث صحیح آمده که چون شک کند
یکی از شما باید که تحری کند صواب را و تمام کند بروی و ترمذی و ابن ماجه از ابن عوف
آورده که گفت شنیدم پیغمبر را صلی الله علیه و سلم که میفرمود چون سهو کند یکی از شما در نماز خود
و در نیابد که یک رکعت گزارده یا دو بنا نهد بر یکی و اگر در نیابد که دو گزارده است یا سه
یا چهار بنا نهد بر سه و دو سجده کند پیش از سلام و ترمذی گفته حدیث حسن صحیح و چون این همه

احادیث ثابت جمع کردند میان آنها بحمل اول بر صورت تعرض شک در اداء

بار و ثانی بر وقوع تحرّی بر احد الجانبین و ثالث بر عدم وقوع تحرّی بر آن فما تحار

حاصل است که بنای مذهب امام ابوحنیفه برآنست و امام مالک و امام احمد رحمهم الله امام

میگویند مطلقاً خواه ظن غالب بیکجانب باشد یا هر دو جانب برابر بود بنا بر یقین نهند

گفته شود که صورت غلبهٔ ظن داخل شک و تردد نخواهد بود چه شک متساوی طرفین را

گویند و ظن غالب چنانکه در اصطلاح علوم مقرر شده است پس این صورت از مفهوم جانب

حدیث خارج بود زیرا که میگوییم که این اصطلاح حادث است و در لغت و شرع

شک مقابل یقین بود و ظن و وهم را شامل و کریمهٔ ان الظن لا یغنی من الحق

شیئا استیناس بآن میتوان یافت **فصل** آنحضرت صلی الله علیه وسلم در نماز

چشم مبارک را گشاده داشتی و فرو نگرفتی چنانکه از بعضی متعبدان عادت دارند

و از اینجاست که فقها تغمیض عین را مکروه دارند و گفته اند که آن عادت یهود است

و مصنف درین باب استدلال باحادیث میکند و میگوید در حدیث انس که بخاری

در صحیح آورده چنانکه گفت عائشه را رضی الله عنها پرده بود رنگین و منقش که جانب خانه را

بآن پوشیده بود فرمود آنحضرت صلی الله علیه وسلم که این پرده را دور کن که همیشه

تصاویر این پرده یعنی این نقوش عرض میکند از شرح المشکوة للشیخ ابن حجر الهیتمی المکی

اعادة

مرا بارش میشود و لفظ حدیث این است که بود مر عائشه را ازاری کم پوشیده بود و جامه
ستبر خود در ابدان و ازار کم ستبر بافت پرده رقیق را گویند و بعضی گفته اند صفیق از صوف ملبد
و بعضی گفته پرده رقیق و رئیس پرده غلیظ و گفته اند که مراد بستر جامه است بدان آنست
که شامی در جامه نیست و داشت که بدان پوشیده بود و از استر چادر نهی واقع شده است
کذا قال الابهری فی شرح المشکوة و دو نظر و در مجمع البحار گفته است که مثل حجله عروس کرده بود
بود و مزین و منقش والله اعلم و نیز در حدیث متفق علیه از عائشه مرویست که آنحضرت صلی الله علیه وسلم
جامه های علم پوشید و آن جامه بود از خز یا صوف سیاه علم دار و آن را خمیصه گویند
و کسی برای آنحضرت هدیه آورده بود و برای خاطر وی پوشیده و در نماز بعلمهای
آن جامه نگاه کرد چون از نماز فارغ شد فرمود که این جامه را برای جهیم صحابی مشهور است
کنیت او ابو عبید و نامش عامر بن حذیفه قرشی عدوی یا ابهری در شرح مشکوة
میگوید که جهیم برای من این جامه کرده بود پس فرمود که این جامه را بر وی ببرید
و از برای نگاه داشت خاطر وی تا از رد جامه آزرده نشود فرمود کلیم انبجانیه وی
بیارید به فتح آن و سکون نون و کسر با و بعضی به فتح با نیز روایت کنند منسوبست به
انبجان که نام موضعی است و بعضی گویند منبج موضعی است به شام و نسبت بوی انبجانی و منبجانی
نیز گویند به سبب اسم همزه و آنکه ابوجهیم این کلیم را برای خود کرده است و آن خمیصه را بر وی

آن حضرت هدیه کرده بود پس فرمود این گلیم را از وی برای من بیارید که علمهای آن

جامه در نماز مرا مشغول گردانید و از علو مقام خشوع و حضور فرو تر آورد و در حقیقت — خاطر

این برای تعلیم امت بود والله اعلم و در روایتی از بخاری آمده که فرمود نظر بعلمهای آن

جامه در نماز کردم پس ترسیدم که مبادا مرا در فتنه اندازد و بالجمله مقصود از ایراد این

دو حدیث آنست که ازینجا معلوم شود که چشم مبارک در نماز گشاده داشتی و نپوشیدی تا که

پوشیده نماند که استمرار و دوام گشادگی چشم ازینجا لازم نمی آید و اگر مقصود اینست که

در آنحال چشم بسته نبودی تمام است اما ظاهر نیست که مقصود اینست که دائم چشم گشاده بودی — در

و اصلا نبستی والله اعلم باز باحادیث دیگر استدلال میکنند و میگوید و حدیث مشاهده جنت

و نار در نماز و دراز کردن دست تا خوشه از میوه بهشت تناول کند و باعث سانند

و بیم از ان منحرف باشند چنانکه در حدیث صحیح بخاری آمده که روزی آنحضرت در نماز

دست خود را دراز کرد چون فارغ شد پرسیدند که این دست دراز کردن در نماز

چه بود فرمود دیدم جنت و نار را و خواستم که خوشه از میوه بهشت تناول کنم

الحدیث و فرمود ندیدم منظری زشت تر از منظر نار و نه منظری بهتر از منظر جنت

و حدیث رد سلام باشارت دست چنانکه گذشت و حدیث و تعرض شیطان

و کفاف پیغمبر صلی الله علیه و سلم و برا و خنق کردن چنانکه در حدیث متفق علیه است برای ابو هریره

آمد که گفت رسول خدا صلی الله علیه وسلم دوش عفریتی از جن یعنی جنی در کمال عتو و مردت
و خبث منش از عفارت یعنی خباثت در عفر عفریت بکسر عاین یعنی خبیث آمد برام
یعنی از بند سلیمان علیه السلام کذا فی شرح المشکوة تا قطع کند بر من نماز مرا و الله تعالی مرا
بروی قادر گردانید و گرفتم او را و خواستم که بر بندمش بستونی از ستونهای مسجد
تا ببینید همه شما او را پس ملاحظه از آن کردم و رعایت نمودم دعاء برادرم سلیمان را
که کرده است او از پروردگار تعالی درخواسته که بخش مرا ملکی که نزیبد مر هیچکس را بعد از من پس
بملاحظه این دعاء سلیمان او را گذاشتم تا خوار و زار در بدر رفت و در صحیح مسلم این
حدیث بلفظی دیگر آمده و گفتم اگر ملاحظه سلیمان و دعای نمی بود در می بستم آن جنی را
بستون مسجد تا کودکان مدینه بوی بازی میکردند و بعضی ملاحظه و رعایت دعاء
سلیمان آن گفته اند که وی علیه السلام درخواسته بود از خدا تعالی که تصرف
در جن و امثال آن مخصوص باو باشد و بتحقیق پیغمبر ما را صلی الله علیه وسلم قدرت و امکان
تصرف در ثقلین بیشتر و قوی تر از سلیمان علیه السلام بود و لیکن تا بالفعل ظهور
مرتبه این تصرف و سلطنت مخصوص سلیمان علیه السلام داشته اند پس اگر
آنحضرت بالفعل در آن جن ظهور می آمد عدم استجابت دعاء وی لازم آمدی پس
رعایت نزد دعای او کرده و گذاشت صلی الله علیه وسلم الحاصل محض نیکو بدیگران

ونشد

163

مجموع یعنی رؤیت جنت و نار و خوشه و جز آن رؤیت عین بود نه آنچنانکه بعضی میگویند که این
رؤیت تمثال است و معنی جمع این تأویل و صرف از ظاهر است کمال آن است که بر بلکه
رؤیت عین حمل کنند و سیاق احادیث نیز دلالت دارد بران فافهم و بدانکه
بدانکه تغمیض عین در تمام نماز دایم و مستمر بود و میگویند اما اگر کسی را از گشودن چشم
در نماز تفرقه و پریشانی حاصل شود و حضور و خشوع نماز را ببرد فرو گرفتن چشم
در حق وی مکروه نبود بلکه مستحب باشد قریب است بنظر بعموم دلائل که در ترغیب
و نگاهداشت حضور و خشوع وارد شده اند و عدم ورود نهی صریح از تغمیض عین
اینجا سخن بر طریقه فقاهت کرده و اگر خبری و اثری برین مطلب آورده شدی اولی
و اوفق بودی بروش وی والله اعلم فصل آنحضرت صلی الله علیه وسلم چون از
نماز سلام دادی اینچنین است روایت مسلم و ترمذی و در روایة نسائی
چون برگشتی از نماز و در روایت ابوداود و چون خواستی که برگردد از نماز سه بار گفتی
استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم و اتوب الیه و در حدیث مسلم و ترمذی
مطلق واقع شده که چون سلام دادی استغفار کردی سه بار و گفته شد اوزاعی را
که کیفیت استغفار چیست گفت میفرمود استغفر الله استغفر الله استغفر الله و دیگر
با استغفار این دعا ضم کردی که اللهم انت السلام و منک السلام تبارکت [illegible]

روایة مسلم بجای و منک السلام و الیک یرجع السلام را زیاده کرده اند و در روایات
صحیحه نیامده مگر همین قدر که مذکور شد کذا ذکر الشیخ ابن الحجر المکی فی شرح المشکوة این مقدار
مکث نبودی مگر ساعتی و بحجره مراجعت کردی این چنین ست در حدیث مسلم از ثوبان و در حدیث
متفق علیه از عائشه آمده که نمی نشست مگر بمقداری که میگفت اللهم انت السلام و منک السلام
تبارکت یا ذا الجلال و الاکرام توجیه همانست که مگر گفته ایم که گاهی چنین بودی و گاهی
چنان و الله اعلم و در بعضی احادیث صحیح که حدیث مسلم و ابو داود و نسائی است
از عبد الله بن الزبیر مرویست که در عقب هر نماز فرض میگفت و در حدیث دیگر عقیب
صلوة واقع شده و لیکن مراد نماز فرض ست باجماع و بعضی از شراح گفته اند که
در حدیث کعب بن عجره تقیید بمکتوبه آمده و مطلقات محمول بر آنست و در روایة مسلم
آمده که بآواز بلند میگفت و بعضی علمای گفته اند که افضل در جمیع احوال اخفاست در ذکر
و دعا هم امام را و هم منفرد را و جهر آنحضرت صلی الله علیه و سلم برای تعلیم بوده اگر جای
دیگر نیز امام را مصلحت در جهر و اعلان بود بقصد تعلیم و اعلام کند درست ست
بلکه مستحسن لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک و له الحمد و هو علی کل شیء قدیر
اللهم لا مانع لما اعطیت و لا معطی لما منعت و لا ینفع ذا الجد منک الجد و در هر دو موضع
بفتح جیم ست بمعنی غنا و بخت پدر پدر و پدر مادر یعنی غنا و نسب نزد خدا کار نیاید عمل باید

وبعضی بکسر جیم نیز خوانده شود وبعضی کار و رحمت [بفضل] گوشش و اجتهاد و دعا [illegible] بیت و بعضی گفته‌اند اگرچه

ضعیف است و محاوره صحیح است بمعنی اول لا اله الا الله ولا نعبد الا ایاه له النعمة وله الفضل وله الثناء

الحسن لا اله الا الله مخلصین له الدین ولو کره الکافرون امام نووی گفته باید که استغفار را

مقدم دارد بر سائر انواع ذکر و ادعیه سلام و گفته‌اند که بعد از وی اللهم انت السلام

بعد از آن لا اله الا الله وحده تا قدیر کذا ذکر الشیخ ابن حجر فی شرح المشکوة [illegible] بدانکه احادیث

در باب اشیای متعدده واقع شده که بعد از نماز بخوانند چنانکه این ادعیه مذکوره و آیة الکرسی

و معقبات و جز آن و مراد بعدیت اتصال بنماز نیست بی فصل که آن محال است بلکه

مراد عدم فصل است بچیزی که در عرف اشتغال بدان از جنس اعراض و نسیان و تشاغل

بغیر ذکر و دعا شمرند و اگر سکوت و نحو کنند کثرت عرفی نرسد نیز ضرر ندارد و پس بعد از

فراغ نماز که بر وجه مذکور بخواند عقب اوست ماند آنکه اشتغال بسنت راتبه بعد از فرض

موجب فصل میان فرض و اذکار مذکوره و عدم تعاقب گردد و پایانه اینجا محل نظر است

و ظاهر آنست که مکروه خصوصا بر قول کسی که سنت میدارد وصل سنت را بفرض قیام می

کردن سنت بعد از ادای فرض و در شرح ابن الهمام تصریح کرده است که آنچه در

در احادیث وارد شده است از خواندن بعضی ادعیه و اذکار در ادبار صلوة تقاضا

نمیکند وصل آنها را بفرض بلکه بودن آنها عقب سنت بی اشتغال بچیز از توابع نماز است که

165

می[illegible]ران و اختلاف علما را در اولویت وصل سنتی که بعد از فرض است بعضی گفته‌اند

که قیام بسنت متصل بفرض مشروعیت وارد میشود بروی که در سنن ابی داود آمده است

از ابی رمثه که گفت ایستاده مردی که دریافته بود با حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم تکبیر اولی را

تا متصل بگذارد دو سنت را عمر رضی الله عنه و دست او را بگرفت و بجنبانید و گفت بنشین

زیرا که هلاک نشدند اهل کتاب مگر از جهت آنکه نبود در نماز ایشان فصل پس آنحضرت صلی الله علیه وسلم

بپسندید این سخن را از عمر رضی الله عنه پس کفایت دارد و اولی فصلی که واقع شود چنانکه

مسلم و ترمذی از عائشه رضی الله عنها آورده اند که گفت بود رسول خدا صلی الله علیه وسلم چون سلام

میداد نمی‌نشست مگر مقدار آنکه میگفت این ذکر را اللهم انت السلام ومنک السلام تبارکت

یا ذا الجلال والاکرام و از ظاهر این حدیث لازم نیاید که بهمین ذکر فصل کند بلکه بمقدار آنکه

خوانده شود در وی این ذکر منافات ندارد بخواندن ذکر دیگر مثل لا اله الا الله وحده لا شریک له

الی آخر احادیث آمده از آنحضرت صلی الله علیه وسلم فصل با ذکاری که مواظبت میکنند بران در صباح

و در اعقاب صلوات مثل قرائت آیة الکرسی و تسبیحات و امثال آن و حلوانی گفته است که لا باس است

بخواندن اوراد میان فرض و سنت و مختار آنست که فصل کند بذکری مختصر و بخواند اوراد

و اذکار بعد از سنت و قول حلوانی لا باس هیچ منافات بدان ندارد زیرا که مشهور در معنی

این عبارت اولویت خلاف اوست پس گویا گفته اولی آنست که نخواند و اگر بخواند لا باس است

و در جلابی گفته که چون سلام دهد امام از ظهر یا مغرب یا عشا مکروه است او را مکث تا بعد
ولیکن باید که استید بتطوع و تطوع نکند در مکان فرض بلکه منحرف شود به دست راست یا چپ
ایستر آید و اگر خواهد رجوع کند بمنزل خود برای تطوع در نمازی که بعد از وی تطوع است مکروه و نیست
که در مکان خود مستقبل قبله نشسته ماند باید که رو باز گردانیده مستقبل قوم نشیند اگر در مقابل وی
مسبوقی نباشد و هم برابر است در سنت ولیکن افضل رجوع بمنزل است از برای تطوع دگر

هذا کله فی شرح ابن الهمام و در سنن ابی داود از امیر المومنین علی رضی الله عنه مرویست
که چون حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم سلام نماز بدادی بگفتی اللهم اغفر لی ما قدمت و ما اخرت
و ما اسررت و ما اعلنت و ما انت اعلم به منی انت المقدم و انت المؤخر لا اله الا انت
و در بعضی روایات و ما اسرفت بعد از و ما اعلنت نیز واقع شده و در مسند امام احمد
و در سنن ابی داود مرویست از زید بن ارقم که پیغمبر صلی الله علیه وسلم در عقب هر نمازی بگفتی
اللهم ربنا و رب کل شیء انا شهید انک الرب و در روایتی انک انت الرب وحدک لا شریک لک
اللهم ربنا و رب کل شیء انا شهید ان العباد کلهم اخوة اللهم ربنا و رب کل شیء اجعلنی مخلصا
لک و اهلی فی کل ساعة من الدنیا و الآخرة یا ذا الجلال و الاکرام اسمع و استجب الله الاکبر الله الاکبر
الله الاکبر الله نور السموات و الارض و در روایتی رب السموات و الارض الله الاکبر
الله الاکبر حسبی الله و نعم الوکیل الله الاکبر الله الاکبر و در جامع الاصول وحده لا شریک لک

انا احمد اعبد لک [illegible] اللهم ربنا و رب کل شیء انا شهید

اللهم ربنا و رب کل شیء انا شهید ان محمداً عبدک و رسولک تا آخر یاد است آورده و ان
حضرت فرموده چنین سخن بپایی است که هر که بگوید در عقب هر نماز هرگز نومید نشود و این عبارت
ترجمه لفظ حدیث که مسلم و ترمذی و نسائی از کعب بن عجره روایت کرده اند که معقبات
لا یخیب قائلهن او فاعلهن دبر کل صلوة معقبات به قاف خوانده اند و این تسبیحات را
معقبات از آن نامند که بعضی از آنها در خواندن در پی بعضی دیگر باید از جهت آنکه
هر یکی را عادت کرده میشود مرة بعد مرة و تکرار و اعاده بپای آمدن لازم بود یا از جهت آنکه
در عقب نماز خوانده میشود و معقب آن را گویند که در عقب آن چیزی باید کذا فی النهایة الجزری
و جماعت از شیخ که این تسبیحات را معقبات از آن گویند که هر یکی از آنها صلاحیت آن
دارد که عقب دیگری باید چنانچه در حدیث آمده است لا یضرک بایهن ابتدات
و معقبات ملائکه لیل و نهار را که برای رفع اعمال بندگان و حفظ ایشان شب و روز
در پی یکدیگر بیایند نیز گویند سبحان الله سی و سه بار و الحمد لله سی و سه بار و الله اکبر سی و چهار بار
و تمامی صد لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک و له الحمد و هو علی کل شیء قدیر رواه
مسلم و در روایتی دیگر است از مسلم از ابی هریره الله اکبر سی و چهار بار و به آن صد تمام شود
و در روایتی دیگر سبحان الله بیست و پنج بار و الحمد لله بیست و پنج بار و الله اکبر بیست و پنج بار
لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک و له الحمد و هو علی کل شیء قدیر بیست و پنج بار در جامع الاصول

از نسائی و در مشکوة از احمد و دارمی نیز از زید بن ثابت رضی الله عنه آمده که چون مامور شدند

که بعد از هر نماز تسبیح کنند سی و سه بار و تحمید سی و سه بار و تکبیر سی و چهار بار یکی را از انصار در خواب

نمودند که مردی با وی میگوید آیا امر کرد شما را رسول الله صلی الله علیه و سلم که تسبیح کنید بعد از هر نماز

سی و سه بار و تحمید سی و سه بار و تکبیر سی و چهار بار گفت نعم گفت اگر هر کدام را از آنست بیست و پنج بار

گوئید و تهلیل را داخل آن سازید چون صباح شد آن انصاری بحضرت رسول الله صلی الله علیه و سلم آمد

و خواب خود را عرض داشت فرمود همچنین کنید که آن مرد میگوید و چون بامر رسول الله صلی الله علیه و سلم

نمودن گرفت سنت شد و در روایتی از بخاری سبحان الله ده بار و الحمد لله ده بار

و الله اکبر ده بار و در روایتی دیگر در صحیح مسلم سبحان الله یازده بار و الحمد لله یازده بار

و الله اکبر یازده بار این مجموع سی و سه بار میشود و از علمای لغة آمده که این روایت [illegible]

هر کدام ازین کلمات را یازده بار گفته تا مجموع سی و سه بار شود و همانا تفسیر بعضی از روات است

حدیث ابی هریره را که تسبحون و تحمدون و تکبرون در کل صلوة ثلاثا و ثلاثین و ان تو

جه مراد آنست که هر کلمه را سی و سه بار گوید چنانچه در احادیث دیگر منصوص علیه است

و در ثواب این معقبات در صحیحین آمده است که هر که از عقب هر نماز بگوید آمرزیده شود

گناهان او اگرچه مانند کف دریا بود و نیز آمده است که ابو هریره گفت که فقرای مهاجرین

مسلمانان در حضرت رسول الله صلی الله علیه و سلم آمدند و گفتند یا رسول الله اهل اغنیا و ثروت

تحمید

167

نعمت برخوردار اند بدرجات علا و نعیم مقیم فرمود که چه گفتند نماز کنند ایشان چنانچه

ما نماز میکنیم و روزه دارند چنانچه ما روزه داریم و تصدق کنند ایشان و از ما آن نیاید

و برده آزاد کنند و از ما نیاید فرمود شما را چیزی در آموزم که در رسید بدان بآنها

که پیش از شما گذشته اند و سبقت گیرند شما را از آنها که پس از شما بیایند و هیچکس را از آن فضیلت نبود

شما را مگر آنکس را که مثل شما این عمل کند تسبحون و تحمدون و تکبرون در دبر کل صلوة ثلاثا و ثلثین

مرة پس اغنیا نیز این حدیث شنیدند و بدان عمل کردند فقرا باز بحضرت آمدند و گفتند

یا رسول الله برادران ما که اغنیا اند از آن شنیدند و بدان عمل کردند و برابر ما گشتند

درین عمل اکنون چکار کنیم فرمود چه توان کرد ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء ازین

حدیث فضل غنی شاکر که بر وی موده حق رود بر فقیر صابر لازم آمد و این حدیث در صحیحین

مذکور شد اما در بعضی احادیث دیگر آمده چون فقرا شکسته دل شدند و غمگین گشتند

حضرت رسول فرمود صلی الله علیه و سلم غم مخورید و اندوه گین مشوید که شما

پانصد سال پیشتر از اغنیا به بهشت در روید این حدیث جزو حدیثی است که

در مشکوة از ابی داود از ابی سعید خدری آورده و این خرابی فقر و بیکاری

که فقرا در مرتبه و حساب و سؤال نعیم دنیا موقوف نمانند و سابقیت فقرا در دخول

جنت منافات با فضیلت و رفعت در درجات و کثرت ثواب اعمال اغنیا ندارد و بعضی

گویند که این مخصوص فقرای مهاجرین است چنانکه در حدیث واقع است دعی فقرا المهاجرین

کثر ازین شد والله اعلم و میسر شود که هر که در پی نماز صبح پیش از آنکه سخن کند ده بار گوید

لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک وله الحمد یحیی و یمیت این زیادتی یحیی و یمیت

بعد معقبات نیست چنانچه گذشت وهو علی کل شیء قدیر او را ده نیکی نویسند و هر نیکی را

ده چند جزا بود و محو شود ده بدی را محو کنند و ده درجه او را بلند کنند و در آن

روز در پناه الهی باشد از مکروهات و از شیطان محروس و محفوظ گردد و هیچ

گناه را چه صغیره و کبیره سزاواری و مجال نبود که وی را دریابد در آن روز

و هر زمان بود مگر شرک بخدا تعالی که اگر معاذالله بوجود آید ناچار ضرری برسد

چه شرک هرگز مغفور نگردد چنین فرموده لم ینبغ للذنب ان یدرکه فی ذلک

الیوم الا الشرک بالله تعالی یعنی اگر از وی گناهی غیر شرک صادر شود و آمرزیده شود مکرر

خدای تعالی نه آنکه اصلا صادر نشود پس مراد بادراک ضرر و اثر اوست این حدیث ترمذی

از ابی ذر روایت کرده و گفته هذا حدیث حسن صحیح غریب و امام احمد از عبدالرحمن ابن غنم

نیز شان آن روایت کرده و در وی ذکر صلوة مغرب نیز هست و بجای یقبل آن

یتکلم قبل ان ینصرف و یثنی رجلیه آورده و بعد از وله الحمد بیده الخیر نیز ذکر کرده و

و در آخر حدیث گفته باشد آنرا و یغیی گویند این کلمات افضل الناس عملا مگر مردی که افضل

ذنب ادراک

168

بچهار یعنی الله اکبر ازین مثل مایه دار تسبیح باغیران و در مسند امام احمد ثابت بروایت

ام سلمه رضی الله عنها که آن حضرت صلی الله علیه وسلم تعلیم کرد این تسبیح فاطمه دختر

خود را که فاطمه است رضی الله عنها لما جاءته هرگاه که آمد فاطمه تسأله الخادم در آن حال

که مطلب از آنحضرت خادم را یعنی جاریه که خدمت کند آورده اند که دست مبارک

وی رضی الله عنها از بس آسیا گردانیدن و پیش از آب کشیدن شوخ بسته بود و رنگ

در روی مبارک وی از غبار جاروب زدن و دود طعام پختن تیره گشته و در بعضی روایات

آمده که چون علی مرتضی را با فاطمه زهرا تزویج کردند مرتضی از خدمت کار و بار خانه آنحضرت

نگاهی کرد آن حضرت فرمود صلی کار درون خانه را از طعام پختن و جاروب

داشتن آن فاطمه کند و کار بیرون خانه مثل آب کشیدن و طعام خریدن والده تو

سازد و بالجمله چون فاطمه رضی الله عنها بطلب خادم آمد حضرت در خانه نبود و نزد عایشه آمد

رسید که فاطمه بنت محمد برای چه آمده بود عایشه گفت برای طلب خادم آمده بود

پس رفت آنحضرت بخانه فاطمه نشست بر روی گفت یا فاطمه خادم میطلبی خادم

خود بالفعل نزد ما نیست چون از جایی بیاید خبر کن تا بدهیم ترا لیکن از ان و شنو یا فاطمه

محبت و شفقت و نیاز بهر طریق میکند یا فاطمه تقوی ورز و بندگی کن خدا را

و طاعت کن مر اهل خود را خانه را و ترا چیزی بیاموزم که بهتر است از خادم وی آن است

تسبیح کند و در روایتی تسبیح بدل آن آمده تسبیح گوید مر خدای را عند النوم
نزد خواب رفتن ثلاثا و ثلثین سی و سه بار و تحمید و در آن روایت دیگر تحمید
ثلاثا و ثلثین و حمد گوی او را سی و سه بار و تکبیر و در آن روایت تکبیر ثلاثا
و ثلثین و تکبیر گوی سی و چهار بار آنچه مذکور شد در کتب از روایت بخاری و مسلم
و ابو داود و ترمذی آنست که تکبیر اربعا و ثلثین فرمود و در بعضی روایات آمده
که یکی از آنها لا علی التعیین اربعا و ثلثین فرمود و عدد مایة بدان تمام شود اما آنکه
مقتضی این هر سه ثلثا و ثلثین فرمود مگر نزد وی ثابت شده باشد والله اعلم
و در روایت دیگر از صحیحین از علی و فاطمه آمده رضی الله عنهما که هر دو خطاب فرمود
و تعلیم نموده شد که بعد از آن علی و فاطمه این ورد را هرگز از دست ندادند
و فرمود علی مرتضی که از آنگاه که این را از حضرت شنیدم هرگز از من فوت نشد
و نه در لیله صفین تا در آخر شب یاد من آمد و بخواندم دیگر این تعلیم کرد
اذا صلیت الصبح و چون بگذاری نماز صبح را ان تقول بگوی این کلمه را لا اله الا الله
وحده لا شریک له له الملک و له الحمد و هو علی کل شیء قدیر عشر مرات ده بار و بعد صلوة
المغرب و بگوی پس از نماز مغرب عشر مرات و آنحضرت صلی الله علیه و سلم در عقب
نماز بامداد میگفت اللهم اصلح لی دینی الذی هو عصمة امری و در بعض روایات

دینی الذی جعلته لی عصمة واصلح دنیای التی جعلت فیها معاشی واصلح آخرتی التی فیها
معادی واجعل الحیوة زیادة لی فی کل خیر واجعل الموت راحة لی من کل شر اللهم
انی اعوذ برضاک من سخطک واعوذ بعفوک من نقمتک واعوذ بک منک لا مانع لما
اعطیت ولا معطی لما منعت ولا ینفع ذا الجد منک الجد و در جامع الاصول

169

این را از روایت نسائی از کعب احبار آورده که کعب گفت بخدای که شکافت دریا را
برای موسی که ما می یابیم در توریت که داود پیغمبر خدا چون برگشتی از نماز خود گفتی
این دعا را و کعب از صهیب رضی الله عنه روایت کرد که محمد صلی الله علیه وسلم میخواند
این کلمات نزد برگشتن از نماز خود ابو ایوب انصاری رضی الله عنه گفت هرگاه
نماز گزاردم از پی پیغمبر صلی الله علیه وسلم در هیچ وقت نبود که بعد از سلام نگفتی اللهم
اغفر لی خطایای و ذنوبی کلها اللهم انعشنی واجبرنی وارزقنی واهدنی لصالح الاعمال والاخلاق
انه لا یهدی لصالحها الا انت واصرف عنی سیئها فانه لا یصرف سیئها الا انت و در موعود
آن حضرت اذا صلیت الصبح و چون گزاردی صبح را و فارغ شوی قبل ان تتکلم مع احد
پس بگوی اللهم اجرنی من النار سبع مرات هفت بار فانک ان مت من یومک پس هرگاه
که اگر بمیری در آن روز کتب الله لک بنویسد خدا تعالی برای تو جواز از آن
نامه رستگاری از آتش دوزخ و جواز در اصل نامه سفر را گویند که از سلطان بگیرد

اللهم انعشنی
واجبرنی

النار

تا هیچکس بوی در راه تعرض نکند واذا صلیت المغرب فقل قبل ان تکلم اللهم اجرنی من

النار سبع مرات فانک ان مت لیلتک کتب الله لک جوازا من النار این حدیث در صحیح

ابن حبان است و در جامع الاصول از سنن ابی داود نیز آمده ولیکن بتقدیم

ذکر صلوة مغرب بر صلوة صبح و در نسائی آورده از روایة ابی امامه من قرا آیة

الکرسی زاد الطبرانی قل هو الله احد یعنی گفته است هر که بخواند آیة الکرسی و قل هو الله احد

دبر کل صلوة مکتوبة در پس هر نماز فریضه لم یمنعه منع نمیکند او را از دخول

الجنة از در آمدن بهشت الا ان یموت فی روایة الا الموت و درین عبارت

اشکال مشهور است چه ظاهر چنان مینماید که گویند الا الموت چه مانع از دخول جنت

حیاتست که درین عالم باقی بنده آنست تمام خود سبب دخول جنت نه مانع است

ازان و در توجیه آن میگویند مراد بموت درینجا حیاتست استعاره که فانی است

و منتهی شونده بموت است موة نام کرده و این توجیه در غایت بعد و ضعف است

و نیز گفته اند که مراد تا حضور موت است و عدم مجیء اوست و بعضی گفته اند که مراد از

موت بودن بنده است در قبر پیش از بهشت و چون مبعوث شود در آید

در بهشت بی توقف و بعضی گفته اند که مراد آنست که مانع از دخول جنت

الا ان متحلا بجود موتست و شرط بودن او مر دخول جنت را که موصل است او را

در نسخه حیات

موت در ترتیب وجانی بود بالفعل در بهشت می در آمد و باین توجیه مراد دخول

جنت در ثنا حیات عاجل مبالغه و برین تقدیر جایز است که گفته شود مراد اثبات

که اگر وجوب موت و لزوم ذوق آن مر هر نفس را بحکم کل نفس ذائقة الموت نبود

می در آمد در بهشت الآن متعجلا و لیکن لازم می آید وجود موت در بهشت و بهشت جای

موت نبود و باین جهت در دخول جنت تاجیل و تاخیر راه یافت و ظنی که موت

حاجب است میان تالی آیة الکرسی و دخول جنت و چون محقق شود و منقضی گردد دخول جنت

فافهم و چون در حدیث اختلافی بود در میان محدثان مضبط کلام کرد در اثبات

و تصحیح آن گفت و این حدیث را جماعتی دیگر غیر نسائی نیز روایت کرده مثل طبرانی

در معاجم و دار قطنی و ابن حبان و غیر ایشان و بعضی از حفاظ میگویند که حدیث

آیة الکرسی بعد از نماز صحیح است و ابن الجوزی چنانکه عادت اوست از افراط

و مبادرت بحکم بر حدیث بوضع آنرا در موضوعات ذکر کرده و حفاظ بروی

یعنی بر ابن الجوزی از جهت که این حدیث را در موضوعات ذکر کرده طعن کرده اند

و گفته که ذکر کردن این حدیث را در موضوعات خطاست و ابن جوزی استدلال

بضعف محمد بن حمیر که راوی حدیث آیة الکرسی است کرده و حکم او بضعف محمد

بن حمیر خطاست زیرا که این شخص را بخاری که در تصحیح و تنقید رجال فوق الکل است

170

گفت

حاصل شود

170

تبدیل کرده و یحیی ابن معین که محک حال است و انشد این قوم است در تنقید

رواة توثیق کرده واین دو معدل یعنی یحیی و بخاری ابن معین کافی ست در

عدالت و توثیق وی و در معجم طبرانی آمده است من قرأ آیة الکرسی فی دبر الصلوة

المکتوبة کان فی ذمة الله الی الصلوة الاخری یعنی هر که بخواند آیة الکرسی بعد از نماز

فرض باشد در پناه خدا تعالی و در عهد امان وی تا نماز آینده و این حدیث را

جماعتی از صحابه روایت کرده اند از انجمله امیر المؤمنین علی ست رضی الله عنه و کرم الله وجهه

و در مشکوة حدیث امیر المؤمنین را چنین آورده که گفت شنیدم بر منبر حضرت رسول را صلی الله علیه وسلم

که گفت بر چوبهای این منبر هر که بخواند آیة الکرسی را بعد از هر نماز منع نکند او را از

در آمدن بهشت مگر موت و هر که بخواند او را هنگام که خواب رود ایمن گرداند او را

خدا تعالی بجای وی و سرای همسایه وی و اهل چند سرای دیگر که گرد او باشند

رواه البیهقی فی شعب الایمان وقال اسناده ضعیف و از جمله صحابه که این حدیث را

روایت کرده اند جابر بن عبد الله و عبد الله بن عمر و انس ابن مالک و مغیرة ابن شعبة

وابو امامه است رضی الله عنهم و چون این حدیث بچندین طرق مختلفه و مخارج متعدده

مروی شده است ثابت بود زیرا که اختلاف طرق و مخارج حدیث دال است

بر آنکه این حدیث را اصلی صحیح است و اقلش آنکه موضوع نیست و در فضایل آیة الکرسی

احادیث علی الاطلاق بی تقیید خواندن آن عقب صلوة بسیار آمده و بعضی از انها صحیح و
ضعیف نزد محدثین نیست سیوطی در جمع الجوامع آورده که امیر المومنین علی مرتضی
فرمود شنیده آیات قرآنی الله لا اله الا هو الحی القیوم است و فرمود که هیچ
مردی را ندیدم که زاییده شده در اسلام و تربیت عقل رسیده که در خواب رود
و این آیه را نخوانده پروردگار شما این آیه را به پیغمبر شما داده از گنجی که زیر عرش
عظیم نهاده است و هیچ پیغمبر دیگر را داده نشده و من شب نگذرانم مگر آنکه آن را سه بار
بخوانم در دو رکعت سنت که بعد از عشا گذارم و در وتر خوانم و چون بخواب
روم نیز خوانم و لذا آنگاه که از حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم شنیده ام که هرگز
آن را ترک نکرده ام و فرمود شنیدم رسول خدا را صلی الله علیه وسلم که گفت سید بشران
آدم است علیه السلام و سید عرب محمد است صلی الله علیه وسلم و سید فارس سلمان و سید روم
صهیب و سید حبشه بلال و سید درختان سدره و سید الشهور شهر حرام و سید ایام جمعه
و سید کلام قرآن و سید قرآن بقره و سید بقره آیة الکرسی در وی پنجاه کلمه است
و در هر کلمه پنجاه برکت و در بعضی روایات هفتاد برکت و این حدیث بی توهم
ضعیف نیست والله اعلم و از ابی بن کعب در صحیح مرویست که آنحضرت صلی الله علیه وسلم
از وی پرسید که عظیم ترین آیتی در قرآن کدام است ابی گفت خدا و رسول

171

171

خدا داناترست بعد از آن آنحضرت سه بار این سوال تکرار کرد پس گفت ابی عظیم ترین آیتی

در قرآن لا اله الا الله هو الحی القیوم است آنحضرت صلی الله علیه وسلم دست بر سینه وی

زد و گفت گوارا باد ترا این علم ای ابا منذر و حدیث بخاری از ابی هریره در فضیلت

آیة الکرسی که در روی صدقه وهو کذب مذکور شده معروفست و دیگران در جای

بیاید ان شاء الله تعالی عقبه بن عامر رضی الله عنه روایت کرد و گفت امرنی رسول

امر کرد مرا پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم ان اقرأ بالمعوذات بخواندن معوذات فی

دبر کل صلوة بعد از هر نماز فرض رواه احمد و ابو داود والنسائی والبیهقی و معوذات

بکسر واو مشدده از تعویذ کرمانی گفته مراد بآن معوذتین است یعنی قل اعوذ برب الفلق

و قل اعوذ برب الناس و ایراد صیغه جمع بمذهب اقل الجمع اثنانست یا مراد معوذتان با

با سوره اخلاص است تغلیبا یا مراد آیات که متضمن معنی استعاذه و تفویض و توکل نازل

معوذتین و مثال آن مثل قوله تعالی قل اعوذ بک من همزات الشیاطین الآیة

قوله عز و جل انی توکلت علی الله ربی و ربکم و قوله سبحانه و ان یکاد الذین کفروا

الآیات یا مراد کلمات معوذه است و بعضی گفته اند یا ذکرین سوره اخلاص واکتوبه

مراد است زیرا که در نهایه برائت است از شرک که در معنی استعاذه است و در روایتی

معوذتین نیز آمده فلا اشکال و این حدیث در غایت صحت است و در درجه اعلاست از صحت

در حدیث فرمود پیغمبر صلی الله علیه وسلم معاذ را که در عقب نماز بگوید اللهم اعنّی علی
ذکرک وشکرک وحسن عبادتک وفرمود والله من دوست میدارم ترا ای معاذ پس
ترک مکن خواندن این دعا را عقب هر نماز روایت کرده این حدیث را ابو داود
ونسائی از معاذ واین حدیث معاذ معروفست میان علما ومسلسل است بقول
انی لاحبک وبطرق کثیرت صحیحه آمده ودر معجم طبرانی است از حدیث جابر
که پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود ثلث خصلت است من جاء بهن کسی که بیاورد آنها را
وعمل کند بدان مع الایمان با ایمان چه عمل خیر بی ایمان فایده ندارد واعتبار
ندارد وظاهر مراد با ایمان تعین جنسته بود دخل من ای ابواب الجنة شاء درآمد
از هر در بهشت که خواهد وزوج من الحور العین وتزویج کرده شود از حور عین
حیث شاء هر جا که خواهد یا هر وقت که خواهد واز حیث را استعاره برای معنی ما
دارند یعنی هر چه خواهد نیز صورتی دارد واین اوفق است بمعنی اگر چه من حیث اللفظ
بعیدی دارد خصلت اول اینست که من عفا عن قاتله هر که عفو کند از قاتل خود
یعنی کسی که بعفو یا صاحب [illegible] مطالبه است ومراد قاتل ولی اوست که حق
قصاص بوی دارد وخصلت دوم آنکه ادی دیناً خفیاً ادا کند دین مخفی را که کسی نداند
مگر او وحاصل این یعنی گواه بر آن ندارد ویا دائن نیز نداند وفراموش کرده باشد ورث

172

وی داده باشد بی علم وی سیوم آنکه قرا فی دبر کل صلوة مکتوبة بخواند در پس

هر نماز فرض عشر مرات ده بار قل هو الله احد فقال پس گفت ابو بکر رضی الله عنه

التماس او احدهن یا یکی از سه خصلت بیاور یا رسول الله پس آنحضرت

صدیق مبذول داشت و آنچه گفت مقرر داشت فقال واحدهن پس

یکی ازین سه خصلت بیاورد آن حضرت صلی الله علیه وسلم بعد از نماز صبح گفتی اللهم

انی اصبحت لا استطیع دفع ما اکره ولا املک نفع ما ارجو واصبح الامر و در بعضی

روایات امری بید غیری واصبحت مرتهنا بعملی فلا فقیر افقر منی اللهم لا تشمت بی عدوی و

ولا تسؤ بی صدیقی عدو وصدیق هر دشمن و دوست را شامل است از جن و انس و دینی

و دنیایی اما دنیایی که مدد کند در دین و بغیرت آن ضرری و نقصانی در دین و

حال وی لازم آید اللهم لا تجعل مصیبتی فی دینی چون مصیبت در دین عظیم است تخصیص

کرد بوی چه اگر در مصیبت دنیاوی صبر کند و نظر بر الطاف الهی فعا دارد ثواب

صبر و ملاحظه آن الطاف چه آن نقصان کند با بنیه ایما کرد و فرمود لا تجعل الدنیا

اکبر همی و تقیید با کبر اشارتست بآنکه آدمی را رسیده باشد از پی هم و سا نخواهد

و همچنین در توش و لا مبلغ علمی ولا تسلط علی من لا یرحمنی از جابره و ظلمه حتی و نفسم

دانسته آن نفس است که از تسلط آن خدا انکار هد ابو الله یک اصحابا و یک اسباغه

نحیی و بک نموت اللهم ما اصبح بی من نعمة او باحد من خلقک فمنک لا شریک لک فلک الحمد

ولک الشکر اصبحنا واصبح الملک لله رب العالمین اللهم انی اسالک خیر هذا الیوم فتحه ونصره

ونوره وبرکته وهداه واعوذ بک من شر ما فیه و در بعضی روایات من شره وشر ما بعده

و در شب بجای اصبح امسی اللهم عافنی فی بدنی اللهم عافنی فی سمعی اللهم عافنی فی بصری اللهم رحمتک ارجو فلا تکلنی

الی نفسی طرفة عین و در بعضی روایات ولا اقل من ذلک نیز آمده واصلح لی شانی

کله لا اله الا انت اللهم انی اعوذ بک من الهم والحزن واعوذ بک من العجز والکسل واعوذ بک

من الجبن والبخل واعوذ بک من غلبة الدین وقهر الرجال اللهم اکفنی بحلالک

من حرامک واغننی بفضلک عمن سواک یا حی یا قیوم [illegible] یعنی بعد صلوة

دانسته شد که چیست و نیز باید دانست که ادعیه بعد صلوة بسیار است و هر چه ادا

نماید شود کلا او بعضا باعث احراز فضیلت واتباع سنت گردد و مثل اینچنین

تصریح کرده امام محی الدین نووی در دعوات استفتاح صلوة چنانکه گذشت و ظاهر

آنست که فعل آنحضرت صلی الله علیه وسلم نیز مبنی بر این بوده نه آنکه بر جمیع دعوات در جمیع اوقات

مواظبت نموده و نیز گفته اند که از ندب و ترغیب آنحضرت صلی الله علیه وسلم در خواندن

اذکار مواظبت آنحضرت بدان لازم نماید والا فرقی نماند میان سنت و مندوب و بعضی

در سنن و روایات آمده که در روز و شب

بطریق راتبه و توظیف میگزارد و عاشر از موکده و غیر آن از جمله ذکر چهار رکعت پیش از

عصر و چهار رکعت ضحی در میان آن ولیکن قبل آن و اگر گفته هر دو در بعضی ازان مواظبت میشود

صورتی منافاتی نمی آید نهاد در اسفار جمله ما واظب علیه و موکدات وارد هر چند در ترتیب

کمتر از دیگران باشند و موکدات اهمیت یک مرتبه بیشتر باشند چنانچه معلوم شود یا مواظبت حمل بر اعم از

تاکید کنند و در بعضی از سنن جنب دوام معتبر است و ماخوذ است از ثبوت که بمعنی دوام

و ثبوت است کذا فی بعض شروح المشکوة و گفته اند هر جا که مواظبت مطلق مذکور گردد

مراد مع الترک احیانا بود چنانکه معنی سنت است و آنجا که مقید بعدم ترک گردد امام

کذا فی بعض شروح الهدایه و اگر مقید بترک مذکور گردد خود ظاهر است فافهم اما در حضر

ده رکعت فوت نشدی و در سفر خود مردی بنیت که هیچ سنت راتبه گزارده باشد

بجز رکعتین فجر و ظهر چنانکه بیاید و دو رکعت پیش از فرض صبح و دو رکعت پیش از

فرض ظهر و دو رکعت بعد از آن و دو رکعت بعد از مغرب و دو رکعت بعد از عشا

اینچنین آمده است در کتب سنت از حدیث ابن عمر رضی الله عنه باشندی از اختلاف در الفاظ آن

و زیاده کرده در صحیحین لفظ فی بیته بعد از مغرب و عشا و بخاری آورده که ابن عمر

حدیث کرد مرا حفصه که میگزارد وی صلی الله علیه وسلم دو رکعت خفیف بعد از طلوع فجر

و این ساعتی بود که در نمی آمدم بران حضرت صلی الله علیه وسلم و باین امر معلوم شد که

بان دارد

241

فجر نیز او را سنت پیش بود و احادیث مختلف نیز درین باب آمده چنانکه در صلوة لیل آمده

سنت دو رکعت پیش از ظهر مذهب شافعی است و تمسک وی بهمان حدیث ابن عمر است

و دو رکعت گذاردن چهار پیش از وی نیز احادیث آمده که دلیل ابوحنیفه است و ابوداود و

ترمذی و نسائی از ابن ماجه از عائشه و مسلم و ابوداود و ترمذی و نسائی از ام حبیبه

آورده اند که آنحضرت فرمود صلی الله علیه و سلم کسی که گذارد دوازده رکعت در روز و شب

و در روایتی کسی که مداومت کند بر دوازده رکعت از سنت و آن دوازده رکعت

تطوع غیر فریضه بنا کند او را الله تعالی خانه در بهشت بنا کند و زیاده کرده ترمذی

این تفصیل را که چهار رکعت پیش از ظهر و دو رکعت بعد از وی و دو رکعت بعد از

مغرب و دو رکعت بعد از عشا و دو رکعت پیش از فجر اگرچه ترمذی حدیث عنبسه

غریب من هذا الوجه گفته و در حفظ بعضی از روات رجال سخن کرده ولیکن حدیث ام حبیبه که

گفته اند رواه الجماعة الا البخاری شاهد است اصل حدیث را و ترمذی در جامع خود از

عاصم بن ضمره از امیر المؤمنین علی آورده که میگفت میگذارد پیغمبر صلی الله علیه و سلم

پیش از ظهر چهار رکعت و بعد از وی دو رکعت و گفته که درین باب حدیث از عائشه

و ام حبیبه نیز آمده و حدیث علی حسن است و بر همین است عمل اکثر اهل علم از اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و سلم

و از ایشان که بعد از ایشان اند و همین است قول سفیان ثوری و ابن المبارک و اسحق و بعضی

ابات علم گفته اند صلوة لیل ونهار دو دوگان ست ومقصود ایشان آنست
که فصل کنند میان رکعتین وباین قایل ست شافعی واحمد ونیز عائشه آورده که اگر آنحضرت
صلی الله علیه وسلم چهار رکعت را پس از ظهر نمیگزارد بعد از وی میگذارد واین طریق سنت
انجه ومسلم وابوداود واز عبدالله بن شقیق آورده اند که گفت پرسیدم عائشه را از صلوة
تطوع رسول خدا صلی الله علیه وسلم گفت میکنند او در خانه خود پیش از ظهر چهار رکعت
پس بیرون می آمد ومیگذارد نماز بمردم پس می در آمد بخانه ومیگذارد دو رکعت
وابوداود در سنن خود وترمذی در شمائل از ابو ایوب انصاری آورده که آنحضرت
صلی الله علیه وسلم فرمود چهار رکعت است پیش از ظهر که نیست در آنها تسلیم گشاده میشود
برای آنها درهای آسمان ودر موطا امام محمد نیز مثل این آمده است ونزد شافعی نیز چهار
آمده است ولیکن بدو سلام وترمذی وجه آنها آنرا بیان کرده چنانچه نقل کرده ایم
در اثبات سنیت چهار رکعت پیش از ظهر دو طریق است یکی اثبات آن بحدیث
ام حبیبه بغیر آن که در آنجا ترغیب گذاردن آنها نموده اند ولیکن گفته اند که از ترغیب
وبیان فضیلت مواظبت آنحضرت صلی الله علیه وسلم بران لازم نیاید سنیت آن بثبوت
وغایت آن ندب واستحباب است وطریق احکم در اثبات آن جمع وتطبیق است بین احادیث
که در بعض از آنها دو رکعت آمده ودر بعض چهار بآنکه بار را دو رکعت [illegible] میگذارد

و عایشه آنرا دیده ابن عمر و دیگر دو رکعت که در مسجد آمده می‌گذارد و تحیة المسجد دیده

ابن عمر آنرا سنت ظهر پنداشت یا بجهة اعتقاد ابن عمر آن بود که سنت ظهر همان دو رکعت است

و چهار رکعت در روی دیگر است که در وقت زوال شمس میگزارد از جهت فتح درهای

آسمان در آن وقت و اشارت باین هر دو وجه در کلام بعض باید و متکلم علیه آن حضرت

دو رکعت بعد از ظهر و عصر که فوت شد بعد از عصر آنرا قضا کرده چنانچه در صحیح بخاری مرویست

که روزی آن حضرت را دیدند که بعد از عصر دو رکعت میگذارد و پس ام سلمه جاریه را

در حضرت وی فرستاد تا از آن پرسید فرمود این دو رکعت بعد از ظهر است که بجهة

اجتماع وفود فوت شده بود آنرا قضا کردم و تمام حدیث در باب اثبات سنت در نماز بعد

گذشت و مداومت آنحضرت صلی الله علیه و سلم بعد از عصر دو رکعت گذاردم چنانکه در جامع الاصول

از بخاری و مسلم و ابی داود و نسائی از عایشه آورده که گفت دو نماز بود که

ترک آن نمیکرد آن حضرت صلی الله علیه و سلم آنرا در سر و علانیه در سفر و حضر پیش از صبح

و دو رکعت بعد عصر و میگذارد آنرا تا ملاقی شد پروردگار خود را عز و جل

و احادیث درین باب مختلف و متعارض آمده صریح در آنکه آن رکعت بعد عصر بود و قضا

آن [illegible] می‌گویند که آن قضای رکعتین ظهر بود که مشغول شده بود از آن بجهة

اشتغال بوفود عبد القیس و در روایتی از وی آمده که گفت می‌گذارد دو صلی الله علیه

175

175

دو رکعت م

دو رکعت پیش از عصر روزی قسمت مال از آن مشغول آمد پس بگذارد آن را بعد از عصر
بعد از آن مداومت نمود بران و عادت شریف بران بود که چون در وقتی نماز
میکرد دیگر بروی مداومت نمود و در روایتی آمده که این دو رکعت در خانه
میگذارد نه در مسجد بقصد تخفیف بر امت و محبوب بود اثبات تخفیف امت را و از بجهة
میگوییم و این یعنی گذاردن دو رکعت بعد از عصر از خصایص آنحضرت صلی الله علیه و سلم
بود در حق غیروی مکروه چنانکه در روایت ابی داود آمده که میگذارد رسول الله
صلی الله علیه و سلم دو رکعت بعد از عصر و نهی میکرد از آن و میداشت صوم وصال و نهی میکرد
از آن و نفی این رکعتین در صحیح بخاری نیز مذکور است ولیکن حدیث دیگر از ابی داود
که در جامع الاصول آورده است که پرسیده شد ابن عمر از رکعتین قبل المغرب
پس گفت ندیدم هیچ یکی را در عهد رسول الله صلی الله علیه و سلم که میگذارد آن را و رخصت کردن
آنحضرت صلی الله علیه و سلم در رکعتین بعد از عصر منافات ندارد به بودن آن از
خصایص آنحضرت صلی الله علیه و سلم و نهی مردم از آن و در بعضی آثار آمده که امام
احمد را دیدند که درون خانه خود میگذارد و گفتند چرا اینها میگذاری گفت
از ترس مردم و بالجمله احادیث و آثار نهی از این دو رکعت بعد از عصر مطلق نماز
از عصر غالب و قوی است و مختار جمهور علما همین است در حق آن بماند که آنحضرت از خصایص

و در حق غروی نکرده چنانچه بعض گفت والله اعلم و چون مختار نزد بعض رکعتین است

پیش از ظهر و احادیث صحیحه در چهار رکعت نیز وارد شده گفته و گاه پیش از ظهر چهار

رکعت گزاردی و لفظ بخاری و ابی داود و نسائی که از عایشه روایت کرده اند

اینست که کان لایدع اربعا قبل الظهر و رکعتین قبل الغداة بود پیغمبر صلی الله علیه و سلم

که ترک نمیکرد چهار رکعت پیش از ظهر و دو رکعت پیش از بامداد و شیخ ابن الهمام از

سنن سعید بن منصور از براء بن عازب آورده که گفت رسول خدا صلی الله علیه و سلم

کسی بگذارد پیش از ظهر چهار رکعت گویا که تهجد گزارد در شب و هر که بگذارد مثل آن بعد

از عشا گویا که در شب قدر گزارد و بیهقی این را از قول عایشه و نسائی و دار قطنی

از قول کعب روایه کرده اند و موقوف در اینجا مثل مرفوع است زیرا که مقادیر

ثواب بسماع از حضرت رسول توان دانست و قول صحابی در آنچه بقیاس نتوان یافت

محمول است بر سماع چنانچه در مقدمه گذشت ولیکن علما که قایل اند دو رکعت است را

برای اخراج از مواظبت بر چهار رکعت پیش از ظهر فقط قبول کرده اند یکی آنکه چون

در خانه بگذاردی چهار رکعت گذاردی و در اخبار عایشه از حال آن

در دولتخانه است که سید هر وقت چون در مسجد بود دو رکعت گذاردی و ابن عمر از

حال خبر داده و چون روایت صحیح باختلاف حالین وارد شده لاجرم حمل بر وی

176

176

واین رام

تاویل و صرف از ظاهر بود و اگرچه از قول عائشه که گفت کان یصلی فی بیته قبل الظهر

اربعا راستناسی باشد بنحوی نتوان یافت و دوم تاویل آنکه آن چهار رکعت نمازی

بود مستقل سوای سنت راتبه ظهر که در عقب زوال شمس میگزارد و میفرمود که هذه

یعنی این ساعتی بعد از زوال شمس ساعة تفتح فیها ساعتی است که گشاده میشود درهای ابواب

السماء و درهای آسمان و احب و دوست دارم ان یصعد لی که صعود کند حسنات

در این ساعت عمل صالح

حق و برود در این بها عمل صالح و چون نماز از افضل اعمال صالحه است و نیز این وقت

حضور نماز بعضی افضل نماز در وی افضل و اشد و در این تاویل سنت ظهر همان

دو رکعت باشد و چهار رکعت تطوع غیر آن سنت و این نیز خلاف ظاهر است حضرات الفظ

آن حدیث که گفت چهار رکعت میگذارد پیش از ظهر و دو رکعت بعد از ظهر و در این

از ظهر

که هر دو رکعت ظهر باشد که چهار و دیگر بجهت زوال نیز میگذارده باشد همین راتبه ظهر را

فضیلت باشد چنانچه بعضی علما گفته اند که مراد بحدیث فتح باب و صعود عمل سنت ظهر است

و اثبات این فضیلت منافات بسنیت ندارد با وجود ثبوت مواظبت و حدیث

عائشه که مسلم روایت کرده و از عبد الله بن شقیق روایت کرده صریح است در آنکه آن حضرت

که در خانه میگذارد در سنت راتبه ظهر بود کما مر و الله اعلم و عبد الله بن مسعود رضی الله

بعد از زوال است رکعت میگذارد و احتمال دارد که این باشد رکعت مستقل بوده باشد و ...

طهارت داخل آن بود و شگفت ابن مسعود انهن این هشت رکعت تهجد لیکن برابری
کنند مشکلی هشت رکعت را من قیام اللیل از تهجد مراد که در عدد رکعت تهجد اختلاف روایات
در عادت شریف نیز درین باب مختلف بود نه بود یا یازده یا غیر آن چنانکه در مجلس باید
دیگر گفته از آن و درست غالبا این قول ابن مسعود مبنی بر روایة نه است و احتمال
دارد که مراد تمام نماز شب باشد مقصود همین است که هشت رکعت در یک وقت ادا
رکعت و در آن وقت سنت است ظاهر و بعضی از مشایخ در توجیه تعدیل هشت رکعت بعد از زوال
با هشت رکعت قیام اللیل میگویند که سر این گویا آنست که این دو وقت یعنی وقت
زوال و وقت تهجد زمان نزول رحمت است چه درهای رحمت چنانچه همین باب معلوم شد
از زوال گشوده میشود و آن بعد از انتصاف نهار است و نزول رحمت الهی در شب
بعد از انتصاف شب است پوشیده نماند که در احادیث فضل قیام اللیل وارد شده
که نزول رحمت در ثلث اخیر از شب تا وقت صبح ظاهر ابتدا آن از بعد انتصاف
و کمال آن در ثلث اخیر که وسط است میان مبدا و منتها و چون هر دو وقت
محل نزول رحمت است مناسبت ظاهر حاصل بود و میان هر دو وقت و نماز در
هر یکی از این دو وقت عدیل و نظیر یکدیگر بود و چون نزول رحمت در بعد
نصف اللیل اشهر بود و اظهر بود نماز وقت زوال را عدیل آن ساخت و شبیه آن

گزارده عکس آن فهم مورد جامع الاصول از ترمذی و در مشکوة از ترمذی و بیهقی آورده که امیر المؤمنین
عمر رضی الله عنه گفت شنیدم رسول خدا را صلی الله علیه وسلم که میگفت رسول خدا صلی الله علیه وسلم
چهار رکعت پیش از ظهر بعد از زوال حساب کرده میشود به مانند آن در نماز سحر و هیچ چیز نیست
مگر آنکه سجده میکند پروردگار تعالی را و در آن ساعت پس خواند این آیه را یتفیؤا ظلاله
عن الیمین والشمائل سجدا لله الآیه و در مسند امام احمد حنبل و سنن نسائی و ترمذی و ابو
داود و ابن ماجه مرویست که گفت عنبسه بن ابی سفیان شنیدم از خواهر خود ام حبیبه زوجه
رسول الله که گفت شنیدم رسول خدا را صلی الله علیه وسلم که میگفت من حافظ کسی محافظت
کند و مداومت نماید علی اربع رکعات قبل الظهر بر چهار رکعت پیش از ظهر و اربع بعد
و بر چهار رکعت بعد از ظهر حرم الله علی النار حرام گرداند خدا تعالی او را بر آتش دوزخ
و گفت ترمذی که هذا حدیث حسن صحیح غریب من هذا الوجه و این چهار رکعت را که بعد از ظهر می
گزارد و بعد سلام میگذارد معلوم نشد که این چهار رکعت ورای دو رکعت سنت است
یا با آنها هر دو احتمال دارد و ظاهر اول است و شیخ ابن الهمام میگوید که اختلاف میکنند اهل
این عصر که اینجا غیر رکعتین راتبه یا با آنهاست و بر تقدیر ثانی آیا این میتوان کرد به تسلیمه
واحده یا نه جماعه گفتند که نه میتوان کرد و نزد من واقع شد که اگر گذارد چهار رکعت
از ظهر به یک سلام یا به دو سلام حاصل شود و عدد گو خواه حساب کرده شود در سنت

178

علیهم السلام

اند و باید نمود اگر مفاد حدیث همین ایقاع چهار رکعت بعد از ظهرست و این منا وقت

بابودن رتبه آن از انها انتهی و از امیر المومنین علی رضی الله عنه گفت کان النبی صلی الله

یصلی قبل الظهر اربع رکعات یفصل بینهن یعنی فرق میکرد میان آن چهار رکعت

بالتسلیم بسلام گفتن علی الملائکة المقربین بر فرشتگان مقرب و من تبعهم

دیگر آنکه تابع اند ملائکه را من المسلمین والمومنین از مسلمانان و مومنان که

یعنی اصل و سابق در نیت سلام نماز فرشتگان اند که مقربان درگاه الهی اند

و سابق در وجود و طاعت و عبادت اند و مسلمانان و مومنان در مقام تابع و لاحق

باشان اند و بعضی گفته اند که مراد بسلام اینجا تشهد است از جهت اشتمال آن بر سلام

روایت کرد این حدیث را احمد والترمذی مخرجاً یعنی گفت ترمذی این حدیث

حسن و نیز گفت درین باب حدیث از عبد الله بن عمر و عبد الله عمرو و نیز آمده و بعد آنکه

در جامع الاصول و مشکوة که این حدیث را از ترمذی آورده قبل العصرست و ترمذی

نیز در جامع خود این را در باب ما جاء فی الاربع قبل العصر آورده و در جامع

الاصول فی ترجمه عصر ذکر کرده و شاید که لفظ الظهر در عبارت بعض از سهو قلم است

ولیکن چون در ترتیب ظهر ذکر کرده معلوم میشود که اشتباه نظر است در آن کتب

بسوال آنست کان یصلی قبل العصر اربع رکعات والله اعلم بالصواب و نیز الظهر لو عارض منا

روایت کرده اند که پیغمبر صلی الله علیه وسلم هر روز شانزده رکعت سنت گزارد چهار
رکعة پیش از ظهر و دو بعد از ان و چهار پیش از عصر و چهار رکعت در وقت ضحی و این بعض
از حدیث مطول دیگر کتب نظر نیامده تا تتمه آن سخنی که علما کرده ذکر کردیم و با وجود آن
عددی که در تفصیل شانزده گفته و شمرده شانزده نمیشود مگر آنکه گفته شود دو رکعت
پیش از نماز فجر را بجهة ظهور و شهرت آن ذکر نکرده تا مجموع شانزده شود و عدم ذکر سنت
مغرب و عشا بنابر ان است که مقصود بیان رکعات سنت روزست نعم اگر چهار رکعت
ضحی را شمار نمیکند روایت با اربع قبل العصر شانزده میشود چنانکه بعضی چنین
شمرده اند مگر آنکه گفته شود که قول او و چهار رکعت ضحی عطف است بر شانزده و باقی سنن
رواتب را ذکر نکرده اعتمادا علی شهرتها فتدبر و ابن عمر رضی الله عنهما روایت میکند
از پیغمبر صلی الله علیه وسلم که فرمود رحم الله رحمت کناد خدای تعالی امرء مردی را که صلی
قبل العصر بگذارد پیش از عصر اربعا چهار رکعت را این حدیث را احمد و ترمذی
و ابو داود در روایت کرده اند و ابن خزیمه و ابن حبان در صحیحین خود آورده
و گفت ترمذی حسن غریب و ابن حبان این حدیث را تصحیح کرده و میان حافظ
سابقا از امیر المومنین علی نیز در قبل العصر است که سنت از او در سنت پیش از ظهر
آورده چنانکه گفته شد و نیز ابو داود از امیر المومنین علی رضی الله عنه پیش از عصر دو رکعت

اما عادت رسول از ان صحی افضل انداز انکه حضرت بکذارد

179

179

روایت کرده اند و ترمذی و احمد در یک حدیث آورده بجای رکعتین اربعا آورده
و از جهة اختلاف این روایات مذهب که مذهب حنفی تخییر است میان چهار و دو جمعا
بین الاحادیث و چهار افضل است چنانکه در کتب اصول فقه تحقیق این نموده اند
و دو رکعت پیش از مغرب صحابه رضی الله عنهم میگذاردند و منع نفرموده چنانکه
در روایت مسلم آمده که از انس پرسیدند که پیغمبر صلی الله علیه و سلم دو رکعت پیش از مغرب
میگذارد گفت نمیگذارد ولیکن می دید ما را که میگذاردیم پس نه امر میکرد و نه از آن
نهی می نمود و نیز بخاری و مسلم و نسائی از انس آورده اند که چون مؤذن
اذان مغرب میگفت جماعه از صحابه بر میخاستند و در پهلوی ستونهای مسجد دو رکعت
میگذاردند آنحضرت صلی الله علیه و سلم از درون خانه بیرون می آمد و ایشان را می دید
که نماز میکنند و در روایتی آمده که مردم از بیرون مسجد می در آمدند و جماعه را در نماز
میدیدند گمان می بردند که ما نماز مغرب را گزارده اند از بس کثرت گذارندگان آن
دو رکعت و در کتب خمسه غیر موطا آمده که آنحضرت صلی الله علیه و سلم سه بار فرمود بین
کل اذانین صلوة و در مرة ثالثه فرمود لمن شاء یعنی هر که خواهد بگذارد و هر که خواهد
نگذارد و مراد باذانین اذان و اقامت است و انس گفت با وجود آنکه در میان اذان
و اقامت مغرب فرصت کمتر است میگذاردند و ازینجاست که بعضی گفته اند که این قبل مغرب سنت

و در حل نماز بعد از غروب نیست ولیکن اختیار باقی ست اگر خواهند بگذارند و در صحیحین
ثابت که فرمود صلوا قبل المغرب بگذارید نماز پیش از مغرب بار مکرر فرمود قال فی الثالثة
و گفت در بار سوم لمن شاء یعنی این امر ایجابی نیست بلکه تخییرست تا هر که را بخواهد
کراهیة ان یتخذها الناس سنة یعنی این که فرمود لمن شاء از جهة ناخوش داشتن این که مردم
این نماز را سنت مؤکده طریقه مستمره گیرند و در روایتی خشیة ان یتخذ پس گزاردن
آن شد و ثبت و مستحب اما در درجه رواتب که بران مواظبت بود نیست و در شرح
ابن الهمام میگوید که اختلاف کرده شده است استحباب دو رکعت پیش از مغرب طایفه بدان
قایل شده و منکر اند آنرا بسیاری از سلف و اصحاب ما و مالک رضی الله عنهم
تمسک آن طایفه باحادیثی ست که در صحیحین و غیر هما ورود یافته [illegible]
آن احادیث آنچه ابو داود آورده که پرسیده شد ابن عمر از رکعتین قبل المغرب
پس گفتم ندیدم هیچ احدی را در عهد رسول خدا صلی الله علیه وسلم که بگذارد آنرا
و رخصت کرد در رکعتین بعد العصر و این حدیث صحیح ست نزد ما و راجح است بجهة عمل اکابر
صحابه و سلف و موافق آن منفی کردن ایشان آنرا اگرچه در صحیحین خلاف آن آمده
زیرا که صحت معتبرست باجتهاد و در رای ایشان و دائر است امر روات بر [illegible]
نزد اختلاف مردم در توثیق و عدم آن اینچنین گفته شیخ ابن الهمام و تطویل کرده در تحقیق

180

این سخن و کلامی را که در مقدمه در تعیین مراتب صحت و قرار داد محدثان
کرده‌ایم که اصح الکتب صحیح البخاری ثم مسلم از وی نقل کردیم اینجا آورده شد کرده و الله اعلم آنست
آنچه مشهور است در سنن ذکر کرده ترمذی از ابی هریره روایت کرد قال رسول الله صلی الله علیه وسلم
من صلی بعد المغرب ست رکعات لم یتکلم فیما بینهن بسوء عدلن له بعبادة ثنتی عشرة سنة
و از عائشه آورده من صلی بعد المغرب عشرین رکعة بنی الله له بیتا فی الجنة و حدیث ابو هریره را
تضعیف کرده انتهی و این نماز بیست که از اصلوة الاوابین گویند و شیخ ابن الهمام
از ابن عمر روایت کرده که گفت رسول خدا صلی الله علیه وسلم هر که بگذارد بعد از مغرب
شش رکعت نوشته شود از اوابین پس خواند این آیه را انه کان للاوابین غفورا
و گفته [illegible] رکعة مثل حال چهار رکعت سنت بعد از ظهر اگر تراویح بگزارد
حاصل کند حاصل کرد و این موعود انتهی گزاردن چهار رکعت پیش از عشا و رجاء ثبت
بنظر در نیامده شیخ تعلیل در گزاردن چهار رکعت قبل العشاء و بعد آن بدان کرده
که وی مثل ظهر است در عدم کراهت تطوع قبل و بعد و عمل اهل حرمین بر آن گذارد
سنت قبل العشاء است و در حدیث بخاری بعد از عشا چهار رکعت بروایت ابن عباس
آمده و در حدیث ابی داود از شریح بن هانی چهار یا شش آمده و احتمال دارد و الله اعلم
سنت ها رکعتین باشند و شیخ نیز چهار رکعت [illegible] چه مذکور از بخاری آورده

ودر هدایه چهار رکعت را بعد از عشا از سنن شمرده اگرچه وی در بیان سنن مجملا
کرده و پیش از عصر چهار رکعت یا دو را نیز از آنها شمرده اند با وجود آنکه از جنبهٔ
دلیل در شرح ابن الهمام گفته که آنچه مقتضای نظر است بودن آنهاست سنت بجهت ثبوت مواظبت
بر آنها چنانکه ابو داود از شریح بن هانی آورده که گفت پرسیدم عایشه را رضی الله عنها
از نماز رسول خدا صلی الله علیه وسلم گفت نگذارد آنحضرت صلی الله علیه وسلم نماز عشا را
هرگز و در آمد در خانه من مگر آنکه گذارد در وی چهار رکعت یا شش رکعت و بتحقیق که باران
بود و نطعی زیر آن انداخته بود که سوراخی داشت و میدیدم من که آب از آن راه
شوراخ می آمد و آنحضرت صلی الله علیه وسلم جامهای خود را از زمین در نماز نگاه میداشت
و این نص است در مواظبت انتهی و چون از ذکر اعداد از سنن فارغ شد مذکور گردید
در بیان بعضی احکام آن کرد و گفت و مجموع رواتب سنن را در خانه خود گذارد
و تیز بران ترغیب کرده و فرموده که نماز نفل در خانه گذاردن افضل است اگرچه در حرم
یا درون خانهٔ کعبه باشد علی الخصوص دو رکعت سنت بعد از مغرب که در مسجد و وقت
در مسجد بگذارد و قراءت درین دو رکعت بیشتر احوال قل یا ایها الکافرون
و قل هو الله احد بود چنانکه ترمذی از عبد الله بن مسعود آورده که گفت احصا نتوانم
کرد آنچه شنیده ام از حضرت رسول خدا صلی الله علیه وسلم که میخواند در دو رکعت بعد المغرب